

بولتن ۱۳

www.iran-archive.com

فهرست:

www.iran-archive.com

۵	امیر	برنامه ما
۳۹	رحیم	سازمان ما سازمان سیاسی طبقه کارگر ایران
۶۵	عبدالله	طرح پیشنهادی برای اساسنامه سازمان
۷۸	فرشید	تئوری لنینی امپریالیسم و تحولات جهان

بخش اول
برنامه

در پیش نویس آرایه شده از سوی ما، در فصل آماجهای د و ر و نزدیک، پاراگراف اول اختصاص دارد به تعریف سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) - در آنجا گفته شده که "سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) سازمان سیاسی طبقه کارگر نماینده خواسته های آتی و آتی آن، بیانگر خواسته های متری همه مردم ایران و رزمند و راه آزادی و بهروری و امنیت مردم ایران است." کمی وقت در این فرمولندی نشان میدهد که سازمان سیاسی طبقه کارگر بودن و بیانگر خواسته های متری همه مردم ایران بودن و رزمند و راه آزادی و بهروری ^{و امنیت} مردم بودن همه اینها جزء حصلتهای تفکیک ناپذیر سازمان توصیف میشود. به این ترتیب بین سازمان سیاسی طبقه کارگر بودن و ازساختن ترقیح خواهانه مردم دفاع کردن فاصله ایجاد نکردیم، بلکه اینها را جفتیم، در ارتباط باهم د یگر بعنوان یک مضمون آرایه کردیم. در برنامه های قبلی سازمان یاد برخی پیش نویسهای آرایه شده که ثنونی تعریف سازمان سیاسی طبقه کارگر را این ترتیب است که این سازمان سازمان سیاسی ^{ترقیخواهانه} طبقه کارگر ایران است. این سازمان بیانگر منافذ آتی و آتی طبقه کارگر ایران است. سپس افزوده میشود، این سازمان را برابری امپریالیسم و ارتجاع از منافع ترقیح خواهانه مردم دفاع میکند، یادست بالا، به اتنا این که سازمان سیاسی طبقه کارگر ایران است از منافع ترقی خواهانه مردم هم دفاع میکند.

این طرز تفکر انکال اساسی داشت و آن اینکه سازمان سیاسی طبقه کارگر در رابطه با سایر اقشار و حتمش و کل مردم ترقی خواه نشود تنها یک پشتیبان تلقی میکرد. گفته میشود که در برابر امپریالیسم و ارتجاع از آنها حمایت میکند ولی آنجا یک حزب باید صریحا منافع نیرویی را نمایندگی بکند این فقط شامل طبقه کارگر، آنها بخش سنی طبقه کارگر که صرفا به دارند نی مشغول است، میشود. البته بسیاری از احزاب کمونیست بدی مدتها پیش این مسئله را برای خود حل کرده اند. و به هیج وجه اینگونه نمیتوانند ولی احزاب دکمونیست تلیسه کار و دنباله رو این فرمول راسلهای سال نگار شدند و ماهم نه چندان فکرنده همین را بخاریدیم. امروز روشن کردن این مسئله اهمیت فوق ^{استراتژیک} دارد. آید در هر مقطعی از مبارزه سازمان یا حزب کمونیست همانگونه که پیشا هنگ صبه کارگر میفهمیم عام آن است، همانگونه نمایندند و بیانگر خواستههای ترقی خواهانه سایر مردم مم هست یا نه؟ آیا فقط از مردم را برابر امپریالیسم و ارتجاع دفاع میکند و خصلت نمایندگی کردن منافع آنها نیست؟ اگر گفته شود که پیشا هنگ طبقه کارگر ایران فقط از سایر حتمکشان و توده های مردم در برابر امپریالیسم و ارتجاع دفاع میکند و خودشان نمایندند منافع ترقیح خواهانه توده های مردم در هر مرحله از نبرد نیست، در آنصورت آن حزب پیشا هنگ عملا بی حزب سکنار نیست و دیکتاتور سردیگر تبدیل میشود. حزب سکنار نیست و سرگوبی که اساس تفکرش بر بی اعتمادی نسبت به مردم بنا شده است. اساس تفکرش مبنی است بر مرکزگی با مردم، مشکوک بودن نسبت به نیت ترقی خواهانه مردم. چنین حزبی ناپیگیری مفرط - نشان میدهد و اینکه بتواند نمایندند منافع ملی مردم یک کشور باشد. چنین حزبی ناپیگیری برای اینکه نمایندند منافع میهنی خلقهای ساکن کشور باشد. چنین حزبی قطعاً ناپیگیری است در اینکه نمایندند همه حلقه های ساکن کشور نمایندند که در چارچوب یک میهن واحد گرد آمده اند. چنین حزبی، قادر نیست که با سایر نیروها ^{حلقی برابر ترقیح خواهان} یک ارتباط پیشا هنگی برقرار کند و نمیتواند مبلغ یک رابطه د مکرانیک بین طبقه کارگر و دیگر نیروهای انقلابی و ترقیح خواه باشد چنین حزبی نمیتواند مدافع پیگیر منافع طبقه کارگر باشد.

چنین حزبی فقط مترصد فرصتی است تا هر چه پیشتر نشان دهد که او د ر ظاهر فقط و فقط حرف - طبقه کارگر را بیان میکند و د ر باطن فقط و فقط حرف گروه نرایانه خود را بیان میکند. اما حزبی که واقعا مدافع منافع طبقه کارگر باشد، یک حزب انقلابی و سوسیالیست باشد، جبراً و طبعیحا نمایندگی منافع ترقی ترقیح خواهانه مجموع مردم در هر قدم از مبارزه جز خصلتهای پایدار است. و آنها در برابر امپریالیسم و

ارتجاع از توده‌های مردم دفاع نمیکند، خصلتش این است که خود شرافتمند و منافع‌ترقیخواهان مردم در هر لحظه از نبرد میدانند و برای تحقق خواسته‌های توده‌های مردم رسالتی بر عهد خود میدانند و به همین خاطر پیگیرانه تلاش میکند که بین طبقه کارگر و توده‌های رنجبر مردم ترقیخواه ارتباط تنگاتنگ وجود داشته باشد. چنین حزبی علاوه بر منافع طبقه کارگر مفهوم وسیع آن، منافع مردم، منافع ملت، منافع خلقها و منافع کشور و میهن را بصورت کلی واحد و جدایی ناپذیر مایه حیات سیاسی خود قرار میدهد و هویت و جوهر مردمی و انقلابی خود را از این کل همپیوسته می‌یابد.

چنین حزبی مبلغ یک رابطه دموکراتیک و انقلابی بین طبقه کارگر و دیگر اقشار و طبقات ترقیخواه خواهد بود. به این خاطر است که ما در کنار این مطلب که سازمان ما سازمان سیاسی طبقه کارگر است این مسایل را گنجانده ایم که سازمان ما خواسته‌های مترقی همه مردم را نمایندگی میکند و رزمند راه آزادی و پیروزی و امنیت مردم است و همه اینها جزو خصلت‌های است. چنین درکی از سازمان به ما کمک میکند که به دیکتاتوری بر مردم سوق داده نشویم و در هر مقطعی، حتی پس از اینکه قدرت را بدست گرفتیم بتوانیم نمایندگی واقعی خود مردم باشیم. چنین دردی به ما این امکان را میدهد که ما به دهقانان کارمندان و دیگر نیروهای زحمتکش سفارش نکنیم که آنها حزب دیگری برای خود تشکیل بدهند، بلکه واقعا مبنایی داشته باشیم که از آنها دعوت کنیم پیشاهنگی حزب ما را بپذیرند.

در پیش‌نویس ارا به شده از سوی سایر رفقای عضو کمیسیون اگرچه آن مطلبی که در پیش‌نویس قبل از رفیق صادق به تشکیلات آمده و دقیق شده اما هنوز با نظر فوق فاصله دارد. میتوانم بگویم در پیش‌نویسی که ما داده ایم نیز آن صراحت لازم نسکلی که یک عضو ساد سازمان ما مطالعه آن دقیقاً به کتبه مطلبی بیبر وجود ندارد. این اندیشه‌ها باید با روشنی تمام در ردیف آشی پیش‌نویس ارایه شده از سوی ما وارد شود. نبرد بخاطر دموکراسی از علیه دیکتاتوری در دست از همینجا اوج میگیرد و سمت مییابد.

اکنون چکیده آنچه آمد:

حزب پیشرو روزگاری که حزب کارگر را بر استیضاح است. طبقه کارگر نیروی اصلی کار است.

حزب کار نمیتواند صرفاً به طبقه کارگر محدود شود. این حزب سازمان سیاسی طبقه کارگر سازمان سیاسی همه کارگر را بر استیضاح است.

حزب پیشرو حزب اکثریت و حزب همه مردم در راه دستیابی به هدف‌های ترقیخواهانه مشترکشان است.

حزب پیشرو، حزب مدافع برتری منافع عموم اجتماعی بر منافع گروه‌های اجتماعی است.

حزب پیشرو یک مدافع برتری منافع عموم بشری است.

حزب پیشرو حزب ملی و پاسدار منافع ملی در مناسبات کشوری و جهانی است.

حزب پیشرو، حزب میهن پرست و پاسدار آزادی و افتخار میهن است.

حزب پیشرو حزب انترناسیونالیست است.

حزب مدافع حقوق تعیین سرنوشت غیرمشرط برای همه خلقهای ساکن کشور است.

حزب پیشرو حزب مدافع وسیع‌ترین آزادی‌های سیاسی - اجتماعی خصوصاً آزادی احزاب سیاسی،

مدافع حقوق بشر و مبارز راه لغو حکم اعدام و برچیدن زنجیر آنهاست.

سوسیالیسم بنیادین ترین آماج حزب و شکوفاسازی آن در سمت جامعه آرمانی کمونیسم

والا ترین خواست حزب است.

بدینگونه امروزه تنها آنچنان تعریفی از حزب پیشرو کمونیست پذیر است که جمیع خصوصیات بالا را خود گرد آورد و خصلت و ماهیت حزب را بر این پایه بیان کند. تعریفی که ما در نخستین پاراگراف فصل "آماج‌های دوزنیك" ارایه دادیم در این جهت است. این تعریف اکنون یا در هم شکستن موح نخست‌مقامت دکماتیسیم، برابر توضیحات بالا نیاز به تدقیق دارد.

د ریختر بعدی ایس فصل د براه آماج مقدم برنا مه سازمان ما صحبت میسود . د ریش نویسار رایه
 شد "از سوی ما گفته میسود که :

" آماج مقدم برنامه سازمان د ررستانای پینا بررای برهایی جمهوری د موثراتیک مردم ایران
 برانداری بریم ارتجاعی ولایت فقیه و تامین و تضمین صلح و امنیت و آزادی
 است . " مضمون همین مطلب د ریند سندی که به امضای کمیون ارائه شده آند ه است
 و د ر آنجا گفته میسود که د رسایط کنونی بریم ولایت فقیه عده ه رین مانع د براه آماجهای برنامه
 سازمان است د ررستانای تحقق ایس آماجها سازمان میسوند همه نیروهای مترقی و صلح دوست و آزادی
 عوازه نسور براه خواهان سرزنشوی بریم ولایت فقیه هستند د ریک بجهه وسیع منحد کند والی آخر
 د ر پینانامه نبرد برای سرزنشوی ولایت فقیه و نامین صلح پایدار ، آزادی ، د موثراسی و امنیت
 ه د ف مقدم اعلام میسود د رحالیکه د ریش نویسار رفا این مضمون بعنوان یه ه د ف برنامه های مسطر ح نشود
 ه د ف مقدم رارفا به ایس ترتیب بیان میخند : سرزنشوی حاکمیت صیقات و نیروهای ارتجاعی و انتقال
 قدرت به اقتدار و عبقات خلق و استقراریک حاکمیت د موثراتیک و انقلابی و منکی براراده مردم . اولین
 بحثی نه مسا د بریم اینکته که اثریه سازمان سیاسی سرزنشوی یه ریهی راد د سوسوی گذارد ، تحقق
 آماجهای بیرون صلح و د موثراسی رایا سرزنشوی آن بریم د ر د سوسومگذارد ، استراتژی این سرزنشوی
 را هم پینسناد میسود و آنرا هم نوی برنامه اثر متعکس میسود ، چنین سازمانی جایگاه چنین نبردی را
 دنیا نشان میدهد ؟ بایانه چنین نبردی به اعتقاد یه سازمان سیاسی د رچارچوب برنامه و استراتژی
 - رنجام است ؟ به اعتقاد من فتری که چنین نبردی را استراتژی نداند و آنرا جز آماجهای برنامه ا
 نشناسد و معص یه " تاکتیک " ارزیابی کند د چار دهنی برای معرط میسود . چرا ؟ بیاعزاینه یکی
 مهمترین وحی د سوار بر این عناصر استراتژی برناری بریم حاکم است . وقتی که این بریم ، ریهی مثل
 جمهوری اسمی باشد که د رهی یه انقلاب برسر فرآورد ، ریهی که دستناه مساجد د رحد متاوست ،
 روحانی را مشکل کند و هنوز هم میلیونها سرها د رسود نشود ا د و اژانهای قهر و سرکوشتر همه
 د و ج مسند ، آنگاه به مراتب مامل نبرد برای سرزنشوی بریم د ر مجموع استراتژی ما نقش برجسته رو مهمتری
 پیدا میسود . هیچسر نمیتواند بگوید برناری یه بریم آنهم با چنین موقعیتی یه تاکتیک است .
 می پرسند شما نه فاد رنیت یه د ردد قابل سوسهی از نیروی خود د راد ا د اخل نگه دارید ، شما نه امروز
 می پورسید د ر نتیجه ایس استبداد از خارج سور برای د اخل کشور حرف رنید ، شما نه سرزنشوند هاید
 و مغرقت شد " ای د و امروز د ر چشم انداز نزدیک هنوز امید ایجاد یه جبهه د براه صلح و آزادی را هم
 نمی بینید ، شما یه پشوانه ند ام واقعیهیها فکر میسید که سرزنشون کردن بریم خمیسی و نامین و تضمین صلح
 و د موثراسی نازه یه تاکتیک است و ه د ف برنامه ای نیست ؟ چنین ادعایی همان ضرب المثل معروف
 رابباد می آورد که میگوید سنگ بزرگ علامت نزدن است وقتی چنین کارستری ، نازه میسود تاکتیک کوچک ،
 - یه استراتژی آن عیر قابل اجراست و آن استراتژی عیر قابل اجرا رفته شده یعنی سرزنشوی -
 عبقات و اقتسار ارتجاعی حاکم ه د ف مقدم برنامه پینسناد ی رفاست . خوب چند طبقه ارتجاعی شما
 دارید که میخواهد ی سرزنشون کنید ؟ یه طبقه پوزرو ، د ومیشر کدام است ؟ بالاخره عبقات جمع صیقه
 است و د سرزنشون شامل د وصیقه باید بشود ، اقتسار ارتجاعی را هم میخ و اهید سرزنشون کنید یه جز این
 اقتسار مثلاً خرد ه پوزروزی جز بعدی آن کدام است ؟ خوب رفقایی که از اندیشه نو و از صحنه صدر
 و از خرد مندی سیاسی صحبت میسید واقعا شما فکرمیسید امروز ما د رشرایطی هستیم که به یه ضرب
 " طبقات و اقتسار ارتجاعی رازیک انقلاب باید کنیم ؟ چنین چیزی مف و راست ؟ آنهم د ر چنین شرایطی
 که خود کشورهای سوسیالیستی بعد از د هها سال تجربه تنها سفارشی که به یه نیروی انقلابی نمیشند
 همانا این است که تجربه سوسیالیست نشان نمیدهد که تود ریک ضرب نمیتوانی تمامی اقتسار و طبقات ارتجاعی
 را سرزنشون کنی ! بنا براین آن تاکتیک پرشکوه و جلال به یه استراتژی تیدیل میسود که غیر قابل عمل است
 و ماد ر برای خود آنرا بررسی میسید .

چگونه می‌توان تحقق اتحاد وسیعی از نیروهای چپ و نیروهای دموکرات و نیروهای لیبرال را

راه براندازی رژیم جمهوری اسلامی و تأمین صلح و دموکراسی را تأکیدی نمود؟ این خود هدف است و هدف عظیم است و هدفی است که ما ناگهون نتوانسته‌ایم یک قدم هم در جهت آن پیش برویم. هیچ گروهی تا بحال دست خود را از نکرده که دعوت ما را به اتحاد بپذیرد. در گروهی دست خود را فعلاً نوبت جیب خود فرو نهاده و "اگر دست محبت پیش‌کنی یازی" به اشاره هم ناورده است. از بغل بیرون، که سرمایه شکست و حقیق سوزان است. اگر ما این واقعیت را در نظر بگیریم آنوقت یک چنین اتحاد وسیعی آنهم با هدف تأمین و تضمین دموکراسی که در برخی کشورهای اروپایی حد و حد قرب مردم برای آن جنگیده‌اند، "تاکتیک" و یک امر مشروط و زودگذر نیستیم. "تاکتیک" شعر در امر مقدرنامه‌ی دموکراسی دم‌خروسی است که سوئند را زیر سوال می‌برد و در همین امر است که سبک‌بازان

برنامه‌های ژانگاریا نیز را نشان می‌دهد. دینداران تحمل اندیشه‌های می‌دهد موب درایت و دموکراسی ستیزانه، در هر آنجا که سخن از یک سازمان سیاسی جدی است به پایان خود رسیده است. در برابر سازمان ما نیز واقعیت با همین جدیت و صلابت رخ نموده است. ماهر روز پای روزنامه کارنیوسیه که اتحاد وسیع برای سرنگونی رژیم خمینی بخاطر صلح و آزادی و امنیت در روز این سخنان زیاد هم و سرات کنیم و بر روی دیوارها بنویسیم و تلاش هم کنیم که با نیروها تماس بگیریم و پلان هم برای این جنبه تهیه کنیم و ارزیابی هم بدهیم که طی سالهای آتی این کار اساسی ما خواهد بود. آنوقت این مجموعه را در خود برنامه هیچ نقشی نداریم. خوب را بیصورت آیا غیر از آن است که برنامه‌های از پروهای است که هیچ رابطه‌ای با مسایل عملی ندارد؟ ما فراموش می‌کنیم که در روز زورت برناری رژیم و یک قبیله توسط یک جنبه وسیع و استقراری و امنیت و آزادی در ضمن برنامه و نام منحصردن در این اقدام عظیم در رجا چوب برنامه بیانگری آنها و تاروسی جدی است و یا چنین پاراگراف‌ها در بیشتر نویسندگان آمده است و یا اینکه بنای آن ضرورتاً باید منسوخ شود. ناپیدا آمده یا جایش باید منسوخ شود. اما بیکی به اعتقاد ما باید جایش منسوخ شود، ناپیدا نیامده چرا؟ این بحث یعنی بحث جنبه وسیع برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و تأمین برقراری صلح و امنیت و آزادی بحثی است بسیار زودگذر است در سازمان و از پلنوم مهر ۶۲ به این سو بحث ادامه دارد. تا مدت طولانی شعار جنبه منحد خلق حزب بوده ایران در مقابل این نیز قرار انداخته و مطرح می‌شد که سازمان جنبه منحد خلق را باید تشکیل داد. مطرح می‌شد غلط است جنبه وسیع و یا مطرح می‌شد اگر ما جنبه وسیع را مطرح کنیم جنبه منحد خلق را می‌بیم زیر علامت سوال و بین ما و حزب خود ایران سناقی می‌افتد. بعد از چند ماه مباحثه سرانجام این جنبه منحد برای خود را باز درگوشه این فریب بود است که باید به موازات آن جنبه منحد خلق هم باشد. اما آمدیم جلو و خود حزب خود ایران هم این جنبه را پذیرفت و مورد تبلیغ و ترویج قرار داد. خوب بعد از این بحث پیش آمد که جنبه با هدف می‌باشد در رجا چوب برنامه چه نقشی دارد؟ یک قدر این بود که این هدف منقد برنامه است. یعنی ما برنامه‌ای را نه برای انتقال قدرت از رجا به مردم می‌داریم، این نام اولش است، این هدف منقد است. در مقابل این اندیشه اندیشه دیگری جنبه و برنامه آنرا مستقل از برنامه مطرح می‌کردند. در رجا چوب برنامه اسمی از آن نمی‌برد ولی در طول بحثها این فکری جلو می‌آید. در پیش‌روی که رفیق صادق داد این ماده ۹ که در متن پیش‌نویس رفا هست بحثوا. موخره آمد یعنی برنامه دو سته شد و در آخرش را می‌موخره، باز بحثها پیش رفت و در نتیجه پیشرفت بحثها بالاخره این گزار موخره انتقال پیدا کرد. به متن برنامه و تحت عنوان ماده ۹ برنامه آمد. ولی این ماده ۹ هنوز خودش یک هدف برنامه نیست بلکه یک تاکتیک است. همین سیرتامل را اگر ما دنبال کنیم میبینیم که قدم بعدی این است که برای این گزار در برنامه و در رجا چوب هدفهای برنامه مشخص کنند و راهی غیر از این نیست.

اما اگر چنین اندیشه‌ای پیش نرود و پیش‌نویس رفقا در این مورد مصر باشد که هدف مقدم برنامه یعنی همات اولیای کام برنامه سرزنش‌ناپذیر و نیروهای ارتجاعی و استقرار حامیتنا مفهوم خلق است - آن صورت آن بیهوده و وسیعی که مضر است - میسود بلا موضوع است - برای اینکه اگر شما میخواهد دید رهبران هم اول اعتبار و طبقات ارتجاعی را سرزنش کنید این جبهه خاص خود را میخواهد و خیلی روشن است نه در رید چنین جبهه‌ای نیروی لبرال نمیتواند سردت بکند - در چنین جبهه‌ای نیروی مجاهد نمیتواند سردت بکند - شورای ملی مقاومت نمیتواند سردت بکند - هیچکدام از نیروهای شورای ملی مقاومت نمیتواند در جبهه‌ای سردت نمیکند - حتی باید بگویند که سردت هم در چنین جبهه‌ای - سردت کند - تنها ممکن است به لحاظ منصفی و اصولی سازمانهای آواتوریست پیرو سوسیالیسم علمی - چنین پیروی را بپذیرند - سود در این سازمانها هم امروز برای اینکه اتحادی را بپذیرند نیازمند پیروی از راه بازهم اصولی تری هستند چون تا این لحظه نمایان اندیشه نرفته غالب است - باید بگویم نه توانستید سازمان مسلح نیز چنین جبهه‌ای را - مانگونه که نوشید - دادم رد میکنند و برای طراحان آن آرزوی واقعبینی و مرونی میکنند - بر سر اینده بی ارتجاع و کمی ترقی است نیز مانیانزد بحث مجدد در همین و در پایان آن بحث روشنتر حرف بید یکر را خواهیم فهمید :

کنند که یکر این است که اگر منظور از سرزنش حامیت طبقات و نیروهای ارتجاعی و انتقال قدرت به افسار و طبقات خلق و استقرار یک حامیت انقلابی و دموکراتیک تحقق آن رژیم است - در این مرحله از تاریخ کشور ما برای آن مبارز می‌کنیم - در آن صورت چنین طرحی مبهم - نادموکراتیک و اندک است - بی چنین طرحی برای اینکه هدف مقدم نبرد باشد - بکلی ذهنی و بی پایه است اگر هدف اصلی برنامه باشد - در آن صورت چنین چیزی مبهم و اندک است - میخواهم بگویم شاید هیچ نباشد - چرا ؟

به این خاصه سرزنش حامیت و طبقات و نیروهای ارتجاعی و انتقال قدرت به افسار و طبقات خلق و استقرار یک حامیت انقلابی و دموکراتیک و متنی برآورد مردم از عهد - چه رژیم برمی آید ؟ از عهد - چه نیروی بر می آید ؟ بلا شوری راه رسد غیر سرمایه داری می گذرد که این بازار عهد - " دموکراتهای انقلابی " بر می آید - دموکراتهای انقلابی هم به اندازه کافی - وجودشان صحبت شده و ما ندرار نمیکنیم - آن دموکراتهای انقلابی ثابت کرده اند که چنین کاری از عهد - آنها بر نمی آید و امروز اکثر خود طراحان راه رشد سرمایه داری هم اذعان دارند که بی چنین کاری به سرزنش کردن طبقات و افسار ارتجاعی و استقرار حامیت مکتبی برآورد - خلق از عهد - آن فشار از دموکراتهای انقلابی که ما میستاحشیم بر نمی آید - آنها خونمنهایی ایجاد کردند - دیدگاه سری و ناپدید شدن سرمایه و بیسراز آن ضد دموکراسی و مردم و نیروهای راهم سرزنش کرد - بود - ندرت ولی راهی را نه پیوند عبارت از در آورترین راه رشد سرمایه داری بود - هیچکدام از آنها موفق شدند - راسی پیروی سوسیالیسم هموار کنند - ایرادها دیگر فرمیکنم باندازه کافی برای رفقا روشن است - پس بیست و نه رسیغای آنچه نمیواند اجرا کنند ؟ واقعیت این است که فقط در صورتی که در چارچوب جبهه نیروی پیرو سوسیالیسم

فقط در شرایطی که نیروی پیرو سوسیالیسم نیروی تعیین کننده باشد در آن نبرد - که پیش میرود و - پالاسه - در شرایطی که رژیم روی کار بیاید - که در آن رژیم سوسیالیسم علمی تعیین کننده - اصلی سمت آن - یاد و فقط در چنین شرایطی امکان دارد که هدفهای مورد نظر برآورد شود - این واقعیت در شرایط ایران برجستگی پیدا میکنند - ماسیاسی ها بر اساس واقعیت باید صحبت کنیم - بخصوص - وقتی که میباید مورد استراتژی و ناخستگی صحبت می‌کنیم نمیتوانیم به وحمیات متوسل شویم نیروهای - که در مقابل ما قرار دارند - تا ما نیروهای مشخصی هستند و میتوانیم ارزیابی مشخصی از آنها ارایه کنیم - تصور اینکه یکی از نیروهای مذهبی یا لیبرال یا با اصطلاح دموکرات موجود - بتوانند - چنین رژیمی را - استقرار دهند این تصور کاملاً ذهنی است -

بر در این وهم - به میان مردم که باز یکبار دیگر رژیمهایی مانند حافظ اسد و سید الناصرو غیره -

میتوانند نقش نجات دهنده در کشور ما ایفا کنند و مابه استقرار چنین رژیمهایی هفت میثتیم غیر خشایبش است . از آنطرف این فرمول مشخص نمیشد که بهر حال چه رژیمی میخواهد روی داریا بد . وقتی که جوهر برنامه خلاصه میشود در همین پاراگراف ۷ ، مشخص نمیشود که این رژیم تشبیه کدام رژیمها در - نیاست و اسمش چیست ؟ رسمش چیست و چه مختصاتی دارد ؟ ماهیت این رژیم نامشخص است ولی وظایف آن مشخص است . حالا چگونه ممکن است رژیمی که خصالت اساسی ، ماهیت اساسی و رهبری آن اصلا مبهم است ، بگوئیم هدفهایش کاملا مشخص است و میتواند این هدفها را کاملا انجام دهد ؟

امروز یگر در دستخاسته نهیته مرکزی قانع شد . اند که نبرد علیه سرمایه داری نحت این شرایط ناروق الحاده د . و ارنری است . بسیاری از نیروهای دموکرات در وضعیت تنونی که در ناپیوجود آمد بسوی بوروازی تحایل پیدا میکنند اما این فرمول بند ۷ سند رفعا چشم بر این واقعیت بسته است و چندان غاوتی با فرمولی که در برنامه قبلی بود ندارد . این فرمول چندان غاوتی با فرمولهایی که در برنامه های قبلی مزب بوده و ایران آمده است ، ندارد . پیش بینی یک رژیم انقلابی با وظایف عظیم انقلابی بد و ن مشخص کرد رهبری ، بد و ن مشخص کردن خصالت رژیم و مبهم گذاشتن تمام اینها فیلا در رفتار بوروازی تئوری راه رشد غیر سرمایه داری مطرح میشود . امروز در حالیکه این تئوری نمیتواند مورد دفاع باشد . از طرف دستم بخشی از رفقای بد و ن کنند که دیگر ارائه جنبه فرمولی بنصر سرد ان کردن سازمان است . چرا هر لبرالی ، هر خرده بوروازی میتواند صریح و مشخص بگوید که رژیمی را میخواهد مسفر کنند ولی ما نمونستها نمیتوانیم این را بگوئیم . ما نمیتوانیم بگوئیم ، و تا پاریم بگوئیم ، اگر نگوئیم فقط ابهام را بین خود های مردم میریم . برابرتان هم رفقای ما هدف مقدم اصلی برنامه را با هم مخلوط کردند و بدیت ترتیب نا اینها سرد و را به اصیت و مبهم کردند . آلترناتیوی مطرح کرده اند که بوی دیکتاتوری به اصطلاح اند بی دموکراتیک شیپ نامری را میدهند . دموکراسی را بدی خلعه نوجیه شرحی و حاشیت سق منسی بر نه اند و باز هم بر خوانی های انقلابی ما بانه را به جای هدفهای انسانی ، مردمی ، دموکراتیک و خالتخواهانه آن رژیم که ما باید جویایر باشیم ز یف کردند . دفاع از دموکراسی و بگوئگی تر از سوسیالیسم و تحقق آن برترین تضاد آلترناتیو پیشنها ی رفقا با آلترناتیو پیشنها ی ماست . بد و ن شد رفقا نا چارند تا پایان بد و ن بین برنامه به صورت آلترناتیو خود را از شد اصطلاح " حاشیت خلق " بیرون بکشند و برخورد آنرا باد موکراسی به شکلی از اشغال توضیح دهند . اگر چنین تلاشی در سمت تثبیت همین آلترناتیو معروف بد و ن انقلابی - دموکراتیک با بد و ن راه برد یگر بد ا بحال سازمان .

بخش سوم :

سازمان

ما مسرع کردیم که آماج اصلی برنامه جمهوری دموکراتیک مردم ایران است . بنا بر این نام آن حکومتی را که بخواهیم از اهل شخص کردیم . این عنوان انعطاف پذیر است و میتواند در شرایط مختلفی مورد دفاع باشد . مورد مورد را بر ترتیب مسائلی را که در رابطه مطرح هستیم می تسمیم مسئله اول این سر جمهوری دموکراتیک مردم ایران چه غاوتی با تسمیم جمهوری دموکراتیک خلق دارد ؟ آیا یکی است یا نه ؟ بلحاظ هدف اساسی اینها یکی هستند ، اما جمهوری دموکراتیک خلق با همان تعبیری که میشناسیم ، با همان مضامینی که قبلا بود امروز نمیتواند مورد دفاع باشد . جمهوری دموکراتیک خلق باید واقعا دموکراسی مردم باشد نه دیکتاتوری یک حزب . باید متکی بر پرولاریسم سیاسی باشد ، باید بیانگرا راه مشترک همه نیروهای خلق باشد . باید نیروهای مس خلق در آن قدر داشته باشند و بتوانند اعمال اراده بکنند . باید تجلی کرایدی سیاسی گسترده ، گسترده تر از کشورهای سرمایه داری باشد . ولی خصالت مرکزی آن رژیم است که میرود تا بهره دشی را براندازد و سوسیالیسم را استقرار دهد . این ناملا پارچاست رژیمی که از طریق انجام وظایف

د مودرنیت پیش میرود و در روند خود به موقعیتی میرسد که پی ریزی سوسیالیستی را در دستور قرار میدهد و سوسیالیسم را مستقر میسازد. این خصوصیت جمهوری د مودرنیک خلق همان خصوصیت و خصیصه است به ووری د مودرنیت مردم ایران است، بنابراین لحاظ سمبئیکری بنیادین تفاوت اساسی وجود ندارد. لکن بلحاظ ساختار سیاسی و بیه حرکات دست و پاهای اجتماعی باهم متفاوت هستند و این تفاوت هم در مودراسیم پیگیر جمهوری د مودرنیک مردم ایران است. این جمهوری اساسا برسیستم انتخاباتی و ما فوق بودن اراده مردم بر حزبها مبنی است. و اما بلحاظ نام یا عنوان ما قدرتییم بعدر عام برنامه باید از لغات، اصطلاحات و زبانی استفاده کنیم که مردم ما آن زبان را پذیرا باشند و آن اصطلاحات را قبول بکنند باید. باریان مردم حرف زد. باید بازبانی حرف زد که بتواند بیست مردم را پیدا بکنند و تعقیب همین ایده ما اصطلاح جمهوری د مودرنیک مردم ایران را مناسبتر به قدر مردم نزدیکتر کنیم و این را بنظر گرفتیم. البته مناسبانه میتوانیم بگوییم که در رسیدن ما از این پیشنیوها اگرچه رفقای عضو کمیسیون برنامه قبول دارند که ما باید بازبانی مردم صحبت کنیم، نتوانستیم این پیشنیوها را ساده و واقعاً بازبانی مردم تهیه کنیم، از این نظر این پیش نیوها باید باز نویسی شوند. اگر ما نتوانیم امروز برنامه‌ای بنویسیم که مردم بخواهند و بسادگی بفهمند و در دست بکنند لکن ای خیلی جدی به ناکذیت برنامه ما در زمین خودها وارد میشود. بعضی باها مانوا نسیم چنین کاری را ارائه دادیم ولی در بحر مبعثر چه در پیش نویسی که ما ارائه داده ایم و چه پیش نویسی که سایر رفقا ارائه داده اند این نوع هنوز با برابری است.

خصایر جمهوری د مودرنیت ایران چیست؟ ما در بررسی خصائل جمهوری د مودرنیک ایران اینها را باقی گذاشته ایم ما در فصل ۱۰ عده اما بهار میویسیم مفضلتر صحبت میکنیم ولی در تعریف فشرده سعی کردیم مسئله عده را خلاصاً در بکنیم.

سر از جمله "آیا اصلی برنامه سازمان ما بر پایه جمهوری د مودرنیک مردم ایران است" اولین خصیصه جمهوری د مودرنیک مردم ایران به این ترتیب مشخص میشود: این جمهوری منتخب اکثریت مردم ایران است. اولین خصیصه آن چنین است که این یکی از تفاوتها پیش است با آن در شی که قبلاً از جمهوری د مودرنیک خلق وجود داشت یک درک دیکتاتورستانه و دگماتیک و تحکم آمیزی بر جنبش چپ حاکم بود که تنها در جنبش چپ ما بلکه در دنیا هم در جمهوری های سوسیالیستی و خلقی پیاده شد. بر این درک گویا ترکومونیستهای راس حکومت فرار گرفتند، اگر یک اجتماع را با روش اصلاح ازاریکه در رت به زیر رسیدند و وزیعی با برتری نیروی پیرو سوسیالیسم مستعد کردند، این رژیم نظر به اینکه آرمانش آرمان مردم است پس بخودی خود نمایندگانه منتخب مردم است و حمایت اکثریت را دارد و نیاز به هیچگونه رجوعی به آراء مردم ندارد. طی دهه ها این تفکر تمام یافت و تحکم شد. مبارزه برای دیکتاتوری و آمریت یا مبارزه علیه دیکتاتوری باید در تمام اول با همین موضوع تعیین تکلیف بکنیم. ما کمونیستها اگر در راس حکومت فرار گرفتیم (مثلاً در جریان یک قیام) این حکومت را می خواهیم تأیید اکثریت مردم برسانیم یا نه؟ میخواهیم آراء اکثریت مردم پشتوانه آن باشد یا نه؟ آیا باز هم میخواهیم بگوئیم چون ما پیرو سوسیالیسم و حزب صبه نارک هستیم پس به خودی خود ما نماینده اکثریت هستیم و حکومت ما یعنی حکومت اکثریت؟ یعنی دیگر نیازی نداریم که ما تأییدی از خود مردم بگیریم.

به اعتقاد ما عصر دیکتاتوری به سر رسید. دیکتاتوری ها در حال انحسار هستند هر نوع دیکتاتوری اگرچه یک دیکتاتوری طبقه بورژوازی و یک دیکتاتوری طبقه کارگران و به این لحاظ متضاد هستند، ولی خصائل مشترکی هر نوع دیکتاتوری را بهم گره میزند.

دیکتاتوری به اعتبار آنکه یک حاکمیت سرکوبگر و متنی بر اعمال قهر و زور است در تمامی جهان صراحتاً بر سر آمده است و روند آتی روند فروپاشی دیکتاتوریهاست. مردم در این سطح از تعامل نندن و فرهنگ در مقیاس جهانی دیگر تحمل نخواهند کرد یک حزب سیاسی بگوید من میخواهم دیکتاتوری مستقر بکنم. از سر این مردم حتی فاشیستها

هم جرات ندارند که بنویسد ما می‌خواهیم دیکتاتوری برقرار کنیم * در مقابل این مردم با این سطح از ناآرامی یک انسان منصف بد یترخجالت می‌کشد که بگوید من میخواهم دیکتاتوری برقرار کنم * برای کسی که روح زمانه را مویزه است ، روان شناسی مردم در دوران رامورد نوبه فرارمید بند ومهمتر از همه مردم راد وست داد امروز سرم اوراست از اینکه از نطقه دیکتاتوری در رهجائی د ریزد مردم د فاع کند * یکی از دلایل بسیار بزرگشتر اینست که در برزنامه اغلب احزاب نطقه دیکتاتوری حذف شده است * معددی شاید وجود داشته باشند که متنوزاز این اصطلاح استفاده می کنند *

رفقا را توجه میدهم به اینکه مارش و انگلند از حامیت پرولتاریا هیچ بصوری بجز حامیت اکثریت نداشتند هیچ تصویری غیر از آن ، از نظر مارش و انگلند دیکتاتوری پرولتاریا مساوی است با حامیت اکثریت * بعنوان نمونه در اصول کمونیسم از انگلند را این باره می پرسند که آن حکومتی که صیقه دارگر روی تار می آورد چگونه حکومتی خواهد بود او توضیح میدهد که آن حکومت د مثراتیک خواهد بود و آن حکومت ، د مثراتیک آنجائی که خود پرولتاریا اکثریت است بصورت اعمال حامیت مستقیم پرولتاریا خواهد آمد مثل انگلستان و آنجائی که طبقه دارگر اکثریت نیست حامیت مشترک طبقه کارگر و حجتشان است * آن حامیت د مثراتیک است و ، حامیت اکثریت است * همینطور مارش د آنجائی که برای اولین بار اندیشه انسجام یافته از حامیت طبقه کارگر یعنی شکل حامیت صیقه کارگر ارائه میدهد آنجائی که تجربه نمون را تحلیل میکند ، از حامیت نمون بعنوان حامیت اکثریت مردم نام می برد و اینکه اکثریت در نمون هسا منسلد و مسلح شده اند و بصورت مستقیم اراده خود را اعمال می کنند * مورد نظر مارش و انگلند چیزی جز اعمال اراده اکثریت توسط خود اکثریت و بدون فیمای که او راد و ریزد و رنجای او بنشیند نبود * این اندیشه عمیقاً د مثراتیک ، د ر اصول سالیان ، بجای آنکه خصمیت د مورا سید آن روشرب بیاید ریر پرچم کمونیسم توسط " بدهائی که می شناسید از محتوا نهی شد *

بنابراین اسفاد به حامیت د مثراتیک اکثریت که در آن رای مردم تعیین شدند و د حقوق اقلیت نامین شده باشد یعنی از حقوق اقلیت نامین شده * مردم ایران جمهوری است که باید به انتخاب مردم باشد و انتخاب آزاد اکثریت مردم پستوانه آن باشد * البته آن جمهوری را مشن است که ریک نبرد غیر آمیز مستور کنیم د ریکتیکرید مسلحانه د راضعت ولی سز پیریوزی برفد انقلاب باید این حکومت براراده اکثریت منفی شود ، یعنی مجلس موسسان باید تشکیل گردد ، چنین حکومتی را به - لحاظ مندل و محتوا تعیین یا مسخر نشد و چنین ریهی د ریک قرارداد م سراسر توسط مردم تصویب و صحت بیاید *

اکثریتس جمهور انتخاب میشود ، وکیل انتخاب میشود ، وزیر انتخاب میشود ، نایبته تعیین میشود ، قانون تصویب میشود و غیره طبیعی است که مردم باید آرا خود را صادر کنند * باید آنها به نایب مردم برسند و اثر اکثریت نظر مردم د رضاد با اقدامات این یا آن حزب بود اقدامات نباید انجام بشود * اکثر اکثریت نظر مردم مخالف نایبتهای بود که می خواهیم روی کار آوریم نمی تواند روی کار بیاید * ما علیه مردم اعمال زور نمی کنیم ، د ر دحیثی که د ریرور داشتیم ستوالی رایذی از رفا مطرح کرد که ستاد فانه خود رفیو اینها نیست ، که د ر اسپانیا اکثریت مردم به حضور اسپانیا د ر پیمان ناو رای دادند ، یا د ر لهستان اکثریت مردم نظر خلاف مصالح حزب دادند و ممکن است اکثریت مردم بنویسد جنگ جهانی شروع شود * در آن صورت ما برخورد مان با این اکثریت چیست ؟ برخورد ما با این اکثریت ناملا روشن است اگر ما به انکار آرا آزاد مردم قوانین را تنظیم کنیم و به نائیب برسائیم که د ر چارچوب آن قوانین سیاست صلح ، سیاست اصلی ریم باند * با تکیه بر قانون اساسی مصوب مردم میشود اقدام خصی آن ا نبت خیالی برای برانگیختن جنگ - بفرز محال - را جلو گرفت * ولی اثر مردم رای بدهند که ما د ر پیمان ناو هم باهمی ما نمی توانیم بازور سرنیزه رای آنها را برکرد کنیم - تنها وسیله ما برای تخفیر نظر اکثریت عبارت از منطق و استدلال و تبلیغ و ترویج و نشان دادن د ر رخل به نوده مردم که اینکار نادرست است * بنابراین اکثریت مردم ممکن است اشتباه بکنند نه تنها ممکن است بلکه بارها د ر تاریخ اشتباه درده اند * ولی این اشتباه اکثریت تحت شرایط

معین صورت می گیرد خوب ما آنجا راه مبارزه داریم و میدانیم که این اشتباه تحت تاثیر اعمال نفوس نیروهای منفی است. نیروهای ستم و جنگ و عیبه و ما این اعمال نفوذ نیروهای ارتجاعی در میان فکر مردم را زیر ضرب می گیریم و با آن نبرد می کنیم. وسعی می کنیم در اینجا هم مردم را آگاه بکنیم و از طریق آگاه کردن مردم را نشان را برتر داریم. وسیله های غیر از این نداریم و نمی توانیم داشته باشیم. به زور نمی توانیم توسل به جوشیم. ولی در جامعه های که ما حالتهای ایجاد می کنیم عمیقاً دگرگون شده اند. آن نیروی سوسیالیسم هر معن است نهاد های ایجاد می کند دگرگون می کند. امکانهای ایجاد می کند. بتوانی نظر خود را تبلیغ و ترویج کنی در آنجا باید اصلی، ایده و دولتی، آزادی و سوسیالیسم. را تبلیغ و ترویج کنی و مردم را از مجهز می کنی به یک امکانی که قادر هستند با توسل به آن امکانات اندیشه های درست و نادرست را تشخیص دهند. در آنجا امکان خطای مردم فوق العاده ناهشتر می یابد. مردم غیر معین است به جنگ سوم را می دهند. اینها ما چنین چیز عجیب و غریبی را مطرح می کنیم و بگوئیم در آن موقع چهارمی کنیم این توسل به توهمات جهت پیدا کردن راهی است که به ما اختیار بد هد اراده مردم را سلب کنیم. چگونه معنی است مردم به جنگ سوم را می دهند؟ اگر مردم به جنگ انمی را می دهند. آنگاه وقت معین با تئوری روح. اهریمنی فاشیسم در آنها حلول کرده و چنین فسان چون زده های را بکنم همه مردم دنیا باید سرچاه خودشان نمانند، همانطور که سرچاه خودشان نمانند. ولی مردم ممکن است بیایند و در مقابل یک رسته از اقدامات دولتی که خود را سوسیالیستی میدانند بایستند، علیه جلیغ و ترویج ما و علیه استفاده از امکانات ما در آنجا هم هیچ راهی جز کردن نهادن به راهی مردم نداریم ما البته نسلیم نمی شویم ما میرویم نظارمان را مطرح می کنیم ما مبارزه می کنیم تبلیغ و ترویج می کنیم تمام اعرصابی را که مسالمت آمیز هستند بنابر می گیریم تا مردم نسبت به واقعیت آگاه بکنیم ولی اگر موفق نشویم ما نمی توانیم در کشور می که مردم آن سوسیالیستی است در برابر راهی اشریت بایستیم. نمی توانیم بر مردم اعمال فحش بکنیم، با مبرد در مقابل مردم بایستیم. این کارها هزار بار زیاده است از همان زمانی که مردم از طریق اسبابه نشان منوجه جامعه شدند. هیچ کسی نمی تواند صرفاً دگرگونی و آزادی باشد و در عین حال مطرح بکند که من دگرگونی و آزادی را آنجا قبول دارم که من اشتباه نکنم. در این صورت اصلاً نمی شود دگرگونی و آزادی مردم بکنیم. در معرض اسبابه هستند. بعضی وقتها هم اشتباه فاحش می کنند. سما وستی دگرگونی و آزادی می دهد در عین حال پذیرای این مسئله است که من اشتباه کرده ها اشتباه بکنم. سود معاد سو دارند نصرات خود را پیش ببرند.

و این نظر خودشان ممکن است معاین نظر ما باشد و اصلاً روحیه دگرگونی همین است که به نظر من مخالفش بخصوص همگامی به از سوی اشریت مردم اعمال میشود احترام بگذار و آنرا رعایت بکنند. پس ما آزادی و دگرگونی را نمیتوانیم با این سرعت همراه کنیم که مثلا از نوده ها رفع اشتباه شود. در هیچ جا چنین عملی معاد و نیست و خود چنین تغییری نمی تواند دگرگونی بخواند و دگرگونی باشد به این خاطر که با دگرگونی مسائل استثنائی، وهمی و عجیب و غریب که معنی است یک جامعه اتفاق بیافتد و در آنجا مردم خصای عظیم بکنند، بله باید با تکیه بر اصول اساسی حقایق و

ضرورت اعمال نظر اشریت مردم بریم جانسین، بریم مورد نظر خود را برپا کنیم.

دومین خصوصیت جمعی دگرگونی مردم اینست که حالتهای است به همان مفهوم مردم فهم آن دگرگونی و متکی بر اراده مشترک خلق در اینجا اراده مشترک خلق یک اراده مشترک واقعی است، یعنی مجموع نیروهای خلق در شرایطی که رهبری و یا هژمونی در جامعه نیروی سوسیالیسم است در حالتهای شرکت دارند و اراده خودشان را جاری می کنند. ما از طریق توسل به زور و فحش مردم را سلب اراده نمی کنیم، بلکه راه افزایش نقش نیروی پیرو سوسیالیسم و ناهشتر نقش نیروهای که در چار توهمات غیر مردمی و غیر پیشرو هستند تنها مبارزه مسالمت آمیز است از طریق یک مبارزه مسالمت آمیز

ایست که باید آنها را به راهی نشانید که راه اصلی سازند و تاریخ است. این متکی شدن بر اراده مشترک خلق در همین حال متکی بر اراده مشترک مجموعه سازمانهای سیاسی ترقیخواه است. ما سیستم تک حزبی را پیش نمی بریم. ما سیستم چند حزبی را پیش می بریم در این سیستم چند حزبی تلاش ما اینست که نقش هژمون با نیروی سیاسی پیوسته سوسیالیسم باشد ولی این به هیچوجه به اشکالی که تاکنون پیدا شده نیست. سایر سازمانهای متحد ما مطلوب الاختیار یا مطلوب الاراده نمی شوند و به نیروهای تبدیلی نمی شوند که صرفا باید از حمایت کنند و اگر نکردند از صحنه خارج شوند و اگر هم کردند فاقد هر نوع اختیاری باشند، مابرای تکامل جامعه مان و برای حفظ دموکراسی و برای ارتقاء خودمان دقیقاً نیازمند آن هستیم که سازمانهای سیاسی در جامعه نظراتشان را مطرح بکنند، فعالیت بکنند و آنها را که در چارچوب یک اتحاد همراه ما رفتار را تسخیر می کنند به سهم خود در رفتار شرکت می کنند. نه بازور بلکه از طریق میازره برای جلب نظر و آرا مردم ما سهم خود را افزایش می دهیم و سهم آنها را که جهت مخالف ما دارند کاهش می دهیم. متکی بر اراده مشترک خلق به این معناست. متکی شدن بر اراده خلق یعنی متکی شدن رژیم بر انتخابات آزاد با رای مستقیم و مخفی. همکاری شدن بر سیستم چند حزبی، متکی شدن بر اتحاد احزاب ترقیخواه و متکی شدن بر اراده و آگاهانه خلق برای ساختمان سوسیالیسم دموکراتیک.

سومین خصالت جمهوری دموکراتیک مردم ایران به مثابه هدف اصلی برنامه ما همانا تأمین سرگردگی نیروی کار و زحمت و رحاکمیت و جامعه است که طبقه کارگر به مفهوم اخص آن در مرکز راس آن است. بزرگترین و بنیادی ترین تفاوت دموکراسی مردم ایران، آنچنانکه مطلوب برنامه ماست یاد دموکراسی برخی کشورهای پیشرفته سرمایه داری در همین است که در جمهوری دموکراتیک ایران بدونمای دموکراتیک حق به حق دار میسرید و کارنیروی هژمون و سمت دهند و تکامل جامعه میشود.

مهمترین مسأله این است که ما در حالی الگوی سرمایه داری به لحاظ ساختمان سیاسی و حقوقی را که الگوی سیستم سرمایه داری، حقوقی کشورهای سرمایه داری را نیز برای ما ثابت نیست. این سیستم تک حزبی را به مثابه یک کلیت کنار میگذاریم. هیچکدام از این سیستم های سیاسی و حقوقی الگوی کامل و قابل تقلیدی نیستند. اما آیا میخواهیم اختراع تازه ای بکنیم؟ خیر؟ در زمان اختراعات بپایان رسید و دوران اکتشافات مدتهاست جانشین آن شده. امروز ما اینده را با آنچه موجود است باید ساخت. بر این پایه ما در ساختار سیاسی و حقوقی جمهوری دموکراتیک ایران باید عناصر و تجارب خوب و موفق را از هر کجا هست در خدمت بگیریم. از ایشرو ما اعتقاد داریم که در آمیزی سمت گیری عدالت پژوهانه کشورهای سوسیالیستی، سمتگیری این کشورها برای آزادی واقعی کار از قید استثمار و ستم باید با سمتگیری تکامل یافته دموکراسی پیشرفته غربی - بگذار بگویم دموکراسی تپ سوتدی - در هم آمیز و همراه شود. حد اکثر سوسیالیسم باید با حد اکثر دموکراسی نه همراه بلکه یکی شود. بر همین پایه باید از دموکراسی - و نه از استبداد - یاری گرفت تا در جمهوری دموکراتیک مردم هژمون و سمت - در هدف خود مردم باشند و لذا راه بسوی عدالت باشد و نه در سمت ستم. بنابراین به همان اندازه که سیستم دموکراتیک سیاسی و حقوقی بیانگر ویژگی جمهوری دموکراتیک مردم ایران هستند، به همان اندازه تأمین سرگردگی کار در رفتار سیاسی و جامعه بیانگر واقعی شدن و تکمیل شدن همان دموکراسی و تحقق عملی جمهوری دموکراتیک مردم ایران است. این حکم امروز است و فردا خود سخن خود را خواهد گفت. اما برای تحقق این حکم ما به چه نیاز داریم؟ شاید عجیب باشد اگر بگویم برای تحقق سرگردگی مردم حد اکثر حکومت مردم، یعنی حد اکثر دموکراسی لازم است.

چهارمین خصالت جمهوری دموکراتیک مردم ایران شرایط تکامل بی وقفه دموکراتیک و مسالمت آمیز جامعه در مسیر شکوفایی رشد اقتصادی و تأمین و گسترش عدالت اجتماعی را فراهم میسازد. مکت روی اینها به این دلیل است نه ما اگرچه برای به پیروزی رساندن انقلاب در آنجائی که ضروریست قهر را قبول داریم، ما در مقابل اعمال قهرضد انقلابی، اعمال قهر علیه دموکراسی، در سنسبیا قهری نه علیه دموکراسی و مردم اعمال میشود تاگری اعمال قهر را مورد تأکید قرار می دهیم و قهرضد دموکراتیک را بسود دموکراسی سرکوب باید بکنیم ولی ما نباید در جمهوری دموکراتیک مردم ایران علیه هیچ نیروی که آن نیرو علیه این جمهوری به قهر متوسل نمیشود. علیه دموکراسی به قهر متوسل نمیشود به قهر

متوسل شویم * ماد را بینه با متحد یمان به هیچوجه در هیچ شرایطی نباید به قهر متوسل شویم و بصورت اولی ماد را بر پاره های حزبی خود مان به هدیه وجه و تحت تدبیر شرایطی نباید بستی به قهر متوسل شویم * ما نباید مبارزه ای نولوریک را با زور پیش ببریم * با سوسیتری پیش ببریم * روشنفرد مکرانیک و مسالمت آمیز روش خود * مردم ایران در برابر متحد پیش * در برابر مردم * در برابر مجموع نیروهای نه سمت شامل نیروهای مولد و ترقی اجتماعی را دارند * هست * جمهوری د مکرانیک مردم ایران در برابر نیروی نه علیه در مراسی به قهر متوسل میشود یعنی علیه مردم به قهر متوسل میشود * قاطعانه اعمال قهر می کنند * ولی بین این اعمال قهر و ضرورت آن مسالمت در ماسالمت بین متحد بین جمهوری و نیرو - مدای ترقی خواه و نیرو های که به قهر متوسل نمی شوند مرز بندی ناملا مشخص است * پنجمین حاصلت جمهوری د مکرانیک مردم ایران اینست که این جمهوری جامعه را در سمت علیه بر بهره نشی و ستم عیاشی ملی ، فرهنگی و مذهبی پیش می برد * این موضوع روشن است و به اندازه کافی توضیح داده شد *
سومین حاصلت

اینست که جمهوری د مکرانیک مردم ایران تا مین کنند که در مراسی سیاسی - اقتصادی اجتماعی و تا مین - کنند که آزادی سیاسی است * اینرا هم مقداری در مورد تر صحبت کردند * ما در احنا اعلام کردیم چه در عرصه اقتصاد که چه در عرصه اجتماعی - سیاسی یک جمهوری چنانچه د مکرانیک است و در عرصه سیاسی این - مراسی - در مزرشر تا مین آزادی سیاسی است بنا بر این آن ایده فیلنی نه در جامعه سوسیالیستی آزادی سیاسی وجود ندارد و یا مثلا نمیواند وجود داشته باشد چون مورد استناد ه - سخنان ما میشود ما این ایده را رد کردیم * عدم تاریخ آزادی سیاسی هست که بیشتر از هر چیزی مورد استناد ه سخنان ما قرار می گیرد * رد آزادی سیاسی است که ما را بیشتر از هر چیزی در مقابل سخنان صحیف می کند و بالاخره لغو آزادی سیاسی است که بیشتر از هر عامل دیگری امان اعمال آزادی مردم را ، امان آگاه شدن مردم را ، امان انتخاب آزادانه مردم را ، امان - مخرج شدن راه حل شای متعددی را که می توانند در برخی از بین بدت ها جامعه را از بحران رها کنند ، می کنند * آزادی سیاسی بزرگ د مکرانیک می که جمهوری د مکرانیک مردم ایران باید بیشتر بد دهد * می - رخشد *

هفتمین حاصلت - این است که همه نیروهای اجتماعی و همه اشکال اقتصادی - علمی هم اختلافات و صدا های آنها مادام که یاری دهند رشد اقتصادی و رفاه اجتماعی مردم ایران هستند چیز ننگ ناپدید سیستم حاکمیت د مکرانیک مردم ایران محسوب میشوند * این نکته جدید ه تجربه عظیمی است که کشورهای سوسیالیستی در بریان استقرار سوسیالیسم بدست می دهند * این نکته مبتنی بر این تجربه است که در هر کجا کشورهای سوسیالیستی یک بخش اقتصاد را که در چهارچوب این نظام حرکت میدند و تولید می کرد و نیروهای مولد را رشد میداد با اعمال قدرت جلوی حرکتش را گرفتند و تعطیلش کردند * به ضررشان تمام شد * توسل به اعمال قهر برای تعطیل آن بخشهای اقتصاد که جمهوری د مکرانیک مردم در سمت شامل نیروهای مولده و رفاه اجتماعی فعالیت می کنند قوه الحکده و بران گراست * در چهارچوب جمهوری د مکرانیک ایران بخش سوسیالیستی نباید علیه غیر سوسیالیستی که در چهارچوب این جمهوری فعالیت می کند اعمال قهر کند ، بلکه باید اولاً آگاه باسیم که این بخشهای سوسیالیستی برای شامل نیروهای مولده لازم هستند ، نیروهای مولده را شامل می دهند و همانطور رفاه اجتماعی را افزایش میدهند بنا بر این نیاز سوسیالیسم و جمهوری د مکرانیک هستند و مانه تنها نهی انسان نمی شیم بلکه در چنین شرایطی به آنها مسناج هستیم و موظفیم که از خدا ترظرفیت آنها برای شامل جامعه استفاده کنیم ، برنامه ما برای علیه دادن بخش سوسیالیستی در رازندت در مقابل این بخش های سوسیالیستی نه برنامه ای مبتنی بر اعمال قهر و زور بلکه برنامه ای است بر رفاقت - مکرانیک * رفاقت مکرانیک نه تنها سراز اینده ما توانستیم بخشهای سوسیالیستی را به لحاظ - سطح بارده و کیفیت تولید کالا و محصولات به برتری برسائیم ، شرایط پیروزی فراهم میشود ، اگر - بخش سوسیالیستی بتواند حتی یک رقابت د مکرانیک کیفیت و کیفیت تولید خود را ارتقا بدهد و برتری

پیدا کنند شرایط پیروزی بطور طبیعی بر بخش غیر سوسیالیستی فراهم میشود. اگر نتواند اینها را بخشد، اثر سیاسی بیند در چارچوب جمهوری در مکرانیک خلق هنوز بخش غیر سوسیالیستی کیفیت بالا تر بالاتر از بخش سوسیالیستی است. در آن صورت نوسل به زور برای تعصیل آن بحث در واقع نوسل به زور برای از بردن بخشی از نیروهای محربه شامل نیروهای مولد است که خود شامل نیروهای مولد به برترین وظیفه جمهوری در مکرانیک مردم و برترین هدیفه جامعه سوسیالیستی است. در اینجا میخواهم یک اندیشه بنیادی را در چارچوب نظر ما می بايست تغییر بنیادی پیدا آورد. بطور مشخص در بیان نظم و مورد تاکید قرار هم. این اندیشه عبارت از این است: اندیشه براندازی ساختارهای غیر سوسیالیستی اقتصاد باید جای خود را به اندیشه پیروزی بر ساختارهای غیر سوسیالیستی اقتصاد بدهد. در مکرانیک و ترقیخواهی در عرصه رشد نیروهای مولد و داراست علی اندیشه نظم رشد نیروهای مولد به بردن نظام اجتماعی در این بیان جدید هنده است. ما تمام در آن بیات مارکسیستی میگوئیم که ساختارهای غیر سوسیالیستی را باید براندازیم. این براندازند که همواره عبارت از یک اقدام اساسی سیاسی و اساسی برای اصلاح رورسیاسی بود، تنها زمانی میتواند حقیقت داشته باشد و تنها زمانی میتواند خود توسط زمان ساختارهای غیر سوسیالیستی شکست خورد و بازنگردد که از طریق زور سیاسی بلنه از طریق زور اقتصاد، از طریق برتری علمی و بیعی اقتصاد، از طریق برتری یافتن علمی و علمی تولید بخش سوسیالیستی بر بخشهای مورد نظر آنها را غیره بردند و از میان بیاورند. علاوه بر آن براندازی رژیمها و محطیات در این یا آن تصور و منصفه و غیره واقعیت است. اقتصاد براندازی نظامهای اقتصادی اجتماعی تنها میتواند به امر موقتی باشد. مرا اینده با نظام اقتصادی اجتماعی - غیره رور بودن و سهند شدن این نظامها را محقق شده و بر آنها پیروز شود. اگر همه در تیم برده دار و یا فتوالی نیز سرنگون سهند این به معنی برانداختن این نظامها نبود. براندازی برده کاری (این اصلاح نام میوز را در مصاحبه با ما در میهم) یا فتوالییم اساسا با معلوم شدن این نظامها در عرصه اقتصاد و پیدا کردن شدن نخلای با کیفیت عالی شده و رت گرفت. همین فاده نیز در مورد سوسیالیسم علم میشود. اثر سوسیالیسم بطور علمی و بخش سوسیالیستی در رژیم مورد نظر ما، رطل و قبل از همه در تولید برتری خود را بر دیگر سوسیالیسم ثابت نند و غیر سوسیالیسم، خصوصا سرایداری را در رطل لهنه نند، هنوز به سوسیالیسم باز دست ناپذیری میتواند وجود داشته باشد و نه از جاری شدن قوانین مربوط به آن ساختارهای غیر سوسیالیستی، سوسیالیسم سوسیالیستی میتواند جلوتری در. من اثر اندیشه نوسل سوسیالیسم در سوسیالیسم سوسیالیسم، یعنی در عرصه رشد اقتصاد این اندیشه فابیش ناچار است در موشناسیم از طریق فوق را ارائه نند. من انتظار دارم مباحث فوق یاد و بسیار زیادی مورد بررسی رفقا قرار گیرد و گفتویی باز و گسترده و بسیار بدی برای تعیین تکلیف با این روند ما داشته باشیم.

تفنه میشود اگر در جمهوری در مکرانیک خلق بخش خصوصی باشد و بخش سوسیالیستی، از آنجایی که بخش خصوصی در رهی شود خود اثر است تعداد کارگرهای اسنادام می نند، تکنولوژی را بنا بر می نند که کار بر سبت از آنسرفد و لیت مجبور است تمام کارگران را شاعل بکند یعنی دولت مجبور است نه شد حل ایجاد کند و از آنجا که بخش خصوصی نمی پذیرد شغل اضافی را، تمام این اشتغال می افتد. علاوه بر آن بخش سوسیالیستی و بخش سوسیالیستی به دلیل تراکم نیروی کار در آنجا یعنی بدلیل بهم خوردن عرضه دار نسبت به معاضای دارد که بخش ریان مند میشود و فشاری را منحل میشود که مانع از آنست که بتواند یک رفای پیروزمند را با بخش خصوصی پیش ببرد. و سرایند آن کار بست تکنولوژی پیشرفته بدتر میشود. اثر همان قوانین به اجرا گذاشته شود که تا چند پیشگام رورهای سوسیالیستی به اجرا نذاشته نند. البته چنین خطره کاملا وجود دارد. ولی اگر در تجربه نونسی کشورهای سوسیالیستی مورد توجه قرار نگیرد و ما بتوانیم این تجربه ما را متناسب با شرایط خود شامل بد هم در آن صورت میشود این حصر را کاملا رفع کرد. کدام قوانین را باید بکار بست؟ همین قوانین نه امروز در رور و چین مورد توجه همنند، لیکن بگونه ای بسیار موثرتری. یعنی ماد ریک مرحله طولانی از

تذکره جامعه و نشریات جمهوری دموکراتیک قانون عرصه و تعاضدا را نیز بنا میگیریم • قانون ارزش را نیز بنا میگیریم و منجمه قانون عرصه و نقاضای دارا، بخش سوسیالیستی نباید تمام نیروهای بیکار را بکارگیرد • بخش سوسیالیستی مثل بخش خصوصی (بخش سوسیالیستی را میگویم چون بخش یک بخش را بیشتر دولتی است) باید آن اراکه کارکنان را بکار گیرد • نه نیاز دارد • مثل بخش خصوصی و به این حساب که میخوانند بیکار نیاید کارگر را به دارا نمانده ای آویزان کند • خوب مخرج میشود نیروی بیکاریهاست • آری، اما این نیروی بیکار را نه از طریق تزریق به کارخانهها اما بلکه از طریق سایر بخشهای جدید باید بنا را داد است • و در آخر مد ورنیاشد - رکن و اخذ سهل های جدید ایجاب بشود با پردی پرونده در رابطه - ردی نیروی بیکار وجود دارد • و با این نیروی بیکار را نه به سوسیالیستی نهایی بلند بخش خصوصی و سوسیالیستی باید شامل شود • از طریق مردم مالیات به بخش خصوصی • از طریق تنظیم قوانین مالیاتی • انبیا در زمینه بیمه و تیره باید آن ریه تامین بیکار را ناما - امی نه سهل پیدا کنند، کسی عده را بعهده بخش خصوصی گذاشته • حتی اگر هم قرار باشد که بیکاران تزریق شوند به واحدهای صنعتی موجود یا واحدهای اداری موجود با رقم بزرگ بخش خصوصی و بخش سوسیالیستی باید عصبیه شوند، یعنی مالیات بگذاریم به بیکارها سرختر سوسیالیستی رجهه شوند و بخش خصوصی تنها به اندازه نیاز دانسته باشد • دمیسطور در حوزه مرده و نقاضا و ارزش، بخش سوسیالیستی باید بسود خودشان قوانین را بکار گیرند و با آنها به چنین روشهایی بخش سوسیالیستی از آنها بیبهره مانده • راه را از بیکار زدند و دولتی هم بفرموده پشتیبان آن است فاد راسته در رقابت دموکراتیک با بخش خصوصی در رجا موقعی - برتر را پیدا کنند و کمتر میباید تا به پیروزی برسند • انرا از این راه نبود پیروزی رسید، پس باید پیروزی در پیروزی • آنوقت به این نتیجه برسیم که این برنامه های ما هنوز ذخیره نمانده • یعنی اثر دموکراتیک رقابت دموکراتیک سوزی - خسورد موثر است در هر دلی، سوزاند • سوسیالیستی بر بخش سرمایه دارد عصبیه شد این در - مثل آن میباشد که فترتیم در رقابت دموکراتیک و صلح آمیز بین سوسیالیسم و سرمایه دارد در مقیاس جهانی • سوزهای سوسیالیستی اصلا نمیتواند پیروزی پیدا کنند • خوب در اینجا ما باید راه حلها را بسنجیم • ما در مقیاس جهانی نمیتوانیم بگویم که سوزهای سوسیالیستی به زور مسلح منتهی برای اینکه رهن سوزهای سرمایه داری را سد بکنند و سودشان بزنند جلو • اینکه ضد قانونندی نظام جامعه است • سوزهای سرمایه اداری شامل پیدا میکنند با آن قوانین خودشان و سوزهای سوسیالیستی با قانونندی جهانی • و دشمنان • راه ایستاده سوسیالیسم ثابت باید بکند که فاد راسته از طریق رقابت دموکراتیک سرمایه داری پیروز شود انرا این دارا نقتند در بازار است • سطره - نیا تعبیر برآورد • سیلی مسائل میروند زیرملات • و او • ولی تنوری ما و اعتقاد ما این هست که سوسیالیسم در بازار رقابت فاد راسته از طریق رقابت دموکراتیک و صلح آمیز در مقیاس جهانی بر سرمایه داری پستی بشیرد • اگر چنین چیزی در مقیاس جهانی وجود دارد، نمیتوان بطور اولی در مقیاس داخلی هم وجود دارد •

نکته آخری که در رابطه با جمهوری دموکراتیک مردم ایران مصل شده این است که این خاصیت در روند تحقق اما همای خود به خاصیت سوسیالیستی، یعنی شکل عالیتر دموکراسی فرامیروید به این ترتیب تصریح میشود • وقتیه جمهوری دموکراتیک مردم ایران روی کار آمد برای رفتن به جامعه سوسیالیستی ما دیگر احتیاج به رژیم دیگری نداریم بلکه همین رژیم همدسته وظایف مردم را انجام میدهد شرایط را فراهم میکند و جامعه را سرزدت میدهد بسوی سوسیالیسم • وجود شرطی که حاکمیت عزاز سوسیالیستی فرامیروید • در اینجا این موضوع که جمهوری دموکراتیک مردم ایران در این راستا بسطه دیشانوری پرولتاریا فرامیروید شده است • نکته شد که خود جمهوری دموکراتیک مردم ایران به خاصیت سوسیالیستی فرامیروید • همانطور که من در رولتن هم نوشتم نه ضرورتی دارم که جمهوری دموکراتیک برای گذار به سوسیالیسم به دیشانوری پرولتاریا فرامیروید و نه اصلا دیشانوری پرولتاریا مفهومی - دارد و یا حقایقی برای آن میان قابل شد •

د ژانامه توضیحات پیرامون پیژنویس برنامه‌های ارائه شده ، اکنون باید به انتقاد یکی از مقدمات پیرد ازمیم

باید به‌مقام وموقعیت اندیشه " د یکتاوری پرولناریا " پس از تجربه ۷۰ ساله اتحاد شوروی د یکر کشورهای سوسیالیستی پیرد ازمیم وبه بنیم که آیا این اندیشه می‌تواند قابل اجرا باشد و اساساً د رشتت است یا نه راست .

زمانیکه اندیشه د یکتاوری پرولناریا توسط لنین بصورت یکه سیستم نظری دامل شد و مورد تأکید قرار شرفت ، تجربه مشخصی که مورد استناد بود د ر این زمینه تجربه نمون بود. با استفاد ه از تجربه نمون وباعضین د. را یصف ماند ه و استبدادی روسیه یکه رشته شورپها و اریزیا بیهای به نام " د یکتاوری پرولناریا " تلون پیدا نرد نه از زمان انقلاب انبرها همین د بروز نیاد ی شین اصل برای کشورهای سوسیالیستی بود .

امروز برای بررسی د یکتاوری پرولناریا د یکرلزمی د ارد نه به تجربه نمون پیرد ازمیم . ۷۰ - سال

تاریخ سوسیالیسم این ساله را بادسه جزئیات آن بصورت یکه تجربه مشخصی د ر برابر ما گذاشته است . پندین دسور سوسیالیستی بنا بر ایضفا و تنی ارنه د سطح رسمت و با برد اشتباهی بعضاً ویرهای از " د یکتاوری پرولناریا " این اندیشه را بنا نر شرفند .

امروز ارد و زاویه می‌نود د یکتاوری پرولناریا را مورد بررسی قرار اند ، بی ر بوع به آن سیستم نظری که لنین مطرح نرد ه و تحلیل مجرد همگان سیستم‌فتری ، ویک زاویه د یکر بررسی تجارب کشورهای سوسیالیستی و چگونگی تثبیت یافتن د یکتاوری پرولناریا د ر این کشورها و اریزیا بی شرفت این اندیشه پیر بسر تجربه منحصر است . باید تأکید نرد همانصونه د رید و پیدا اشر اند یسه د یکتاوری پرولناریا تجربه مسهم نمون پاریس مبنای بررسی بود . امروز باید تجربه کشورهای سوسیالیستی را مبنای بررسی و اریزیا بی قرار د . د ر د رجه د موم ضرورت پیدا امینند که ما بصورت شوریک هم با آن د سنلاه نظری برسور دیکیم . بنا بر این از ایند و زاویه ، یعنی یخی تحلیل شوریک د یکتاوری پرولناریا و یخی نقد آن برسرت تجربه معین کشورهای سوسیالیستی ، روی دومی باید تأکید کرد . یخی از عواملی که د ر جهت تأیید این فراساتین است نه آن اند یسه هائی از د یکتاوری پرولناریا که پیدا ه شرفند ، د واقع عملی نیود نه ، یعنی نمیتوانستند نیادینسوند . بنا بر این پیرد اختن به این بحث نه اگر د یکتاوری پرولناریا این یا آن شکل اجرا میتسد چه نتایج مید اد . پند ارشایانه است . د یکتاوری پرولناریا انجنان که می‌توانست پیدا ه سود شد و نتایج مشخصی د ست آمده است ، بر این پایه باید روی نمون تجربه کشورهای سوسیالیستی تأکید کرد . ما مختصراً از تعیین تجربه سروع می‌کنیم . ولی ابتدا د ر رابطه با نمون د یکتاوری د د مودراسی لارغ است توضیحی د شیم .

د مامو ر که د ر آثار لنین د یده می‌سود و د ر بحثهایی نه بعضاً رفا می‌کنند و منجمله د ر مقاله ای که رفیق صادق بودت ، یکی از سرالوات این است که د احدیت مساوی است با د یکتاوری یا نه . بسیاری اساس است د لسان این است نه : حکومت مساوی است با د یکتاوری پس حکومت سوسیالیستی هم مساوی است با د یکتاوری و چون حکومت سوسیالیستی حکومت پرولناریا است پس ایند د یکتاوری پرولناریا هست . البته توشرف می‌شود که با لحن نرمشرف و کمتر حساسیت برانگیزاین موضوع صرح می‌سود . برای اینکه به بنیم آیا د یکتاوری به همین سادگی به هنر حکومتی اغلاق می‌شود یا نه باید رجوع کرد به تاریخ و علت پیدا ایش اصلاحات د مودراسی و د یکتاوری و نمون آنها . چرا بسرت اصلاحی تحت عنوان د یکتاوری و اصلاحی تحت عنوان د مودراسی را به فارست و آنها را بکلیک کرد و چرا بیشر از د و هنر سال این اصطلاحات بنا نر شرفه شدند . این اصطلاحات ، مثل اغلب اصطلاحات سیاسی که د ردول تاریخ پیدا اردند ، د رای پشتوانه واقعی هستند و واقعیتی بود ه که

در این اندیشه‌ها انعکاس یافته است: از آغاز سال‌ها و واضعین این اصطلاحات که اولین واضعین نشان یونانیها هستند، این نبوده که آیا حکومت دموکراسی است یا دیکتاتوری، مسأله این بود که حکومت‌هایی که وجود دارند، شکل اعمال حاکمیتشان، بطور کلی دموکراتیک است یا دیکتاتوری، در کدامست جریان دارد این شکل اعمال حاکمیت در کشورهای پیشرفته آمدند. شکل اعمال حاکمیت را مورد بحث قرار دادند و روشن کردند که هر حکومتی مستقل از اینکه حکومت کدام طبقه است در عین حال اشکالی برای اعمال حاکمیت دارد، و در برخورد با این اشکال حکومتی شکل‌هایی هستند که مردم هستند. از طریق تفکیک بین این اشکال حکومتی ————— سعی کردند که آن اشکالی از حکومت را کشف کنند که با خیر بشر سازگار است. به این خاطر تلاش برای اینکه گفته شود که دموکراسی هم شکلی است از اعمال دیکتاتوری و هر حکومتی دیکتاتوری است و با این استدلال بلا موضوع کردن مسأله دموکراسی، نه تنها در جهت نیت ترغیب‌ها نه‌ای که در طول تاریخ بوده نیست، بلکه تحت تغییر توجهاتی که ممکن است در ذهن اندیشه‌ها پیدا شود داشته باشد، چنین استدلال‌هایی مستقیماً به زیان خود مبارزه مردم عمل می‌کند. در حقیقت باید گفت ^{این} اشکالی‌های پیش از میلاد که با دقت شکل دموکلیسی و شکل دیکتاتوری را از هم تفکیک کردند بسیار جلوتر از نظری است که بر اساس یکی کردن حاکمیت و دیکتاتوری، عملاً نفسی دموکراسی را نتیجه می‌گیرد. تاریخ با قدرت تمام اینرا اثبات کرد. و به اعتقاد من چندان دور نیست نه در خود کشورهای سوسیالیستی، در پیشروترین کشورهای سوسیالیستی، بطور صریح و مشخص به این سفسطه پایان داده شود. به این سفسطه‌ای که علیرغم نیت آن بخدمتگذاران منافع مردم نمی‌تواند باشد. ما حکومت‌ها را، از هر نوع که در نظر بگیریم، نمیتوانیم انکار کنیم که این حکومت‌ها همه نشان دیکتاتوری نیستند، همینطور که نمیتوانیم انکار کنیم که همه نشان دموکراسی نیستند. نمیتوانیم انکار کنیم که همزمان در نوع حکومت با همیت ^و وجود داشته باشد، که یکی اش حکومتی کاملاً دیکتاتوری و دیگری ————— دست کم نهاد‌هایی از دموکراسی بتوان مشاهده کرد. همیشه در حکومت‌های سرپا به داری. ما نمی‌توانیم بگوئیم که حکومت هیتلر دیکتاتوری بوده و حکومت سوئد هم در نهایت دیکتاتوری است. حکومت سوئد هم پوشش است برای اعمال دیکتاتوری. دموکراسی که در سوئد است یک پوششی است برای دیکتاتوری. یا در فرانسه آن دموکراسی پوشش است برای دیکتاتوری محتوا فقط دیکتاتوری است. یا مثلاً قانون اساسی ایتالیا نیز ناقل دیکتاتوری است. بایرنگ کردن ارزش‌های دموکراتیکی که در آن اشکال حکومتی که اشاره کردم وجود دارد، راه را باز می‌کنیم برای اینکه نیت دیکتاتوری منشانه را به اجرا بگذاریم.

اگر حکومت‌های دیکتاتوری را در طول تاریخ در نظر بگیریم، برخی خصوصیات مشترک در همه آنها می‌بینیم. تفاوت هم نمی‌کند که این حکومت دیکتاتوری در کدام نظام بوده. دیکتاتوری‌ها یک رشته خصوصیت‌های مشترکی باهمد یگرد داشته‌اند. برخی از این خصوصیت‌ها را مختصراً اشاره می‌کنم. — دیکتاتوری شکلی از حاکمیت است که برای حفظ خودش اساساً به قهر و سرکوب متکی است. — دیکتاتوری حکومتی است که اساساً بر دیکتته کردن فرمانین حکام متکی است و هرگونه راه اعمال اراده سایرین بر آن افراد حاکم را می‌بندد و محدود می‌کند. حتی خود طبقه حاکم را هم محدود می‌کند.

— دیکتاتوری حاکمیتی است که به هیچ قانونی پایبند نیست. دیکتاتوری حاکمیت ضد قانون است. خوشبختانه در این مورد لنین هم تصریح می‌کند که دیکتاتوری حاکمیتی است که به قانون پایبند نیست و گفته کائوتسکی در این زمینه را تأیید می‌کند.

— دیکتاتوری حاکمیتی است که هرگونه نهاد دموکراتیک برای اعمال اراده یا کنترل مردم بر حکومت را نابود می‌کند. مردم و حتی طبقه حاکمه را هم از تجهیز به نهاد‌هایی که بتوانند حاکم را، دسته حاکم را تحت هرگونه کنترل قرار بدهند بهره می‌کند.

— دیکتاتوری حاکمیتی است که اساساً انتخابات را نفی می‌کند و حق انتخاب را می‌گیرد. نه تنها

از مردم، بلکه از خود طبقه حاکم هم کمابیش حق انتخاب را می گیرد. پهنوشه برای بورژوازی شیلسی هم آنچنان حق انتخابی قائل نشده بود. یا رضا شاه برای بورژوازی ایران آنچنان حق انتخابی قائل نشده بود که او را بخواهند یا احمد شاه قاجار را بخواهند. و یا فیریه زاهد یکتانور. ها اگرچه منافع یک طبقه را، طبقه حاکم را نمایندگی میکند، ولی در عین حال رابطه دموکراتیک با خود طبقه‌ای که از منافعش دفاع میکند ندارند، بلکه خود طبقه را هم گام‌برقرار قرار می‌دهند. یکی از نمونه‌های برجسته اثر خود خمینی است. در هر حال رژیم در مجموع بورژوازی است. علیه خود آن بورژواها هم اعمال دیکتاتوری میکند. الان طیف وسیع و بسیار متنوعی از بورژواها خودشان با این خمینی درگیر هستند در حالیکه خودشان یک دیکتاتور بورژواست.

دیکتاتوری حاکمیتی است که به نیابت از طبقه اعمال حاکمیت میکند، نه به دستور طبقه و طبق انتخاب طبقه و بر همین پایه بسیاری از اوقات خود آن دیکتاتورها و بخش‌هایی از خود طبقه حاکم هم متضاد شدید برقرار می‌شود.

دیکتاتوری بر ضد اکثریت است بر ضد حکومت آزاد اکثریت است. اگرچه ادعا میکند که من نمایندگی اکثریت هستم. آنجا که اکثریت بخواهد علیه آن اعمال اراده نکند بر ضد آن اعمال اراده اکثریت هست و نفی میکند آنرا و تابع قانون اقلیت و اکثریت دانتخابات نیست.

دیکتاتوری بر ضد حاکمیت مستقیم است، حتی طبقه حاکم هم باشد. یعنی حاکمیت مستقیم طبقه حاکم را هم که خودش منافع آنرا نمایندگی می‌دهد نفی میکند.

و بالاخره دیکتاتوری بر ضد افراد و شخصیت‌های ممتاز حاکم متکی است. دیکتاتوری بر کیش شخصیت و بر قدرت فرد و دسته متکی است. و به همین خاطر است که در دیکتاتورها اکثر اوقات یک "ابرمرد" فرمان میراند. یک نفر هست که قدرت مافوق دارد و امر و نهی میکند.

اینها برخی از خصوصیتها رژیم‌های دیکتاتوری هستند، نگاه کنیم، می‌بینیم که چسبه دیکتاتوری برده داری چه دیکتاتوری سرمایه داری چه دیکتاتوری استالینیستی، یا مائوئیستی، برخی خصوصیات مثل هم دارند. فرق نمیکند که حالا مائو سوسیالیست است و رضا شاه ناپیالیست. اینها در رنوع رابطه خان با مردم البته خیلی تفاوت دارند. یکی آرمان سوسیالیستی دارد،

به این اعتبار خدمت مردم میکند. ولی شکل حکومتی که مورد دفاع قرار می‌دهد چیست؟ رضا خان امر می‌دهد، مائو امر میکند، رضا خان انتخابات را میکند، کنار مائو میگذارد کنار،

رضاخان نیده‌ها را از دستن اهرم‌هایی برای اعمال فشار حکومت محروم میکند، مائو هم اینکار را میکند. رضاشاه به نیابت طبقه حکومت میکند، مائو هم به نیابت طبقه حکومت میکند. رضاخان بر اعمال قهر و سرکوب برای حفظ دیکتاتوری خودش متکی است، حتی علیه خود نیروهای درون حزب و بالاخره رضاخان خودش را ابرمرد میداند، و مائو هم خودش را فوق ابرمرد میداند. به لحاظ شکل حکومتی مشابهت بسیار

جذبی بین این دو وجود دارد. خوب در مقابل این شکل از حکومت، اشکالی هستند که در مجموع سمت دموکراتیک دارند. حالا در بعضی جا دموکراسی پیشرفته است و در بعضی جا ناقص. ولی سمت

گیری دموکراتیک به عنوان یک شکل حکومت در جهت خلاف آن چیزی است که شما مردم سمت گیری دموکراتیک حکومت، در این است برای حفظ خودش به مردم متکی بشود. به جلب رای مردم متکی

شود. برای حفظ خودش به دیکته کردن نبرد از بلکه پارلمانها، شوراها و ارگانهای دیگری که نظر مردم را بیان میکند به آنها تمکین بکند. سمت گیری دموکراتیک آن سمت گیری است که میرود و به قانون پای بند میشود، نه مثل دیکتاتوری که به هیچ قانونی پای بند نیست. سمتش در جهت عقید شدن به

قانون است. سمت گیری دموکراتیک در جهت تأیید انتخابات و حق انتخاب و حق اعمال اراده از طریق آراء مردم است. نه مثل دیکتاتوری که نفی میکند آنرا. سمت گیری دموکراتیک آن سمت گیری است که نه به نیابت از مردم بلکه بفاصله نمایندگی خود آن مردم حکومت میکند، یعنی امکان میدهد که خود مردم حکومت کنند، یعنی امکان میدهد که خود مردم حکومت کنند و سرانجام

سمت گیری د موکراسی آن سمت گیری است که د رجهت تضعیف قدرت افراد د ر حاکمیت ونه د رجهت تقویت سيطرة افراد و سپردن همه قدرت به دست يك نفر فرمانروا عمل میکند . حالا این سمت در يك جایی ناپیکر است و تا حدی پیش میرود که این شکل دموکراسی شامل طبقات حاکم می شود . در یکجا گاهی جلو میگذارد ، اشکالی از نهاد های دموکراسی را برای کل مردم هم قائل است . دریکجایی دیگر امکان اینرا میدهد که مردم به طرق مسالمت آمیزی حکومت را تحویل بکنند و بالاخره در یکجایی به آن حدی میرسد که دموکراسی اقتصاد ی راه برابری اقتصاد ی را با دموکراسی سیاسی یعنی حکومت مستقیم و آزاده مردم در هم می آمیزد و با بهترین شکلش تکامل میدهد و این آن چیزی است که در آرمان سوسیالیستی ما باید وجود داشته باشد . بنابراین دوشکل دیکتاتور ی و دموکراسی کاملا باهم دیگر متفاوت هستند و دوقوله متضاد هستند ، هر نوع تلاشی د رجهت اینکه نشان بدهد که دموکراسی ضروری است فقط دیکتاتوری وجود دارد ، بیش ما را در مشاهده حقیقت می بندد . پس این سوال که آیا حاکمیت اساسا دیکتاتوری است نادرست است . نه حاکمیت اساسا دیکتاتوری نیست . حاکمیت عبارت است از اعمال قدرت سیاسی از سوی نیروها ی طبقاتی معین و مردم معین ، حکومت کردن البته عناصری از آمریت دارد و عناصری از اعمال قهر دارد . عناصری از اعمال فشار دارد و غیره و غیره . حکومت ها با این همراه هستند . دولت ها با این خصایل همراه هستند . ولی خصایصی که د رتعریف حکومت می گنجد یعنی نهادی که به اصطلاح قدرت سیاسی را قبضه می کند و بسود منافع نیروی محینی عمل میکند این حاکمیت را با این مختصه اثر نباید با مفهوم دیکتاتوری یکی انگاشت . همین حاکمیت که د رآمیخته است با آمریت ، با اعمال فشار و غیره و غیره ، میتواند یکی از این دو شکل را د رپیش بگیرد . واقعیت این دو شکل اینقدر عظیم است نه در رویا طنی ها مضمون اصلی مبارزه بود و هم اکنون هم هست . از یکسو تلاش فاشیست ها و میلیاریست ها و ضد دموکراسها برای به نرسیدن نشان دسیستم حکومتی خودشان ، از سرفی نیروها ی سوسیالی دموکرات و دموکرات و ترقیخواه بود و تلاش می کنند نه اشکال حکومتی دموکراتیکی را د رجامعه اروپائی پیاده کنند و این اصلا مضمون اصلی نبود د رکشورهای اروپائی بود ، ه علی تاریخ طولانی ، خوب ، آنها بر سر هیچی نبودند . آیا هیلتلر همان حکومت بورژوازی است نه مثلا د فرانسه بوده ؟ هر د و ناشر بورژوازی بودند ولی یک حکومتی میاید بنام هیلتلر و یک ظم دعبا میلیون را می کند نوری کوره میوزانو ، و یک جا مثل سوتیلر در همانوعوق پناهگاه فراریهای از جنگ ، از دست فاشیستهاست . چگونه ممکن است گفت این در نهضت یکی هستند ؟ و بازهم فرض کنیم که در نهضت هم یکی . بحث را میکشائیم سرا اینکه در نهضت هم یکی . بگوئیم که دموکراسی هم دیکتاتوری هست . کلمه دیکتاتوری و دموکراسی را بر میداریم میگداریم کنار ، میگوئیم یک نوع مدلی از حکومت داریم که این مدل به قدرت فرد ، تسلوب به اعمال روز و فشار فقط متکی است اکثریت را نفی میکند ، حق رای را نفی میکند ، هر نوع نهادی را برای اعمال اراده سایرین از میان می برد و با خون کار خود را پیش می برد . یک نوع هم حکومتی است که ما نیز این است ، بحث آن کلمات به کنار ، نظرت سر این دو سیستم چیست ؟ تو میخواهی اولی را پیاده کنی یا دومی را ؟ من فکر می کنم که د فاعاز این د سوسیالیسم هم کسی را که بخواهد از دیکتاتوری د فاع کند ، نجات نمیدهد . چون بدون د فاعاز دموکراسی و مخصوصا آزادی احزاب ، د فاعاز سوسیالیسم تاکنون معنی چند آن روشنی نیافته است .

امروزه رجهت این مساله خیلی واضحتر شده . این تمایز بین دیکتاتوری و دموکراسی د رتشریحهای که کشورهای سوسیالیستی د راستقار دیکتاتوری پرولتاریا از خودشان بجا گذاشتند هم به شکل کاملی خودشان نشان داد . به چه ترتیب ؟ تجربه کشورهای سوسیالیستی به این ترتیب است . از دیکتاتور ی پرولتاریا این نتیجه گرفتند که یک حزب باید حاکم باشد . د ر بعضی جا چند تا حزب هست ولی د ر واقع آن حزبها صوری هستند ، فاقد قدرت تاثیر معین هستند . مگر آنجایی که بحران وجود داشته باشد ، مثل لهستان ، د ر عمل یک سیستم تک حزبی است . این یکی از تجاربی است که دیده شد

یعنی امکان اینکه احزاب دیگری واقعا ود ر عمل وجود داشته باشند ، نداریم . آیا این تنها به احزاب محدود شد ؟ در مقایسه بین شوراهای زحمتکشان ، سوراهاى کارگران و زحمتکشان با حزب، حزب همه چیز شد . سوراها از محتوا تهی شدند و تابع حزب شدند . فاد ق درت شدند . جوری که صد شورای عالی مثلا اتحاد جماهیر شوروی که باید یک مظهر قدرت دولتی باشد اصلا يك مقام تشریفاتی شد میشود . برکنار شد . میشود قدرت را به یک کس دیگر محول کرد ، هیچ اتفاقی هم نمی افتد . در رابطه حزب و اتحادیه های کارگری و غیره ، باز اتحادیه ها تابع حزب شدند و هر نوع امکان مستقل را منجمدله برای نخت فشار قرار دادن دولت جهت تامین منافع خود کارگراها ، از دست دادند . خوب همینطور مساله اختصاص و تظاهرات و اینها هم به همین ترتیب با سرخورد شد . این اقدامات تماما آنجا دامنه پیدا کرد که حزب با دولت شد يك پدیده را این در رتوری ما نیوید ه است . وقتکه حزبو دولت یکی شد رابطه مردم با حزب رهبرینید یل میشود به رابطه مردم با دولت حاکم . بد یکنونه رابطه مردم با حکومت و رهبری یکسان شد . در حالیکه چنین چیزی در عمل تحقق نیافت . به این ترتیب تفریق شکل گرفت که مطابق آن گویا هر حزب کمونیستی که قدرت را بدست گرفت ، این به این معناست که رهبری را بسخیر کرد ، یعنی مردم را دارد رهبری می کند بسوی سوسیالیسم ، یعنی منافع مردم را دارد . نمایندگی میکند . دولت سوسیالیستی مساویست با رهبر مردم . این مفهوم به همین سادگی حل شد . پس آنجائی که مردم با حکومت موجود اختلافات معینی پیدا می کنند ، وقتیکه رهبری برای خود نمی بینند ، چرا چون حزبی که باید رهبرشان باشد خودش نشسته . رای حکومت و خود شرح حکومت است . اختلافات مردم بخوبی حزب میشود . مردم در چنین شرایطی به لبنا پناه ببرند ؟ وقتی شما می گوید که شما رهبرتان منم ، مهم حکومت حالا مردم با آن حکومت يك اختلافی پیدا کردند خوب رهبر مردم را اینها کیست ؟ رابطه پیشنهادی را می بخواد ادا کند . وقتی تو آن نهاد هائی را که میتوانست نخت فشار فرارید هندی دولت را تضعیف می کنی ، آنوقت مردم به چه پدیده های متصل بسوند برای پیشبرد نظرات در دست خودشان ، نه ناد رست خودشان ، مثلا مردم چین چه دار بکنند ، جلوانقلاب فرهنگی را بگیرند ؟ خوب مردم شبیه می شوند به آن شیریه که ناخنها و دندانها یار می کنند . بعد سلطان چنگلش می ناسد . در واقع کاری از دست آن ساخته نیست . در تجربه ای از دیکتاتوری پرولتاریا که کشورب های سوسیالیستی پیاده کردند ، چند نکته دیگر را برجسته می کنیم ، در این رابطه نوده و پرولتاریا به چه ترتیب است ؟ خوب مطرح می شود که این پرولتاریاست که باید قدرت داشته باشد ، و حکومت کند و غیره و غیره ، سایرین متحدین پرولتاریا هستند و فقط در رخت متحد مطرح می شوند ، با مرزبندی های محیی که سهمی در رهبری کردن و اعمال قدرت ندارند . آنها بطور عموم باید مدافع رهبری طبقه کارگر باشند ولی خوب نمیشود درخواست يك جانبه داشت و انتظار داشت متحدین هم به همین شکل ساده بپذیرند . رابطه ای که بین طبقه کارگر و نوده های مردم هست مرکزبده میشود و گفته میشود که این قدرت مال این طبقه است . حالا می آیم قدرت را به طبقه می دهیم . در اینجا مطرح میشود که از میان طبقه کارگر آن بخش پیسترو و آگاهی که توی حزب جمع شده ، این قدرت باید در اختیار آن باشد در انحصار آن باشد . بنابراین طبقه کارگر که به نیابت مردم میخواهد حکومت بکند در پله بعدی ، حالا حزب به نیابت طبقه کارگر میخواهد حکومت بکند ، و صریحا هم مطرح شده که دیکتاتوری پرولتاریا عبارت است از دیکتاتوری حزب به نیابت طبقه و خیلی جاها این ایده مطرح شد . خوب حالا حزب بیاید حکومت بکند ، در اینجا يك رابطه دیگری ایجاد میشود بین راس حزب و قاعده حزب . تاکید مطلق روی سائترالیسم و تضعیف دموکراتیسم ، وقتیکه مطرح می کنیم حزب اعمال قدرت میکند به نیابت از طبقه ، این در عمل نیدیل میشه به اعمال قدرت مرکزبده به نیابت حزبید موزکراسی حزبی تابع سائترالیزم میشود ، مطابق آن اندیشه های که نلین در باره حزب مطرح کرد و باید اصلاح بشود . خوب در روت خود حزب رابطه اقلیت و اکثریت به چه ترتیبی است ؟ رابطه جریانهای مخالف به چه ترتیبی است ؟ مطابق تئوریهای حزبی که ما داریم و اینها باید تکمیل بشود ، اقلیت علاقه دار نمیشود نظرش را در سطح حزب و جامعه مطرح کند . اقلیت در گوشه های نیچ حوزهها نظرش را مطرح میکنند و فقط پس از اینکه رهبرانی که سبطه پیدا می کنند بر دستگاه حزبی و دولتی فوت می کنند آنوقت معلوم میشود که پشت سر آنها يك جنبش انقلابی عظیمی نهفته بود که مدت ها مخفه شده بود . در نومه دونه

به همین ترتیب استالین که مُرد بالای سرش رقصیدند ، بعد یکپو خروشچف پیدا شناسند ، خروشچف که رفت بزنرف آمد ، با مبارزه با کیش شخصیت ، باز د پدیم همه مسئولیتها را توی دست خود شرفیه کرد و جامعه شوروی را رساند به یک بحران وحشتناک . زمانیکه او بود همه می گفتند نگاه کنید شوروی چه ثبات سیاسی پیدا کرده آب از آب نکان نمی خورد . میدونید که خیلی سیما ی آرپ و ظاهرها بی نخبریری پیدا کرده بود ، سیاست ات داد شوروی . بعد بزنرف هم در میگذره و بعد معلوم میشود که اصلا یک جنبش انقلابی پشت سرایشان قایم شده بوده و یهپو جنبش و انقلاب نوسازی شروع میشود . ونعام مسائل مارکسیسم را میگذارد در دستور بحث خوب اینها کجا بودن ؟ چرا اینها نمیتوانستند زود تر نظرات شان را مطرح کنند . در سطح جامعه به این خاطر که اقلیت در رگوشهای دنج و خاموش حرف میزند . اینهم یک بخشی از واقعیت است که تمایل می کند آن سیستم د یکتاتوری را خلاصه مطلب حرب می آید میشود . دولت و حزبی که د ولت تند رابطه اش با مردم رابطه حاکم مینویسند مردم حزب تا آندی نه به سوسیالیزم اعتقاد دارد و به مردم خوب به آرمانهاش اعتقاد دارد و البته مشا کار میروینید ولی آنجایی که لازماست این مردم تاثیر بگذارند روی نظر آن حزب و هدایتش بکنند و مانع از خطاهاش بشوند . ر آنجا مردم فاقد اهرم و امکان انجام این کار خوب هستند این مشکلی رتبه نام د یکتاتوری آیا این د یکتاتوری مفید افتاد یا نه ؟ این شکل د یکتاتوری امروز همان پدیده های است که یکی از جهات اصلی پرسترویکا توی اتحاد شوروی علیه آن است . همان پدیده هایست که د رفقایا جهات اصلی مبارزه جناحهای پیستاز حزب کمونیست چین علیه آنست . همان پدیده هایست که د رفقایا سرجهانی نوی احزاب کمونیست الان سمگتگیری برای رد این تجربه تکوین پیدا می کنند . امروز واضحین و مجریان این روش حکومتی ، خودشان حاضر نیستند به این شکل حکومت کنند . آنها قدم به قدم می آیند تا اعلام بکنند که این روش حکومتی رد است . البته با محافظه داری معین این مساله صورت میگیرد . وقتی د ر کشورهای سوسیالیستی سالها به یک شکل حکومت کردند و مردم را برای پذیرش همچسون حکومتی آموزش دادند و به مردم یاد دادند و بارها حقانیت همجون حکومتی را ثابت کردند لبرور فکر میکنند که اگر بسرعت بیایند بگویند که اشکال قضیه در کجاست ، همه چیز خراب خواهد شد و از ضرر ددی بگر نیروی عظیمی د ر حزب د ر جامعه از همان اشکال د یکتاتوری د فایع میکنند ، لذا با محافظه داری پرورشو یگا دارد می رود جلو . اما روند می رود به جلو د ر منطقی که خانم **پنیا کورنیا** نوشته بود . وند کرده بود پرسترویکا راکه آنهم مانعیت آن جناح مخالف پرسترویکا توی اتحاد شوروی است ، آن خانم یک جمله اساسی گفت . گفت ادلی ^{بشکله} برسر د یکتاتوری پرولناریاست . اینها میخواهند د یکتاتوری پرولناریا را رد کنند . پرو د اهرم مقاله خانم را رد کرد ولی روی این قلمه بحثی نکرد . د رحالی که آن خانم عین حقیقت را گفت . مساله مرکزی همان است . او خود شرفیم سیرج و متحجر از د یکتاتوری د فایع کردند . ارد د یکتاتوری مزین به قلمه پرولناریا . بلکه اصلا آمد نقل و قول ستایش آمیز چرچیل را از استالین آورد و بعد ^{ان} تصویر د چرچیل از استالین داد ، یعنی یک آدمی که تا ملا تراشینه شده برای د یکتاتوری کردن . د رست همان نقل قول چرچیل را اینجا آورد . خوب او قریس و محکم پشت این د یکتاتوری ایستاد . د ر مقابلش پرسترویکاشی ها اینها را رد می کنند . اما آنها هنوز شروع نکردند که این کلمه مقدس را نه این د یکتاتوری را بصورت یک دستگاه و یک سیستم رد بکنند . بحث تئوریک در این رابطه را تازه میخواهند شروع بکنند . د ور نخواهند بود که این موضوع د یکتاتوری پرولناریا به یکی از موضوعهای محوری بحث در همان کشورهایی که ایش کردند ، تبدیل بشه مورد نقد قرار بگیره . چون نیست ، چون غیر ممکنه که نوسازی بتواند روی مفهوم د یکتاتوری بایستد . این یعنی ریختن آب سرد بر آتش **سوزان آن** شور انقلابی که توی نوسازی هست .

چرا ما نخواهیم که حاکمیت مستقیم ضربه ناگه و نوده های رنجبر را برقرار کنیم ؟ چرا **منا** که کارگرها و رنجبرها اهرمهایی داشته باشند که هر آینه خواستند ، همانطور که مارکس د رمورد کمون

میگوید: هر آینه که خواستند، ماموری را یا مسئولی یا رئیسی را که نمی خواهند و تایید نمی کنند، برنارین کنند؟ من در پیروز توی جلسه قبلی باز یک سوال را مطرح کردم، الان هم مطرح می کنم: وظایف کارگردستان را کنند توی این جمع. آنها همی که دارکر هستند، شغلشان کارگری بوده، دستشان را بلند کنند. تا جلسه دیکه بروید، اعلام بکنید و بگویید کارگرها دستشان را بلند بکنند. بسه بین چند تا دست میریزد. بالا. روشنگرها اینجا نشسته هستند و دارند نقشه می کشند برای کارگرها. و می گویند که من چون روشنگر هستم و خیلی عظم فد. میدهد. من میتوانم اعمال د یکتا توری بکنم و د یکتا توری هم به نیابت طبقه کارگر. روشنگر میترسد از طبقه، میترسد از اینکه مردم بپایند توی صحنه. از مودراسی چرا وحشت دارد؟ هر نیروی ارتجاعی از مودراسی وحشت دارد. هسره کسی سوسیالیست هم باشد، کمونیست باشد، اگر از این موضوع نرسید که مردم از مودراسی استفاده بکنند و او را تحت فشار قرار دهند، در همانجا د چار موضع ارتجاعی است. خیر از اعمال اراده مسقیم مردم یک احساس ارتجاعی است. انواع اشکرها انتخاب می شود. من جمله سوال د یوزی نشه اگر مردم گفتند جنک سوم بسود پسر آتوت چی؟ اشکرها های عجیب و غریبی که ما یک کلمه را تکویم براد رفتن آنها برو. سرکوب کن مردم را. بفرمائید، شما که علاقمند هستید. ولی این مساله سرک چیز د یکر است. شما حاضرید مردم سرنوشت خودشان را تعیین بکنند یا نه؟ اگر واقعا میخواهید طبقه کارگر حکومت بکند، خود طبقه فقط و فقط یک شکل مست که طبقه کارگر میتواند واقعا حکومت بکند و آن عبارت است از مودراسی برای اینکه د یکتا توری پروتا ریای اصلا نمیتواند وجود داشته باشد معنی ندارد. د یکتا توری فقط د دست، بقول روز لوگزامبورگ د دست هدایت د وازد نه نقری پولیت بوروقرار می گیرد. این حرف روز لوگزامبورگ چه موقعه زد. یکسال پس از انقلاب اکتبر برای اینکه طبقه حکومت کند باید مودراسی باشد. اگر د مودراسی نباشد یعنی روشنگر حکومت می کند، اگر د مودراسی نباشد یعنی به نیابت از طبقه حکومت می کنند و هیچ راهی غیر از این نیست. د مودراسی شما حربه حکومت طبقه است. نکته ای را بگویم، لنین وقتی د یکتا توری پروتا ریای مطرح میکرد - بگذریم از این جنبه های تئوریکش که فقط بود و بدست هم عطل بود و اوامهای هم نباید داشت در این مورد که انتقاد به لنین بشیم برای اینکه ما مذهبی نیسیم و آدم پرست نیسیم ولی لنین یک درکی داشت که آن درک لنین خیر بود، انقلابی بگوید ولی آن درک ذهنی بود. لنین تصورش این بود که طبقه ساریا مسلح که اکثریت هم هست مریزد توی خیابان و خودش مستقما حکومت خودش را پاس میداره از طبقه مسلح د زمین ان صحبت می کنند. مارس هم بهمین اعتبار حرف میزد می گفت این توده های مردم میتوانند هر ماموری را بالا بیاورند بکنند. ولی اینجوری همیشه نمیتوانست عملی شود. چون د وسه سال پس از انقلاب اکتبر پذیرفتند که ارتش حرفه ای باشند. راپلیس حرفه ای باشد و بعد سازمان امنیت حرفه ای باشد بعد پذیرفتند که لزوم ندارد اسلحه د دست همه باشد و بعد پذیرفتند که حزب به نیابت طبقه حکومت بکند. بنابراین یک هم چنین حالتیانی فقط د ر همان روزهای قیام پیدا میشوند. ولی وقتی وضع عادی میشود، سرباز یک کار دارد، کارگریک کار دارد، چه توی کشور سوسیالیستی چه توی کشور سرمایه داری. بنابراین آن درک اصلی که د راول وجود داشت که تصور میشد خود اکثریت مردم اسلحه بدست می گیرند و به شکل خیلی د مودراسی خودشان اعمال قدرت میکنند، آن در عمل معلوم شد که نمیتواند پیاده بشود. واقعی نیست، جلو بیایی د دولت حرفه ای میشود، ارتش حرفه ای میشود، پلیس حرفه ای می شود، ارتانهای اعمال قدرت حرفه ای میشوند. دستگاه قضایی حرفه ای می شود، و طبقه کارگر هم چون شرایطی باید نهادی داشته باشد که توسط آنها د ولت را تحت فشار قرار دهد و مطیع خواست خودش بکند. وقتی اگر با حزب تضاد برقرار کرد، حزب را تابع منافع خودش بکند. یک کمونیست واقعی کسی است که این حرف را بزند، کمونیست واقعی کسی است که مطرح بکند که اگر مردم آگاهانه اکثریت مردم گفت که اراده تو نباشد من با سرنیزه نمی خواهم که اراده من اعمال شود. من فقط مردم را قانع می کنم و به مردم تحکم نمی کنم. چنین طرز تفکری دوست مردم است. همین طرز تفکر است که

میتواند به نمایندگی بعضی مردم تبدیل بشود و میسر و آسانتر از مردم را بدست بیاورد و ستمشان بدهد . ولی شعری که با مردم بر اساس تشنگی و بی اعتمادی و احساس خطر نگاه میکنند ، او هنوز نمایندگی واقعی مردم نیست . او فقط میتواند سخت سراطین معین برخی خدمات بکند و البته شاید برخی از بزرگترین تحولات را در طول تاریخ انجام بدهد هم مستبدین بوجود آوردند . اینترایند بدانیم . رژیم های مستبد در طول تاریخ تاریخی بی یاری نمانده اند و رهبر مستبد بود . فردیک در الفان مستبد بود . شاه عباس کبیرتری ایران مستبد بود و خورشید و دریا و شاه مستبد بودند و میره و شیر و ولای ازینکه مستبدین هم تاریخی میکنند ، تاریخی خوبی میکنند ، نباید منجر به این باشد که بگوییم مستبدان خوب است . یا بگوییم که این تاریخی از همه استبداد برمی آید . چه استبداد قدیم ، چه استبداد جدید .

جمهوری دموکراتیک مردم ایران در راستای انجام وظایف خودش میرود به یک حاکمیت سوسیالیستی همراهی میکند . یک حاکمیت سوسیالیستی که رهبریش سوسیالیستی است و اراده خلق منتهی است ، منتخب اکثریت مردم است . تنها با افعال کنندگان فخریه دموکراسی و مردم ، افعال فخریه میکنند . و با نیروهای متحد خود ترسور مسائل کمزور دارند و دموکراتیک دارند . در راستای قرارشیدن چینیست - حکومتی به سوسیالیسم ؛ این حکومت از حکومت خلق به حکومت تشکیله تبدیل نمیشود ، بلکه ریاست برقرار می شود . این حکومت با برانداختن مردم به قدم بهره مندی این زمینه را فراهم میکند . آغاز حکومت خلق یعنی شده به افتخار و صفات به حاکمیت خلق مشترک ، انفاق و هر چه متحد تر تبدیل میشود . ما حزب خلق هستیم و دولت تمام خلقی هستیم . به این اعتبار که تعداد های درون خلق به تعداد اد زیادی در حال تحول حلق میتواند بطور بیچاره هست حکومت باشد . ما هر چه قدر بدلیل حرکت بشیم و خدمات های اجتماعی را حل کنیم و بهره مندی را براندازیم به همان میزان باید خدمتگذاران مردم را به شریک باشد به همان میزان باید قاطع حکومت وسیعتر باشد نه اینکه ما میریم استعمار را برمی - اندازیم ، تازه مردم در سوسیالیسم می شود حکومت یک طبقه به این خاطر خرد می شوم مقاله مرزی است این موضوع و نه ما حکومتی را که مستعد می کنیم این حکومت نباید دیناورد باشد ، نباید به دیناوردی پرولتاریا تبدیل یابد . دیناوردی پرولتاریا که من می گویم ، معنی این لفظ پرولتاریا نیست بختگر لفظ دیناوردی میدانم و بسیار بدان ، اصلا دیناوردی پرولتاریا معنی ندارد . نباید دیناسازی

باشد . باید دیناوردی تاریخی و زحمت باشد . باید حاکمیت مستقیم شود کارش و توده های مردم باشند و روند شامل شود که باید اینرا مستعد و پایا سخن اینته ، باله نام از اولین اندیشه دیناست که ما - فصل چهارم و پنجم برنامه که ارائه دادیم و در همت سون و در فصول آینده هم باید می کنیم که ما در راه استواریم . جامعه مبتنی بر صلح ، دموکراسی و سوسیالیسم حرکت می کنیم . ما امروز مردم را نیازمند این میدانیم که دیناوردی دموکراسی را کنار سوسیالیسم گذار کنیم و صلح را تار و پودنا و تصریح کنیم که جامعه ای که میخواهیم ایجاد کنیم ، جامعه صلح ، دموکراسی و سوسیالیسم است . و در آن دموکراسی هم نقد آزاد پیدا برجسته است . ما فکسبر می کنیم آنچه که دموکراتیک نیست ، میتوانست سوسیالیستی باشد . آنچه که سوسیالیستی است - اما دموکراتیک است . آنچه که انسانی نیست نمیتواند سوسیالیستی باشد ، آنچه که سوسیالیستی است ، انسانی است . ما فخر می کنیم سوسیالیسم از دموکراسی و او همه ندارد . بلکه سوسیالیسم را مرکز قرار میدهد . دموکراسی در ذات سوسیالیسم نهفته است . این ذات سوسیالیسم بد رستی درک نشود و بد رستی اینرا نند . باید اینرا در صورت بپذیرد و این بزرگترین وظیفه ای است که اکنون داریم .

لتینیسیم و مسائل آن

دستگاه دینامیکی پرولناریا و دستگاه فکری آن را انتقاد میکنیم و رد آنرا برای رهایی جنبش -
دودراسیک و انقلابی ایران حیاتی میترسیم ، بدین سکان جمعی رد آن دستاورد شوروی است که هم
لتینیسیم ، بیشتر از هر چیز مبین آن است و هم لتین بیشتر از هر چیز دوسید د رخط و مرز شنیدن با دیگران
و اثبات برتری فکری خویش بر آن شنیند . لتینیدر " دولت و انقلاب " و در " فائوسنی مرد "
بدان همتگمانست که مارتسیسم انقلابی را با پذیرش اصل " دینامیکی پرولناریا یعنی معرفی بلند ، و
حسی بالاتر از آن مارتسیست و افسی رانها که می دانند که دینامیکی پرولناریا را از مارتسیسم متمایز
گرفته و از آن بعنوان اساسترین معیار انقلابی بودن دفاع میکنند . بنابراین ، هر یک علمی کامل
سواهد بود درگاه کسی بر " دینامیکی پرولناریا " اعتقاد نداشته ایم ، همانند که این اعتقاد بیشتر
اندیشه پرزاد پیری - منوجه لتینید میبود . بنابراین ضرورت است ما^{۱۴} صورت مشخص تر جوانی از دستگاه
فکری لتینیسیم را که متاسفانه توسط شماری چون استالین و فاقو و جانستیان آنها به یک کثیر بین المللی
بدیل شده و به صورت جهانشمول مصدق شده مورد بررسی قرار دهیم . نایل نگذردند که چنین
نارمهی البته نه در چنین خصوصی به امروز ما داریم ، بلکه باید بدورت مقاله و رساله تحقیقی انجام
گیرد . اما بدلیل جنبه و اهدافی که بسبب آن روبروست ، ضمن تلاش برای تهیه چنین رسالات
تعمیمی و گفتگو و مباحثه پیرامون مسایل فوق بسیار ضروری و بیجا میدانیم . گفته بدای ما حاصل اندیشه
ما و ریافتنها ، مامت و ماباید اندیشه ما ، سناها و ریافتها را بر سر لازم به بسط متغیر
کنیم .

باری ، امروز در دستگاه فکری لتینیسیم سه مساله اساسی ، که در واقع لتینیسیم عقاید پایه
احبار سلمات به اشک ای افروز پرمارسیسم ، فراروی سوز اعتقاد بدی هستند . این مسائل
سپارنداز :

- ۱ - دستگاه فکری بر رورت و گریز ناپذیری " دینامیکی پرولناریا " برای تحقق سوسیالیسم
- رطل و وراثت کمونیسم .
- ۲ - دستگاه فکری مبتنی بر تحلیل روند های جهان سرمایه الف - سرمایه دینامیک - سرمایه دینامیک
- سرمایه داری در مرحله امپریالیسم ، ب - اعلام امپریالیسم بخانه عالی ترین مرحله سرمایه داری و مرحله
خندیدنی و سبوط و ناپذیری آن - ج - باور به آغاز دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم و تبادل برار
دادن همین باور در رنانه به امروز و آینده .
- ۳ - دستگاه فکری - احکمان حزب ، سرمایه اندیشه ایجات یک هرم قدرت در حزب و جامعه و تمرکز
بی نظیر قدرت در رأس هرم

نشنه سرمایه داری فکری سیز هست که همراه نکات فوق باید مورد بررسی قرار گیرد . و آنهم اندیشه
عقید نردن انترناسیونالیسم به یک هرم قدرت است . این اندیشه بدلیل سیر تکامل - ولانی و سارکت
اندیشه پردازان بدیاری - سارکت گیری آن ، جداگانه می پایست مورد بررسی نهادند فرارزید . به اعتقاد
من هر مونیسم یا فدری - جوی انگیزه نیرومند - مسوق انترناسیونالیسم به چنان وضعیتی بود است و بسا
فعالیت باید گفت نه نه حزب کمونیست اتحاد شوروی و نه حزب کمونیست چین نتوانستند - راین روند بر
ر - جوی خود غلبه کنند و دجوریهای بسیاری را از این طریق به دیگر احزاب منتقل کردند . این اندیشه
در اشفاق چنین کمونیستی در رساله های ۶۰ نقش فاطمه داشته است .

از مسایل فوق ، ناآشنا ند در ظرفیت این گفتگو میگذریم ، مورد نخست ، یعنی دستگاه فکری
مبتنی بر ضرورت و گریز ناپذیری " دینامیکی پرولناریا " را بررسی کردیم . انشور مختصراً به دو مساله
ت یز میرد ازیم .

د مورد امپریالیسم و دوران گذار سرمایه داری به سوسیالیسم

د مورد سرمایه داری، امپریالیسم و دوران، اترشی نظرات نینی را نخواهد تکامل د هند به اعتقاد من د زدهمان موعینی قرار میگردد نه یک مره گزای منعصب، هرچند رحم د رسوروی تلاش کنند که باحفظ آن نظریات، باحفظ همان چارچوب کلی نظریات مسایل جدید طرح شوند ممکن نسد و بالاخره نایب رسدوت کسبت.

آیا این در د امپریالیسم آخرین مرحله سرمایه داری است د رشت است یا نه؟ مسدتها با حفظ همان نیز می گفتند، یک پدیده ای است به نام "اولترا امپریالیسم". این "اولترا امپریالیسم" چیست؟ مساله برسر این نیست که یک نیروی آبری پیدا بشود. مساله این است که آیا یک نیروی کیفی می تواند پیدا بشود آنطرف امپریالیسم یا نه؟ یعنی سرمایه داری میتواند از آن مرحله مشخص امپریالیسم که ذاملا شناخته است عبور کند یا نه؟ واقعیت این است که مرحله جدیدی د در سرمایه داری شروع شده نه در آن هم امپریالیسم وجود دارد هم یک پدیده جدیدی که د یک زبان آن نظریهها قابل توضیح نیست. این مرحله جدید را حظوری مینویسند ساخت؟ خیلی راحت. کشورهای پیشرفته سرمایه داری وجود دارند نه آنها منی براسلحه و خدمت و وسعه علمی پیشرفت میکنند. فنلاند، سوئد، دانمارک، سوئیس، بلژیک، حتی به سدل یکری ژاپن، یعنی از یک طرف سرمایه داری بسیار رشد یافته است ولی از طرف دیگر در پرتغال و مکزیک و هند و چین و هندوستان آنها راند و در مواردی نمیتواند سستی منظره به یکسند د پدیده جدید. یعنی از این هم میرود جلوتر، کشورهای هسته که بنفع خود سان استه ارتشند داشته باشند، یاد داشته باشند، یاد بگویند بیهای نظامی و تنها جمعی به سرتیمی شدت نکلند. هزینه پایین نظامی آمده است به نفع ژاپن، کسوری، مثل سوئیس همیشه چنین نقشی داشت. به دوری مثل سوئیس. اطلاق امپریالیسم به مفهوم مشخص آن شوخی است. این پدیدهها واقعی هستند و رساپیک داشته باشند که د ایران هم بسیاری نیرومائی که صرف ارتقا مل اجتماع از نوع بورووائی اثر بوند نمیکنند آمریکا، محمولا میگویند راپن سوئیس سوئد، آنها رانمونه میآوردند.

د انستد آن سوئی این مسائل را د اند و برخی راهم بررسی کرده اند. منها آخرین یا نوسریب حریفی که د اند به این ترتیب است: امپریالیسم میتواند بدون میلیتاریسم باقی بماند و تکامل پیدا کند. و این البته صرف حیلی مهمی است تا حالا گفته میشد که سرمایه داری با میلیتاریسم همراه است. ولی این حرف در این ^{پیشرفته} با شکر است، چرا؟ برای اینکه امپریالیسم را نظریه میکنند، امپریالیسم بدون میلیتاریسم بدون ارتش و نظامیگری، مفهومی ندارد. امپریالیسم اثر به همان معنی است که مردم میفهمند: قبل از هر چیزی یک قدرت تهاجمی است، قدرت تهاجم تعدی، زورگویی و تلاش برای مقهور کردن سایر ملل. حضور ممکن استیک همچین نیرویی بدون میلیتاریسم زندگی کند؟ بدون ارتش یا یک همنچنین چیزی مدور نیست. آنجایی که امپریالیسم هست، میلیتاریسم هست، ارتش هست، رقابت است، تسلیحاتی هست، نوسل به قهر و زور هم هست و آمرتای غظیم الشان هم آنرا جسم بخشید که در اوج پیشرفت خود ثربه نایهای سگبران در مرتب رفا می هم دست میزند. به ماجرا جویانه ترین شکل به اعمال قهرطیه مردم دست میزند، مردم به بیکاه را د رهوای مسافرری نابود میکنند. امپریالیسم چگونه میتواند بدون میلیتاریسم باشد. هرگز در دجاست؟ بنظر من کیرد رایش جاسفک نمیخواهند بپذیرند نه در سرمایه داری رسد یافته ای امپریالیسم نیست و در امپریالیسمی - سرمایه داری رشد یافته نیست. مثلا روسیه قبل از انقلاب امپریالیسم بود یا نه؟ بود، ولی روسیه سرمایه داری رشد یافته بود؟ نه. روسیه

سرمایه داری رشد یافته‌بود خیلی هم عقب مانده بود. در بعضی از مراکز نیز همچون چیزی بود. ولی
 متلاً آن داری راه روسیه‌زاری می‌شد، سوخت هم می‌تواند انجام دهد؟ به همان شکل این امر را تسلیم است
 بنابراین محض منقلب را بدین گونه خلاصه می‌کنیم. معادله امپریالیسم مساوی با سرمایه داری پیشرفته
 یا بالعکس عطل و اغواگر است. امپریالیسم قبل از آنکه سرمایه داری انحصاری باشد عبارت از خصلت
 تعرض و خنثی و تجاوز و توسعه عسبی سرمایه داری در ریه از کشور، بی استثناء به لحاظ
 بتیهای و انسانی امکان پیشبرد جنبش نقشه‌سای را دارند، برجسته‌ترین خصلت و آثار امپریالیسم
 همان توسعه عسبی، تجاوزگری، زورجویی و نظامی‌گری آنست. بنابراین تأکید می‌شود که هر کشور پیش
 یا عصر سرمایه داری می‌تواند امپریالیست باشد و نه هر امپریالیستی می‌تواند نسبت به واران خود حتماً
 پیشرفته‌تر از امپریالیست‌ها سرمایه داری باشد. بر همین پایه می‌تواند برابرشوری درامین گذشته اولاً تبدیل
 امپریالیسم به امپریالیسم در پروسه‌ها قابل امکان دارد، بنابراین سرمایه داری (و نه امپریالیسم) برای پیش
 رفتن و انزایا نیاز به مینیا ندارد و بی آن هم می‌تواند پیش برود. مسئله بدینگونه تیار شد. نکامل و تغییر نظر این است و نه نسازی در چارچوب فرمول
 کلاسیک امپریالیسم. معنای امپریالیسم به معنای آخرین مرحله سرمایه داری است.
 دسته‌های کشورهای سرمایه داری می‌تواند امپریالیست شوند و نیستند. یعنی معنی امپریالیسم
 و حکم و انقیاد و ارمان سایر ملل نیستند. ولی آنها دارای اقتصاد پیشرفته هستند. وجود چنین سرمایه
 داری پیشرفته‌ای ضرورتاً انقلاب سوسیالیستی را امکان‌پذیر می‌کند. اما در برابر آن دیگر
 مبارزه ضد استعماری مفهومی ندارد. نکته دیگری که در این مورد می‌تواند ذکر شود این است که
 بوده که امپریالیسم در مرحله خود را به پیش اقتصاد را رشد می‌دهد در بررسی عرصه‌ها، ولی
 امپریالیسم آخرین مرحله سرمایه داری است، مرحله‌ای که پیش از آن مرحله بودید که پیش
 نشین می‌گویی که این امپریالیسم مرحله‌ای است که در آنجا اقتصاد سرمایه داری در مجموع به لحاظ تاریخی
 - معادل نیروهای مولده را می‌گیرد. این تخریب واقعی نیست. یعنی در همان جایی که امپریالیسم
 هست مثل آمریکا، نیسید در آنجا که این سرمایه داری راه رشد نیروهای مولده شده است و نمی
 ندارد آنها تکان بخورند. یک جنبش پیروی واقعیتند. اما باید واقعیت را بپذیریم که نشوونوی در
 آمریکا رشد می‌کند و خیلی هم تند رسد می‌کند و این هم پیش از ۷۰ سال پس از آن گفته‌اند است. خوب
 ۷۰ سال که در کوه‌ها نیست. کدام قدری می‌تواند بگوید که ۲۰ سال آینده بهین بست گیرند، بن
 بدست‌گیری مولده یک همچنین آینده‌ای هم‌الآن نمیشود. منسورتند، پس بنابراین این که امپریالیسم
 مرحله‌ای نیروهای مولده است و به این اعتبار می‌خواهد انقلاب سوسیالیستی بشود همین جای تعجب دارد
 و جای تغییر مواضع در آن شوریه‌ها و نگذارد آنها و کشف واقعیت‌های جدید.
 بعد ما بر اساس همین شوریه‌ها در واقعیت رسته خوش بینها وجود آمد. حتی این تصور
 نتیجه گیری شد که عصر ما عصر گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم است و این نیز تصویری را ایجاد کرد
 که دیگر عصر فریاد سیستم جهانی سرمایه داری است. در همه اسناد جلسه مشاوره آمده است. عصر
 فریاد سرمایه داری عصر شکوفایی سوسیالیسم و عصر گذار از آن بدین است. آیا تا مرحله‌ای هنوز پیش‌سور
 سرمایه داری رشد یافته‌ای بر اساس رشد نیروهای مولده و رسیدن به حد اعلای مرحله رشد تبدیل به
 یک کشور سوسیالیستی شد؟ یک همچنین شوری نبود. هر چه در این کشور سرمایه داری رشد یافته بود
 معادله در برابر انقلاب سوسیالیستی پیشرفته است. سوسیالیسم در چارچوب پیدا شد؟ سوسیالیسم در
 چارچوب جنبش‌های رها نیخشی پیدا شد. در حلقه‌های ضعیف سرمایه داری این واقعیت است.
 بنابراین این تعریف که عصر گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم است ما را به جای پرتی برد اگر
 بخوایم عکس‌فوری از واقعیت بگیریم تا بر سر ما در واران پیدا می‌شود و سوسیالیسم و کسرتی آن
 در حلقه‌های ضعیف سرمایه داری و جنبش‌های رها نیخشی بوده‌اند. ما در این واقعیت امر است. حالا
 این چه پیش‌شرطی را می‌تواند ایجاد کند. این را می‌تواند گفت در واران ندارد برای رسیدن به آن مرحله‌ای
 که مرحله گذار از سرمایه داری رشد یافته به سوسیالیسم است. یعنی مرحله گذار از سرمایه داری رشد
 یافته به سوسیالیسم هنوز شروع نشده است.

واکنش و داد و ستد گفتگو مفید میدانم کسی بعنوان جمع‌بندی پیش‌نویس نه‌زهایی که برای تدوین فصل ۱۱ برنامه دست‌انگاز داریم به رفتارها دهیم. این نه‌زهای پیش‌نویس هنوز نا‌حد ریاضی با روح نرماندن عادت کردگان به فرمول‌های سی خطرناک است. به این امید که روزی حقیقت‌پند و نگرانی نسبت به سرزنش‌های پرسنالی که در این سازمان و در جنبش ما کرده اند همه حرفش را بزند.

ایستادن و چپان

شورما ایران مثل هر کشوری با هزاران رشته اقتصادی اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و بشری یادگیرنده‌های جهان پیوند خورد است. برنامه‌ها جزئی تقلید ناپذیر از جامعه بشری است و سرزنش آن با سرزنش دیگر ملل و یا سرزنش همه بشریت بصورتیکه بنامه جهانی گره‌خورده است. از اینرو مردم ما باید به‌طور واقع‌بینانه خود را در برنامه بزرگ بشری بنسازند، باید بدانند که در جهان چه امکان‌هایی برای رشد اقتصادی و رفاه اجتماعی و برآوردن دیگر خواسته‌ها و نیازهای مردم شورما وجود دارد، و نیز باید بدانند که بنویسند خود را با دیگر شورما و با نژاد بشریت چه هند فهای مستثنی داریم و ایران ما چه دست‌های میواند به مردم بیکرد و برآورد و بجز بزرگ‌ترین بند.

دوران ما

چنان امروز در ورای بس‌بیرین نه‌باید که در آن کشوری که تاریخ قابل‌مقایسه‌یست. زمین برآید به‌سوی به‌سوی بی‌باید که در همه‌ی مردم عیر قابل‌تصوری هر روز بتسلطی در سال تغییرات است. شناخت این دوران سال‌ها شناخت جهان امروز است.

چهل‌گیزه - دوران شوقی شورما، روند تاریخی است و تعیین نقطه‌زمانی و زمانی را نمیتوان نقطه‌مطلق برآورد کرد. تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در دهه‌ی نخست قرن بیستم، مرحله‌ی نخست چهل‌گیزه و آن سونی بود که این مرحله‌ی ما بود که از کامل‌اضدادی شورما اروپا آسیا و چین و شرقین و تحلیف اقتصاد آزادی و رفاه‌آزادی شد. بدین‌نماد که ای امپریالیستی و وقوع جنگ جهانی اول، به‌رشد آمدن در ریای خلقها برای آزادی و استقلال و عدالت و وقوع انقلاب بریتانیا و در آمریکا این رویدادها پیروزی انقلاب سوسیالیستی - روسیه و چین است. نخستین باره - یا سه‌مینی بر اصل ملی قابل‌بهره‌نسی و نسبی بدینگونه در آن زمان در دهه‌ی نخست قرن بیستم نقطه‌یست و به‌ورمده بیانتر آغاز روند بود: روند نویسی نظام اقتصادی، اجتماعی در کشورهای اروپا، آمریکا و چین، روند نویسی نظام اقتصادی که پیروزی سوسیالیسم در روسیه بیان آن بود، و روند نیز از حلد‌های ن‌بیرشورها خیه امپریالیسم و برای استقلال و آزادی و عدالت.

مرحله دوم دوران سوسیالیستی با گذشتی در گذر دهه‌ی چهل‌گیزه شکل گرفت. نخست‌تاسیسیم و میلینا ریز امپریالیستی توسط اتحاد شوروی، پیروزی سوسیالیسم در کشورهای اروپای شرقی، پیروزی انقلاب سوسیالیستی در شوروی و چین و پیروزی شورویک هند بر استعمارشان، متضاد صد محور است این دهه بود که با توجه به این تحولات میتوان گفت که آغاز مرحله دوم یا سبب نسبی و نخست بزرگ استعمار امپریالیسم، جنگ افروز و پیروزی عظیم نیروهای سوسیالیسم و استقلال در دهه‌ی چهل‌گیزه میشود.

مرحله سوم، یعنی مرحله‌ای که ما در آن بسر میبریم بی‌دهه ۶۰ و ۷۰ نقطه‌یست. دهه‌ی نهمین سانس‌شدند دهه‌ی مرحله‌نونی عبارتند از انقلاب و حیزش عظیم تکنولوژیک و آغاز درگیری‌های عیر قابل‌بیش بینی در سیستم تولید و سیستم اجتماعی شورما و مجهز به آن و نیز در گرونی در مناسبات پیت‌الغلی بتناسب آن از کسبو، آواز سویی دیگر صرف‌آزایی جنگی امپریالیسم و سوسیالیسم بر پایه‌ی تجهیز به سلاحهای هسته‌ای و دیگر سلاحهای کشتار جمعی و برتری یافتن قطعی مساله صلح و دیگر مسائل عموم بشری در جهان بدینگونه مرحله سوم بعهد و مرحله اول، با جنگ و انقلاب اجتماعی محکم‌تیر و نیروهای بسیار متفاوتی را در چشم‌انداز ترمیم میدند. این مرحله خود پیت در آن جدید

تعریف دوران

دوران نسی که کمابیش تمام قرن بیستم را فرا میگیرد بر پایه سمتگیریهای بنیادین آن عبارت است از: دوران انقلابات علمی و فنی پایه‌ی و درآمیزی فزاینده علم بانولید و تکامل نیروهای مولد و دستم فراهم سازی شرایطی که انسان را از عامل تولید به سازمانگر تولید ارتقا داده و زمینه را برای پاسخگویی نیروهای مولد به همه نیازهای زمینی بشر فراهم میسازد .

دوران شکل گیری و تکامل ملتها و کشورهای جدید ، فروپاشی استعمار سلطه گری امپریالیستی و حکومتزور و دیکتاتوری و گذارت رچی ملل به استقلال ملی و آزادی سیاسی در سراسر کیتی و کلمه کشورها - دوران اوجگیری نبرد حلقهای جهان در راه عدالت و برابری اجتماعی و پیدایش و گسترش سوسیالیسم در حلقه های ضعیف سرمایه داری و در راسای جنبشهای استقلال طلبانه و آزاد خواهانه

دوران همپیوستن جوامع مختلف در چهارچوب جامعه بشری و برتری یافتن مساوی عموم بشری و مرزهای بین مساله حفظ زیست در رزه زمین نسبت به همه مساوی دیگر ملت ها .

ضداد عده دوران ما عبارت است از تضاد میان نیای زیرساخت برای داربست دیتاورد های علم و فن در ت تولید و شیخواسازی نیروی سازنده جامعه ، با میلیتاریسم و جذب علم و فن در صنایع نظامی ویرانگر . این تضاد بصورت تضاد آرای نیروهای منک و صلح و با بسور کلی تر صرف آرای نیروهای مدافع اما جهای عموم بشری در برابر میلیتاریسم و جنگ افروزی تبسم یافته است .

ضداد بنیادین دوران ما عبارت است از تضاد میان ملتها ، خصلت و نود هائی که برای تعیین آزادانه سرزست خود و دستیابی به علم و استقلال ملی ، آزادی سیاسی ، پیشرفت اقتصادی و عدالت اجتماعی (در تالی شکل آن سوسیالیسم) میروند با نیروهای امپریالیسم ، استبداد ، دیکتاتوری و استعمار . مضمون بنیادین دوران ما عبارت از دسترایت برای گذاره جامعه صلح و دموکراسی و عدالت است . صلح ، دموکراسی و عدالت برای سه جزه اصلی تشکیل دهنده جامعه ای هستند که بعنوان آلترناتیو تمام نظامهای مبتنی بر بهره رسانی و ستم و زور و میلیتاریسم پیش روی بشریت قرار گرفته اند .

اوضاع جهان از نظرگاه تولید و اقتصاد

تکامل نیرو مولد و وضع اقتصاد بنیادگترین عامل در تکامل جامعه و تاریخ بشری و معیارشالید ه ای در تشخیص هر دو دوران وضعیت کشورهای و نیروها در سرمرکله از تکامل جامعه است . از این رو مهلازمنه و مستقل از ساختار اجتماعی و سیاسی کشورها باید جهان امروز را از نظرگاه رشد نیروهای مولد و وصف آرای نیروها در این رابطه باز سنجیم . امروز جهان ما در مرحله پیش بینی نده ای از نظر تکامل علم و فن و نیروهای مولده قرار گرفته است . تسلط بشر بر نیروی اتی امروز با پیشرفتهای شکفت انگیز در عرصه مینو تکنولوژی ، مینو الکترونیک ، بیوتکنولوژی ، کامپیوتریزه شدن دستگاهها و سرنانجام جانمایی تد رچی ماسینهای خود کار و خود گردان بجای انسان و تبدیل نقش انسان از عامل تولید به سازمانده تولید و تغییر بنایگاه نافروری ویدی تکمیل شده و زمینه جهشهای بسیار عظیم نیروهای مولده در آینه های نزدیک را فراهم کرده است . امروز در حالیده نیاز مینو بشره همانندی در موثرانیت برای استفاده از این امکانات و تکامل آنهاست ، جهان از نظر دستیابی کشورها به این امکانات پسند تقسیم بندی مدعی است . میتوان کشورهای مختلفرا بلحاظ جایگاه آنها در زمینهیز به تکنولوژی و بهره مددی از دستاورد های آن به چهار دسته بزرگ تقسیم کرد که هر یک از این دسته ها در روزه خود به گروههای مختلفی از لحاظ رشد تقسیم میشوند .

دسته نخست کشورهای آرتاز شورهای هستند که در پیسبرد انقلاب علمی و فنی و دارستان و بهره‌وری از دستاوردهای آن و گسترش ثروت و رفاه اجتماعی برایتان پایت ناملا پیشرفته هستند. نیروها عده این دسته عبارتند از آمریکا، اروپای غربی، منهای حاشیه جنوبی آن و ژاپن.

دسته دوم کشورهای عقب‌مانده، دارای رژیمهای افریالیستی هستند طی تاریخ طولانی تکامل‌هستی خود و با استفاده از استثمار دارد داخل و عارتشورهای زیرسلطه و وابسته توانستند نسبت به پیشرفت‌شورها ها بسیار پرتلو بیافند.

تاریخ طولانی رشد صنعت از یکسو و سازمان‌دهی بسیار عالی دارد هم‌زمانها از سوی دیگر بزرگترین نسفا ین کشورها در دست‌یابی به نثر، پیسازد رژیمه علم و فن و تولید میشود. در میان دسته فوق کشورهای آمریکا، آلمان فدرال و ژاپن نثر پیساز دارند.

دسته سوم کشورهای نیمه‌پیشرفته هستند. این کشورها دارای امکانات بزرگ علمی فنی و تولیدی هستند و زمینه جذب انقلاب علمی فنی و ارتقا به سطح دست‌افرا دارند.

اتحاد جماهیر شوروی در برخی از رسته‌ها جزء کشورهای پیشرفته است. اما در مجموع و باتوجه بر میزان داربست انقلاب علمی و فنی و تولید و تاثیر آن بر سطح زندگی مردم جزء کشورهای دست‌افراست.

دسته سوم کشورهای در راه پیشرفت هستند. آیردستان شوروا شامل بخش‌هایی از کشورهای جهان هستند. بسیاری از شورواهای آمریکای لاتین، شورواهای عضو اوپک، چین، هند، ترکیه و کره در زمره این شوروا هستند.

چهارمین دسته کشورهای نا پیشرفته یا شورواهای اسیر فقر هستند. برمه، کینه مان، اندلسکار، موزامبیک انبوی افغانستان، مکزیک و سومالی در زمره این شوروا هستند.

اگرچه شورواها در (مازنه) پائین به بالا صعود میکنند اما دست‌بندی ملی کشورها را تنها برجای سود باقی خواهد ماند. با توجه به کم و کیف دست‌نرسی شورواهای جهان به انقلاب علمی و فنی و نیاز بنیادین کشورهای برای جذب انقلاب علمی و فنی و تعامل نیروهای مولده شوروا بررسی از سطوح ضرورت‌ها نسبتا اقتصاد، ایرات روشن میگردد. ما اگرچه باید پوشش خود نیز ایفا نثر نایسته‌ای در تعامل علم و فن داشته باشیم اما باید بدانیم که ما و نه هیچ‌کس دیگری بدون جذب و انساب دستاوردهای علم و فن از دیگر شورواها قادر نیستیم به هدف خود برای پیشرفت اقتصاد نایز آید. برای پایه ضرورت‌مندی دارد که شوروا ضمن حفظ و تحنیم استقلال ملی خود فعال تری و تمرکز بر خردن مناسب - اقتصاد را با شورواهای پیشرفته و دارای رسته‌های تکنولوژی مورد نیاز ما برقرارند. تضعیف رسته‌های داد و ستد تکنولوژی با شورواهای پیشتاز و با شورواهای پیشرفته و صاحب تکنولوژی معانیند آمریکا، شوروی، آلمان فدرال و ژاپن بزرگترین قدرت را بر پیشرفت اقتصاد شوروا وارد میکنند. مبارزه ضد افریالیستی و استقلال طلبانه نباید تسلیم حشرات نیروهای ارتجاعی شده و به‌دراغ گسترش‌مانا با اقتصاد کشور ما با

کشورهای مجهز به تکنولوژی پیشرفته گردد. ضروری است که کشورها با کشورهای در راه پیشرفت و خواهان جذب تکنولوژی پیشرفته، خصوصا با شورواهای سوسیالیستی که با افع‌همکاری و موثراتیک همه کشورها برای استفاده از دستاوردهای انقلاب علمی و فنی هستند، برای جذب و دست‌افراست علم و تکنولوژی درین هم‌کاری همه جانبه است باشد.

سیاسی - اجتماعی شورواهای جهان

از نظر سیاسی - اجتماعی میزان شورواهای جهان را در سه گروه بزرگ و منهای باز شناخت، آنچه بدرگروه از شوروا خود شامل گروههای کوچکتری با سیمای سیاسی - اجتماعی نامایش هستند. اما بر پایه عمق میرین ویرینها و مساهبت‌های سیاسی و اجتماعی نامایش میتوان سه گروه بزرگ کشورها را از ازیند یتر تقیاء کرد.

نروه کشورهای سرمایه داری پیشرفته و امپریالیستی شامل ایالات متحد آمریکا، اروپای غربی (منهای نوار جنوبی اروپا)، ژاپن، کانادا، استرالیا، آفریقای جنوبی و اسرائیل میشد. همه این کشورها دارای اقتصاد پیشرفته هستند و نیروهای مولد در آنها به دستاورد های علم و فن بسیار ماهرند و به و احتیاط و تحرک لازم برای جذب بازم بیشتر دستاورد های علم و فن را کسب کرده است. بدخاطر اجتماعی همه این کشورها برسیستم عرفانی که در تفکر جامعه به و نظریه اصلی صاحبان انحصارات و موسسات بزرگ تولیدی و اقتصادی و تولید و وسیع دارگران و زمینشان، فکری وینیک صیغ روبرو از یاد و ارقام ریاضی تبدیلی یا فتمتی هستند. در این کشورها تضاد میان کار (شامل نسس و فکری) با بهره دسی سرمایه داری به حد اکثر شامل یافته است. در این کشورها تضاد ربه غربه ها جوید و ربه عالی اجتماعی سد است.

برگشتن زیری حرکت اجتماعی در این کشورها این است که این سرمایه داری برای پیشرفت اقتصاد از خود احتیاط بیشتری نشان میدهد و برای حفظ و تحمیل مواضع سوسیال پرورهای پایایی دست میزند، و از سوی دیگر نیروی کار و زحمت خواستهای خود را افزایش میدهد و برای گسترش سیستم ها و نهاد های دموکراتیکی که باوسول به آنها حکومت را مبراز کرده و برای تحقق خواستهای آنی تحت فشار قرار میدهد و سرمایه داری درستیابی به امکان تسخیر مصالحات امیز فکری و زمینشان فراهم کند. پیشرفت را گسترش میدهد. نظیرم افزایش خواستهای زمینشان و دست یابی آنها به سطح عالی نری از تشکل و مبارزه، بدلیل انحصارهای سرمایه داری، فرمهای پایایی و نیز گسترش رفاه عمومی اجتماعی در کشورهای فوق از سطح قابل سنجید فراهمین و مسلحانه به استقال معتدل گرا پیشترند. تلاش خود میزند برای دموکراتیک کردن قانون افزایش حقوق خود، تسبب امکان بهره گیری از قانون برای سه نرسی نشانند همه خواستهای خود را نیز از این وضعیت است. با این همه کشورهای فوق همان اعمال سرکوب حسن از سوی نیروی حاکم به هنگام نشانهای اتحاد اجتماعی و بحرانی تر شدن اوضاع همینان اد امدادند. در ایالات متحد آمریکا خصوصاً علیه آسیا هیوستان، در فرانسه، در آلمان در آل علیه دموکریستها در اسرائیل و آفریقای جنوبی و برخی دیگر از کشورهای فوق یعنی در همه های اخیر بارها مبارزه مردم پیشرفت توسط پلیس سرکوب سد است. در این کشورها خواستهای عموم پیشری - عموم اجتماعی و انسانی و فرهنگی به صورت شایند به سهم بیشتری در مجموع مواسساتی هر د مشب میشوند.

بدخاطر سیاسی و کشورهای سرمایه داری پیشرفته امپریالیستی همگی برسیستم پارلمانی و انتخابات آزاد منکی هستند. این سیستم دارای عناصر دموکراتیک بسیاری است که مردم با مبارزه خود طوسی سالیان دراز آنرا به نیروی دموکراتیک تبدیل کرده اند. با اینهمه این سیستم در مجموع خود گرا چنگ سرمایه داران و صاحبان انحصارات قرار داد خود رخد مت اعمال حاکمیت آنها است.

کشورهای سرمایه داری پیشرفته و امپریالیستی بخش عظیمی از درآمد خود را از راه صد و سرمایه و کالا و جنگ افزار و استثمار دیگر کشورها بدست میآورند و در راه حفظ و افزایش سود های سرشار ناشی از این روابط ناعد لانه انواع اعمال فشارها را انجام میدهند. کشورهای فوق را از این نظر میتوان بعد و دسته قدیم کرد، دسته اول کشورهای رشد یافته سرمایه داری هستند که با تسخیر برتکولوزی و تولید پیشرفته خود و بموازات آن استفاده از اهرمهای فشار اقتصادی و سیاسی متناسبات ناعادلانه سیاسی و اقتصادی را بد دیگر کشورها تحمیل میکنند. - کانادا، استرالیا، سوئد، سوئیس، و برخی دیگر از کشورهای سرمایه داری - دسته دوم کشورهای امپریالیستی هستند که علاوه بر عوامل فوق هده های آساری برای ایجاد و زیر سلطه قرار دادن سایر کشورها و حتی هده فهای برای توسعه ضلعی رضی دارند و به اعمال فشارهای سیاسی و نظامی علیه سایر کشورها بافتاری میکنند. ایالات متحد آمریکا، فرانسه، انگلیس، و دیگر اعضای پیمان ناتو آفریقای

جنوبی و اسرارشیل از این دسته کشورها هستند. * امپریالیسم جنگ افروز سیمای خود را به دوراخر در سیاستهای زورگویانه و جنگ افروزانهد و از این کشورها انسان میدهد. * همه حلقهای جهان با هدفهای کوتاهمدت در تضاد شدید باسیاستهای نواستعماری، زورگویانه و جنگ افروزانهد و از اول فوق قراردازند. * در سوت این کشورها جنبشهای و بیحد مودرانیزه و صلح خواهانه برضد سیاستهای فوق جریاندارند. * جنبش تاریکی، مودرانیت و صلح خواهانه در کشورهای سرمایه داری پیشرفته و امپریالیستی، با جنبش استقلال آزادی، عدالت و سوسیالیسم در کشورهای سرمایه داری علیه سیاستهای نواستعماری، زورگویانه و جنگ افروزانهد امپریالیسم دارند و بیزاین پایه نیازمند همفکری بیشتری هستند. * واغیبهای بسیاری حاکی از آنند که تارخ معاصر در سمت بهار نظامی گری و جنگ افروزی و برضد تلاشهای نواستعماری نوبن مپیا به * سیاستهای نواستعماری، توسعه طلبانه، زورگویانه و جنگ افروزانهد در برابر مردم و اراد منبروهای صلح، استقلال، آزادی، عدالت و زندگی عیب مینشینند و راه زوال مپیا بند *

II کشورهای نیمه پیشرفته و ناپیشرفته سرمایه داری

زادی

این گروه از کشورها بلحاظ رشد اقتصاد و تنبیسار دارند. * بررسی از آنها به برخه نسبی است. انحصار تجزیرگه مانی و منفی رمیده و برخی رشته ها نتایج پیاپیته ای دارند، و برخی دانهها؛ * پرخ صیغ و نور بر منصفه مناسبت ما مابل زمانها در فرارد دارند. * با این صیغ بلحاظ سیاسی و اجتماعی و به وجود گیری میان این کشورهای و بود *

بلحاظ اجتماعی گروه کشورهای فوق غالباً مرحله گذارا را میپوشند و در تنها اقتدار و طبقات مستقل گرفته از رشد سرمایه داری و تجزیر استقلال تولید و نیروهای انجاسی وابسته به ساختارهای مابل سرمایه داری به عود و بید میورد. * اما آمیخته و به ساختار اجتماعی شکل پیرچتری مپسندد. * سرمایه داری نیمه رشد یافته و نازنه یافته، پراستقرار است. * استحکم از سیروری تاریخی در جهت مؤسسا ر اجتماعی اقتصاد و سیاسی بر تودمندی مردم مپیا چندی است. * ساختارهای اجتماعی در این کشورهای غالباً به بخش سیریشکل نیازن مپیا بند و در جنبشها و تشنه های مقاوم و تحسن اجتماعی متعطل میگردند. * سطح زندگی پایین و فقیسو و محرومیت تودمندی بر د در این کشورهای غالباً شرایط بالقوه برای حیزرهای اعتراضی و اندمیی را ایجاد میکند. * در مابل فرض و شرط بقا، چهار رهش حاکم و ناخوانی اقتصاد و پرورازی محلی و فتن بهره دینی انحصارات امپریالیستی و تاریهائی آنها را در رشد ضعیف می اقتصاد این کشورها اعلان مرمیهای اقتصاد و زانسنهت به کشورهای پیشرفته سرمایه داری متمرکز میکنند و سیاست حاکم در این کشورهای را م انعقاد مرمی مپیا بند. * در صیغت پایمانی اینفرارد و لنها استند آری و دینا خوری استند. * زانیه کشورهای فوق سیمای سیاسی حدهت را رژیم های استبدادی و دینا خوری و قانون شکن تشبیل میدهند. * فائزان و زحمتکشان و خلق نای این کشورهای بد تا در رهبر بارزا نمند په عیید دینا خوری و سرزدوبگری، علیه ضیقات بهره رهش حاکم و طایفه طبقات امپریالیستی هستند. * آزادی، قطع مداخلت امپریالیسم، رفاه و عدالت اجتماعی اما بهای منفره حلقهای این کشورهای هستند *

زندت غالب پرنماهل این کشورهای در سمت رشد سرمایه داری، دینا خوری هر چه مپسندد با سرمایه داری بین المللی و بلحاظ سیاسی نزدین شدن به سیستم سیاسی پارلمانی است. * مبارزات آزاد نخواهانه مردم شامل عقد هفتا برای سمگیری این کشورهای در جهت سیستم پارلمانی و مودرسانی نوع کشورهای پیشرفته سرمایه داری است. * این سمگیری غالباً به لخواه رژیمها حاکم نیست تا این رژیمها میتواند آهنگ آنسرا کنند *

سمگیری غالب بر مراه مردم در کشورهای فوق بلحاظ سیاسی منوجه استقرار مکرسانی و انتفال حاکمیت از اقلیت بهره رکش به اکثریت زحمتکش و بلحاظ اقتصاد و اجتماعی منوجه تأمین نوامان رشد و رفاه اقتصادی و عدالت اجتماعی است. * مبارزه ضد امپریالیستی در برخی (زیرکود) با همه عزمه های پیا مردم در آمیخته است. * استقرار جامعه مبتنی بر صلح پایدار و مکرسانی و عدالت (دنی چشم انداز اصلی

جهان ما وارد دوران جدیدی از هم‌پیوندی و همبستگی میان همه کشورها و همه مردم گیتی شده است. انقلاب عظیم علمی و فنی و تحول بنیادین در جریان تولید، بین المللی شدن شتابان تولیدات اجتماعی و گره خوردن گریزناپذیر زندگی اقتصادی ملل دنیا به یکدیگر، جهش اهریمنی در تکامل تکنولوژی جنگ و آدم کشی تا حد تبدیل کره زمین به میدانچه بسیار کوچکی در برابر قدرت ویرانگر سلاح‌های هسته‌ای، برتری یافتن دهها ساله عموم بشری در میان خواست‌های مردم گیتی، حادث شدن ضرورت همکاری همه ملل برای بچره‌گیری از دستاوردهای انقلاب علمی و فنی در تولید و مپسار و نایب‌بودی دستاوردهای نظامی انقلاب علمی و فنی، نیازمند شدن همه کشورها به همکاری متقابل برای حفظ محیط زیست و حفظ زندگی در کره زمین و دهها و صدها عامل دیگر، جهان ما را به هم‌پیوندی داده و به صورت یک کل هم‌پیوسته درآورده است.

روند شکل‌گیری و تکامل جهان هم‌پیوسته یکی از بنیادی‌ترین روندهای تکامل تاریخ در دوران معاصر است که آینده جامعه بشری را سمت می‌دهد.

در حالی که روند گسترش همبستگی متقابل کشورها و ملل جهان پیش می‌رود، انبوه تضادهای جهان به‌گونه‌ای نوین یا زسازی شده است و تداوم می‌یابد. تضاد میان خواست مردم گیتی برای ملح استقلال ملی، آزادی سیاسی، پیشرفت اقتصادی و عدالت اجتماعی با مقابلهت امپریالیستی ارتجاعی دیکتاتورمندانانه و زورگویانه بیانگروسیع‌ترین صف‌آرایی‌های جهان معاصر است.

سمت عمومی تکامل تاریخ معاصر سرآیند ترکیب بفرنج مجموعه عوامل پیونددهنده جهان با مجموعه پیچیده‌ای از تضادهای بخش‌ها و نیروهای مختلف جهان است که پیوسته یکدیگر را زیر تا شورشیدید قرار می‌دهند. سمت عمومی تکامل تاریخ در مقیاس جهانی بیانگر گذار از مرحله جهان متضاد کم‌پیوندی به جهان همبسته پرتضاد است.

* * *

سومین مسأله تئوری ساختمان حزب است. نیازی به توضیح و تشریح نیست چون همه حزبی هستیم و دست کم در رزندگی حزبی خود این تئوری را آموخته و اجرا کرده ایم. آیا تئوری حزب بهمسان دونه که در اوایل قرن بیست شکل گرفت و سپس مشمول عنوان طراز نوین شد، میتواند دهمه جنبه های بیود دفاع مرا گیرد؟ تجربه پاسخ مثبت نمیدهد. نه امروز، بلکه در همان زمان رایج تئوری ساختمان حزب ضرار نوین نیز از سوی سوسیال دموکراتهای روسمند و آشنایان به خاصیت انقلابی و عمیق مردمی دموکراسی انتقادهای سنگین بران وارد شد. سنگت انگیزان است که معوردهای از اشتادات امرویر ما با اشتادات آن زمان سوسیال دموکراتهای بیون روزانوزامورده معسواتی بسیار دارد. اگر فسرده نسیم جنبه های عده انتقاد بر تئورین ساختمان حزب - رازترین شامل موارد زیر است:

است. رآمیزی سدیه مسایل جهانساختی - همراهی با برنامه سیاسی و اساسنامه حزب، بگونه ای نه نه سنا بدون ساختار پدیدیر، گترشهای فلسفی مرای مارکسیسم، بلنیه بطور مشخص بدون پذیرش برداشت لنین از مسایل جهانساختی - مرای مارکسیسم ورود به حزب برای مردم نامش میسود. د رآمیزی مسایل جهانساختی - مرای با برنامه سیاسی و اساسنامه - حزب طراز نوین بگونه ایست که سه معلا به حزب جهت فرهای و آیین پرست نمیدهد و در نتیجه عمیق ترین مسایل فلسفی و علمی حزب را

منحرجرود نیاله رآیه بدون تغییر میکند. این تکرر بطور آشکار بین انسان حزبی و شوریهایی که بنیادین ارزیابی میشوند رابنده ایانی (و نه رابنده ساختاری) برقرار میکند و بدینگونه ساختار و بزار

ایمان رنگ می باز و انسان حزبی - بررورد با مسایل گوناگون - چار انواعی از جهان معطورات رایج - در حداسب میزند. بررسی طلل عجب ماندنی شوریک و جناختی امروزین کمونیستها، بررسی طرز دوام آوری مدخا تئوری مارکست و کهنه عده سی این - ده سال - عودنی، همه و همه - نشان میدهند

نه آیین پرستی و رایج بودن شیوه پرستشده ما در حرهت بدعربی ما بانه گفته غما و نوشته غما و بسه اصطلاح تئوریهاد کهن و آسان پذیراندن و سنی برارنده شدن اینگونه بررورد برای کمونیستها از سرچشمه های بزرگ بوده است. تاثیر این بجهت و مایوعای به اصطلاح مارکسیستی دشمن امروز و در رفای بسیاری از شوریهایی به اصطلاح نواند پشانه میسود.

د رآمیزی سدیه مسایل جهانساختی - مرای با برنامه سیاسی و اساسنامه حزب، - بجهت یز حزب - سیاسی مارکسیستی به فره - رورگرا، - وهم براین پایه به بسم بسیاری از راهها و بزرگ راهها، معپیوندی حزب و مردم منجر میسود. امروز بدون شناختن این مسأله، و بدون اقدام فاسح برای جدا کردن مسایل جهانساختی و مرای از برنامه و اساسنامه و نیت یز حزب به یز حزب سیاسی، و بصدان درن آن از حزب فرهای، به اشتداد من مجموع - یکرسمنها راجع به نوسازی و نواند یستی بی جان و ارغراق نلنم بدون خاصیت اصلی د لژگون گیری باقی خواهند ماند. جدا ای مسایل جهانساختی - از برنامه انقلابی ترین و پیشروترین دموکراتین اقدام برای بازسازی ماسبات ما کمونیستها با د یکران براساسر سیاست و انتقال عرصه مباحثات و مشاجرات و مباحثات فلسفی - مرای به میدان خاطر خود آن است میدانی که در آن آخوند و کوشیر و کمونیست، بصورتا مژد مودراتیک، و با زارادخانه های که شامل دانش و منطق و مباحثه و مبارزه عالمانه است دست و پنجه نرم سواهند کرد. عرصه های نه در آنجا عر فلسفهای، اگر بخواهد علمی و نو باشد باید بدون سرکونه سپری به پیسواز علم برود و در برابر آن فروش باندست. نظر به جدیت این مروه و حواس رفعا ما جفاکانه، بصورت ففضل تر راجع به ضرورت جدا ای مسایل جهانساختی - مرای از برنامه و اساسنامه حزب گفتگو سواهدیم کرد.

اساترالسیسم حزبی و رابطه راس و فاعده در تئوری حزب طراز نوین، سائترالسیسم مللق و

د مودراتیسم نسبی است. نسبیّت د موکراتیسم ؛ خصوصاً اگر نسبت به سراسر سیاست احزاب غیردکتر است. سندیّه د سود بیشتر از پتر استوار میشود. سانترالیسم حزبی اگر د احزاب جناح مرید مخالفه سراسر فیدر ابعاد بی‌شان خود را نشان میدهند. د سرم حزبی ؛ سیوه اعمال اراده فاعده چگونه است؟ کنگره بزرگترین و مهمترین وسیله اعمال اراده فاعده و اعمال د موکراسی د حزب معرفی میشود. اما این کنگره را چه کسی فراهم میخواند؟ راس. اگر فرانخواند. چه؟ حتی یک مورد نیز من نخوات و نتسید فام نه اگر راس کنگره را فرانخواند فاعده نتوانسته باشد بصورت قانونی کنگره را برگزار و راس را خنیه و ییا برنار کند. تازه د نظریه‌پریم شرایط برگزاری کنگره را ؛ بشماریم حرب معای را نه یا اصلاح د رضول سرخید کنگره نه اشتها نه و یا آنقدر رحم کنگره برگزار نه بد و آنقدر ناد رست نه مینوان آنها را کلا بحساب نیورد. د راین کنگره نه مظهر د موکراسی است، آیا همواره شرایط برابر برای افراد و اعضا فراهم است؟ آیا خصوصاً برای نعضه نظریه‌ای جدی د رون حزب برای مبارزه اختلافات شرایط د موکراتیک فراهم است؟ هن د ر بخت د یکر، د رهبری رابطه جزئیات فکری د رون حزب خواهیم گفت نه برابر این سانترالیسم د موکراتیک د رهبر حزبی د ر دنیا امکان برای طرح د موکراتیک نظرات اقلیت ؛ و یا نظرات سرکوب شده اکثریت فراهم میشود. سانترالیسم د ر حزب صراز نوین چگونه است نه حد و د موکراتیسم را خود آن تعیین میکنند و د هر زمانی نه بخواهد د موکراتیسم را محدود و یا از محتوا نهی و یا حتی نهی و وارونه میکنند. نمونه کفایت انگیزی از این وارونه نفس‌پریدن را من د مقاله رمی منجم الورد نوبال تحت عنوان " حزب آنگونه نه باید باشد " خواندم. اگر سر جسم ما استیفاء ندره نه باشد ر آنجا گفته میشود که رای غلبی د ر حزب نمونیت پرتغال نسانه بازی از د موکراسی سی د ر آن حزب است! حال چگونه است نه همه از خود و دلان رای مخفی را یکی از ارکان د موکراسی میدانند ولی رمی نوبال عشارا میخواهد ثابت کند؟ بد بختانه پرتغال نیز دنها یکی از استبداد زندهترین کشورهای جنوب اروپا بود و نظرمیو را به گسترش کی د موکراسی د ر آن کشور هم نمیتوان نسبت داد. به اعتقاد من این نوعی تفسیر وارونه از د موکراسی است و با هیچ تجربه‌ای هم نمیتوان صفایت آنرا اثبات کرد.

مصلوق من سانترالیسم د نهاییه به ابدی شدن قدرت رهبران می‌انجامد. با هیچ دغای سیرخواها - نه‌ای عشق قدرت و رهبری را از دل یه فرد سیاسی مختلف نه قدرت نمیتوان بیرون کرد. مساله‌مصلوب ماندن افراد از کثرت این عشق سیاسی است. تجربه‌ای نه ما د ر کفایت دست د ریم این است نه رهبر و رهبران تجربه بزرگتر خود نه و تجربه پیروانند فلو هر چه فروتنی بیشتری از خود نشان دادند ساکن قدرت محکمتر چسبیدند و برای حفظ نه‌لی اسرار امین تلاشهای فراوان و رسم انگیز بیشتری انجام دادند. بد بسانه احزاب نمونیت نه نگاه میکنیم ز بقی از رهبران " اسطوره‌ای " ؛ همچون خدا یان العبد و نیمه د ؛ بر بخت ریاست آنها جای گرفته اند ؛ بسیاری البته جایمان بجااست ؛ اما بسیاری نیز از بد حادثه ؛ دبد جستی حزب بداند فله رنج صمود فرودند ؛ بازی بی‌شلیله پیله بگویم ؛ فاعده احزاب نمونیت و دشوهای سوسیالیستی با اندیشه مارکسیستی را چه نه نقد تشخیص د رنه‌افن آسان راسته. ما نمونیتها بی‌ای از این دورا باید اصلاح کنیم. و من فکر میکنم نه نشوز ما را چه نه غفرتصویرت بلکه حلر ما د ر قبال صحنه‌نیماست که باید تغییر داند. قدرت کیری کفایت انگیزی بی‌مانند صحنیت ها - ر بسیاری از احزاب نمونیت خود از سرچشمه مطلق ماری سانترالیسم آب میخورد. سلاسه د لازم ؛ باید مینوهه مقرراتی را د ر حزب نوین رواج دهیم که آن مقررات بخنیدی خود عمل کنند و مرکز را تابع فاعده کنند و اعمال د موکراسی و اعمال اراده فاعده را تضمین نمایند. د ر پرتغال ایمن مقررات است نه باید یک رهبری یا مرکزیت فاعده د موکراتیک ؛ یعنی فاعده مکی به فرد اراده جمعی را د ر حزب نامین کنیم.

د موکراتیسم حزبی و رابط اقلیت و اکثریت ؛ رابط اقلیت و اکثریت د ر حزب صراز نوین بگونه‌ای غیر د موکراتیک تنظیم شده است. حتی بدت این نظام غیر د موکراتیک چنان است که نااهی اکثریت واقعی د ر موقعیت اقلیت واقعی در موقعیت مسلط د ر حزب قرار میگیرد. رابط اقلیت و اکثریت بگونه‌ای کسه

اقلیت و

علی نه نه های پسر از انقلاب اکثریت را حزبان غراران نوین رایج شد ، خود در ریک شرایط ویژه شرایط
 حالهای آسانه انقلاب اکثریت و بدلهای دشوار اولیه حکومت سوسیالیستی در رویه نقطه بست .
 بنین رابطه های که میتوان آنرا رابط میان اقلیت خاموش و اکثریت فرمانروا نامید خصوصا در دوران حدو
 مت اسالیب بر حزب کمونیست اتحاد شوروی بگونه یک قانون سختی ناید برود معیاس همه جنبش
 منتشر یافت و تحکیم شد . برابر این "قاعده " اولاً نظر اقلیت ، یا نظر غیر مسلط بر حزب بسته
 صورت نظر اقلیت باقی می ماند در حالیکه نظر اکثریت یا نظر مسلط در رهبری همواره صورت نظر جمیع
 و نظر حزب بخود میگزید . ثانیاً نظر مردمک به نفعه اقلیت باید در داناتالهای محدودی حزبی از خوره
 یا کمیته مرکزی ، و از کمیته مرکزی تا همان حوزه مشخص جریان یابد و حق بسط افقی در حزب
 ندارد . بطور روشنتر نظر مخالف نظر حاکم بر رهبری ، از طریق مطبوعات حزبی در سطح حزب و جامعه
 منحصر نمیشود و بدین ترتیب حق بسیج نیرو برای تسخیر کننده و رهبری عملاً از آن سلب میشود .
 اینکه گفته میشود در رنگره اقلیت میتواند نظر خود را در برابر رنگره طرح کند بهیچ وجه راه حل
 قانع کننده نیست . چون در طول مدت برگزاری یک رنگره اقلیت قادر نخواهد بود خود نظر خویش
 را به صورت یک جریان منسجم ارائه کرد و شرکت کنندگان ناآشنای رنگره را به این شکل تسخیر نماید .
 از آنجا که معمولاً نظرات نوین و پیشرو بود یحایتاً توسط اقلیت (و حتی اقلیت اندکی) در حزب
 و جامعه صرح میشوند ، و از آنجائی که بدون مفاصمه اندیشه و سیاست غالب
 بر حزب با نظریات و پیشنهاد های دیگر اعضا ، حزب و محک زدن سیاست های حزب با انتقادات
 وارده حقیقت میتواند غیر مکشوف بماند ، زبان ویرانگر خاموش نگهسنداری اقلیت در حزبا بحد
 خود را نشان میدهد . خاموش نگه داشتن اقلیت چه بسا میتواند با خاموش نگه داشتن حقیقت هم
 سنگ کرد . در این زمینه مطالعه تجزیهات حزب کمونیست اتحاد شوروی بنیادآموزنده است . در
 آنجا از زمان اسالیب نه اقلیت یا مخالفین سیاست های غالب ناپدید و یا خاموش می شدند ، هر
 بار پس از درگذشت رهبری (به جز خروشوف هیچ رهبری درحسب تک اتحاد شوروی برنثار یا
 باز نسته نشد و در حیات خویش جای خود را پسرد بشری سپید مگر پس از مرگ) یاداندیشه و
 سیاست نوین سر بر آورد و ناهمی یک انقلاب نشان داد . مثل نوسازی ازینده همان شد . بسیار روشن
 است که همه حزب و همه جامعه حق دارند در زمان زمان به استالین ها و برژننبا ، اسدنت ریبا و
 نیانوریبا ، چائوشسکو و کیم ایلسونگها ، ماثوما ، انور سو بیسقا ، و حتی زمانیکه کجای داستانها ،
 تا ریاحف عداوتک شیاوشینگها بر سر دارند نظرو بریان مخالفیاسنها و اندیشه و روش و منش
 آنها را باز نسناسند تا با چشم باز بدلائل یا بی صلاحیتی آنها رای دهند .
 برای اینکه اقلیت بتواند نظر خود را در حزب و جامعه ایفا کند ، برای اینکه رابطه ماد موثرانیک به رابطه
 د موثرانیک میان اکثریت و اقلیت در حزب تبدیل شود ، باید اقلیت حق داشته باشد اولاً نظر خود را
 در سطح حزب و جامعه آزادانه بیان کند و بریان ایجاد کند ، ثانیاً بر بنین پایه واقعیت جریانهای
 قدری سیاسی ، یعنی پلورالیسم حزبی پذیرفته شود ، ثالثاً اقلیت به نسبت نیروی خود باید بتواند در
 حزب اعمال اراده کند . نمیتوان با فورول ۴۹ ، ۵۱ به ۴۹ ، ۵۱ درصد از اعضا و نیروهای حزب را از اعمال
 اراده در حزب محروم کرد . بنین روشی که ریجا بیگانی آن ۴۹ - درصد نسبت به حزب را ایجاد خواهد
 کرد و بلحاظ علی نیز چنین روشی نام موثرانیک و سر یاز خانه ای است . البته رهبری از آن اکثریت
 است ، اما اقلیت مساویست با اقلیت ، نه مساوی با هیچ .

ادامه دارد .

امیر
 ۱۸ دی ۱۳۵۷

سازمان
سازمان سیاسی طبقه کارگر ایران است.

گفت و شنودی با اعضا و هواداران

در هفته های اخیر با گروهی از اعضا و هواداران سازمان در خارج کشور نعت چندیدار و گفت و شنود جمعی دست داد که برای سلامی جوان بوی خوش آشنائی بود. در این دیدارها بر حسب وظیفه ای که بعنوان یکی از اعضای کمیسیون برنامه برعهده داشتیم عهد تا اسناد کمیسیون را تشریح کردم. از اتفاق چنان بود که در هر یک از این دیدارها بر حسب حال و وضع جبهات و جنبه های معینی از اسناد بیشتر مورد غور و بحث قرار میگرفت. وقتی نوارها را پیاده کردم، دیدم بهتر است قالب همان قالب باشد اما جبهات و جنبه هایی که در هر دیدار جامع تر بررسی شده آورده شود. قسمت اول این گفت و شنودها حالا پیش روی شماست سعی میکنم دیگر قسمت ها، بویژه در باره نوسازی و نوآیندی و پرسش و پاسخ ها را برای شما در های آتی بولتن آماده کنم.

● ● ●

خیلی تعالی داشتیم که صحبت خود را ابتدا با یک رشته مسائل کلی شروع کنیم که برای هر سازمان سیاسی در مقیاس جنبش چپ ایران و بطور مشخص برای نهضت کارگری و کمونیستی بین المللی دارای اهمیت بزرگی هستند. مسائلی که واقعیت های نوظهور جهان معاصر ضرورت پیدا کردن آنها را در دستور اند - بینمندان و فعالین جنبش کارگری و کمونیستی قرار داده است. بدیهی است که ما خود را جزو همیشه نهضت بین المللی کارگری و کمونیستی نمیتوانیم یا بدین مقیاس خودمان ظرفیت ها و توانائی لازم را برای درک این ضرورت فراهم آوریم تا به اتفاق آن به مردم گردگون خود، به امر یا سازای و نوسازی انقلابی خود توفیق پیدا کنیم و بطور خلاق ثنوری و عمل خود را با تحولات جهان معاصر و تازه های نهضت کارگری و کمونیستی هماهنگ سازیم. نهاد یک جمله توجه میدهم که این تعابیر و هماهنگی، برخلاف برخی توهمات گسترده از آموزش های مارکس، انگلس و لنین صورت نمیگیرد. با تجهیز بیشتر از پیش به این آموزش ها و با بسط و تکامل این آموزشها، تجهیز طرا و عالیتری از شناخت تئوریک و پراتیک انقلابی امکان پذیر است.

در فاصله این چند روز طیف وسیعی از رفقا از من خواسته اند در این اجلاسها، من بطور مشخص درباره اسناد برنامه ای و فرمولها و بند های مشخصی که در اسناد هست صحبت بکنم. اگر قرار باشد با اصطلاحات رجحان چوب این چند فصل برنامه صحبت بکنم در این وقت امکان پیدا کردن حداقل فاینچند ه از نظر خود به آن مسائل کلی تئوریک میسر نیست. امیدوارم برای انجام این کار فرصت دیگری دست بدهد. در وقت حاضر من بیشتر در دوش خود مباحث را بر میزنم تا راجع به اسناد صحبت بکنم.

مناصفانه ما با واقعیت و بیلاتفریم برنامه ای رو برو هستیم. یکی سند مصوب کمیسیون، یکی همیشه یکد و نفر از اعضای کمیسیون برنامه ماضی کرد ند کند را اختیار رفقا گذاشته شد. که شامل سه فصل است. فصل اول، دوم و پنجم من کوشش خواهم کرد که بخصوص با یک تمرکز روی همین سه فصل دست توضیح بدهم مواضعی را بعد رسد مصوبه کمیسیون هست و تفاوت هایی با سند امضا شده و ارائه شده از طرف رفقا و رفیق، دارد و انتقاد هایی بعد کمیسیون پیرامون سند رفقا و شخصا هم بر همان انتقادات تاکید داشتیم.

مناصفانه روند گسترش اختلافات در صفوف رهبری سازمان به پایا می رسد که علاوه بر سند برنامه ای رو برو هستیم. بدیهی است که در چنین شرایطی برای هر رفیق سازمانی مسئله انتخاب مطرح است، به عبارت دیگر هر رفیقی در برابر خود دست دارد که می باید نسبت به آنهاست داشته باشد و انتخاب بکند. مضافاً اینکه این اسناد برای ارائه دنگر است. همه ما مصمم هستیم که با جاه عمل پوشانید نه آرزوی برین برگزاری نخستین کنگره -

سازمان را راه مجموع رفتار تعیین می‌دهد و سرانجام سازمان به عالیترین شکل متجلی می‌شود. کنگره را برگزار می‌کنیم تا چنین راه‌های اعلام و آهوا را بشود این اهمیت و حساسیت انتخاب درست شما را چندان و چند برابر میکند. طبیعی است که در چنین شرایطی مقایسه دو سند پیش می‌آید. من البته اعتقاد دارم که در درون سازمان مباحثه رفیقانه و انتقاد و انتقاد از خود هست. سازمان بمثابة يك كل بمثابة نمایندۀ سیاسی طبقه کارگر با احزاب و سازمان‌های بیرون از خود که اقشار و نیروهای اجتماعی دیگری را نمایندگی می‌کنند، مبارزه آید. تئوریک می‌کند اما در صفوف حزب، مباحثه رفیقانه و انتقاد و انتقاد از خود جریان می‌یابد. ما با سلاح انتقاد و انتقاد از خود، تشعشعات علائق و رسوخ‌های آید تئوریک اقشار و صفات غیرارگری را بازمی‌شناسیم و سازمان را آزاد می‌سازیم. ما بیگانه با سمگیری تاریخی و عصبانی آن پاک می‌کنیم. متأسفانه وضعیتی در سازمان ما انصاف پیدا کرده که اصل رفقا در صفوف ما تا حدود چشمگیری خدشه برداشته. این واقعیتی است که ما باید با شجاعت تمام آن را ببینیم تا بتوانیم ترمیمش کنیم. برای این، من روی این مسئله تأکید می‌کنم که در مکتبیم درون حزبی برسالده اصل رفقا استوار است و تنها برای این پایه هم می‌تواند تحمیل پیدا کند. وقتی به هر دلیل اصل رفقا در مناسبات درون حزبی خدشدار می‌شود این به این معنی است که انتخاب آگاهانه و آزادانه اندیشه‌ها بسیار دشوار می‌شود. در مختصات کنونی عوامل متعددی شناخت حقیقت را دشوار است. دشوارتر درده است. عینک‌های رنگارنگ که قضا از پیشدوری‌ها و موهوم پراکنی‌هایی رنگ گرفته بر چشم‌ها نشاندۀ که از ورای آن به قضا نگاه می‌سوزد. در این زمان ما باید بیشتر بکنیم تا آنجا که ممکن است عملدردی منفی و مخرب این وضعی را که بوجود آمده و به نظر من گذشته او عوامل عینی، ناتوانی ما در داراست اسالیب صحیح مبارزه درون حزبی نقش بسیار بسیار جدی در ایجاد آن داشته است. محدود و محدودتر کنیم. آرزو می‌کنم صحبت‌های ما در شناخت صحیح مسائل به همه ما کمک کند. خوب، به اصل موضوع بپردازیم. گفتم سه فصل در دست ارائه شده. فصل يك در مورد تاریخچه سازمان، فصل دو در باره اهداف و درون‌تاریخ سازمان هست و فصل سوم را فصل کمیسیون داد و تحت عنوان سیمای بهمان امروز. فصل دیگری است. فصل پنجم تحت عنوان برپایی جمهوری، دترانیک نه امضای رفتار و کمیسیون را دارد. فصل ششم کمیسیون تحت عنوان برای پیروزی انقلاب ملی ضد مکرانیک با چشم انداز سوسیالیستی.

من از رفتار می‌خواهم بنی اجازه بدهند از فصل دوم این اسناد شروع بکنیم نه از فصل اول این اسناد. چرا؟ بنظر من رفتار اهمیت برخوردار با گذشته‌ها، اینکه در گذشته چه بود، ما در نتیجه و ثمری است که از آن برای امروز و آینده سازمان می‌گیریم. کمونیست‌ها همواره از سکوی آینده به گذشته نگاه می‌کنند. بررسی و تحلیل گذشته فقط به این اعتبار حاضر اهمیت جدی است که به مسائلی که امروز و فردا در انجام وظایف و تعهدات انقلابی خودمان قویتر باشیم و انقلابی‌تر عمل بکنیم. برای اینکه این رابطه میان گذشته و مسائل و وظایفی را که در مقابل خودمان می‌گذاریم برای امروز و فردای سازمان روشن‌تر برای رفتار توضیح بدیم مفید میدانم که ابتدا توضیحات خودم را روی اصول دوم و پنجم دست که در حقیقت وظایف امروز و آینده ما را تعیین می‌کند به اطلاعات برسانم. بنظر من بحث‌های بیشتر و موضوع متضمن مقصود تر مورد بررسی و مذاکره قرار خواهد گرفت.

فصل دوم سند رفتار تحت عنوان "اهداف‌های دور و نزدیک سازمان فدائیان خلق ایران، اکثریت" و فصل دوم سند مصوب کمیسیون تحت عنوان "جهانبینی و آماج‌های دور و نزدیک" نامگذاری شده است. در بند اول سند رفتار، چنین می‌خوانیم "سازمان فدائیان خلق ایران، اکثریت سازمان سیاسی طبقه کارگر و نمایندۀ خواست‌های آبی و آبی آن، بیانگر خواست‌های مترقی همه مردم ایران و زرمند راه آزادی و بهروری و امنیت مردم است." بند اول سند مصوب

کمیسیون اینصورت است " سازمان فدائیان خلق ایران اکثریت سازمان سیاسی طبقه کارگر ایران است . سازمان اهداف و منافع آبی و آبی طبقه کارگر ایران را نمایندگی میکند ، مدافع پیگیری منافع و خواسته های ترقیخواهانه همه مردم ایران و رزمند ، راه آزادی و پیروزی توده هاست " . ظاهراً تفاوتی نیست اما شاید برای شما جالب باشد که پیش از یک ماه روی همین بند بحث بود !! اختلاف ظاهراً خیلی ناچیز بود . نظر کمیسیون این بود که ما می باید صراحت ببخشیم به این مسئله که سازمان ما سازمان فدائیان خلق ایران اکثریت ، سازمان سیاسی طبقه کارگر ایران است . و رفقا تاکید میکردند و حتی می گفتند سرنوشت ساز و تعیین کننده است فرمولی که ما پیشنهاد می کنیم : سازمان فدائیان خلق ایران اکثریت سازمان سیاسی طبقه کارگر ایران و نمایندنده خواست های آبی و آبی بیانگر خواسته های مترقی همه مردم ایران و ... " . در کمیسیون استدلال می شد که این دارای اهمیت بزرگی است که ما خاستگاه و جایگاه سازمان خودمان را به لحاظ طبقاتی با صراحت و احراز تمام در برنامه دید بکنیم که از کدام خاستگاه و از کدام جایگاه طبقاتی ، بمتابیه نماینده که کدام نیروی اجتماعی متعین و مشخصاً مسائل جامعه و دیگر اقتضای و نیروهای اجتماعی برخورد می کنیم ، موضوع این بود که باید بصورت صریح و محرز دانسته شود ، که ما از کدام جایگاه طبقاتی ضرورت رند و تعامل اجتماعی را منعکس کرده و در راه آن مبارزه می کنیم . چرا این تصریح دارای اهمیت است ؟ برای اینکه تا زمانی که در یک جامعه طبقات وجود دارند ، هر نیروی سیاسی بر اساس اینده نقشه اش اقدام نیروی اجتماعی است مطابق منافع آن قضایای اجتماعی را تفسیر میکند . در تحلیل نهایی در مواجهه با راه رسد اجتماعی منافع طبقات مصرح و پسته به اینکه از موضع کدام طبقه اجتماعی به راه رسد نگاه کنیم می توانیم خود را در پیچیدن این یا آن راه رسد جستجو کنیم . این نکته در مبارزات سازمان ما دارای اهمیت کلیدی و اساسی است . سازمان ما بمتابیه سازمان سیاسی طبقه کارگر ایران می . بایست که همواره در برخورد با هر پدیده های از موضع منافع آبی و آبی طبقه کارگر یا مسائل تاسیس فرار بکنند . ما نمی توانیم هم بگوئیم که سازمان سیاسی طبقه کارگر هستیم و هم بگوئیم سازمان سیاسی دهقانان و روشنفکران و بورژوازی ، استنفاد از تصریح این مطلب که ما سازمان سیاسی طبقه کارگر هستیم لغزش بسیار خطرناکی است وقتی به هر دلیل و تحت تاثیر هر عاملی تصریح این نکته صورت نگیرد که ما از جبهه کدام طبقه اجتماعی وظایف و تعهدات خودمان را باید انجام بدهیم و در این زمینه تزدید و تزلزل راه باز کند ، این به معنی آن است که راه برای عدول از مواضع طبقاتی و مواضع ایدئولوژیک دارد هموار میسود . البته در وهله اول این مسئله دارای اهمیت کم جلوه میزند ، به همین جهت هم در هیأت سیاسی این مسئله از نظر اکثریت رفقا دارای چندان اهمیت نیستی نباید . در آن زمان هم نظرم این بود که این لغزش ، لغزش بزرگی است و شخصاً با فرمول پیشنهادی رفقا مخالفت کردم و تصریح کردم که وقتی که اینجا شل میسود راه باز خواهد شد برای اینکه بگوئیم فردا جبهان بینی ما هم چیز دیگری است . ایدئولوژی ما هم چیز دیگری است . فردا راه باز میسود که ایدئو لوزی مان را کنار بگذاریم . منافسانه پیش بینی صحیح از دارد آمد . مباحث که ادامه پیدا کرد در ادامه همین موضوع اکثریت کمیسیون نظر داد که باید در این فصل تصریح بشود که جهانی بینی ما مارکسیسم - لنینیسم ، جهانی بینی و ایدئولوژی طبقه کارگر است . فرمول مصوب کمیسیون اینست : " مارکسیسم - لنینیسم که یگانه جهانی بینی خلاق ، علمی و انقلابی در دوران ماست جهانی بینی و تئوری راهنمای عمل سازمان است ، سازمان برنامه و خط مشی سیاسی و سازمانی خود را از طریق انطباق این جهانی بینی بر شرایط منحل جهان امروز و بر شرایط مشخص جامعه ایران تدوین و تنظیم میکند " . معلوم شد که رفقا به این نتیجه رسید هاند که چنین تصریحی در سند لزومی ندارد . رفقای ما اعلام ایدئولوژی را از سند برنامه خود حذف کردند . میدانم مطالبی هم در دفاع از این حذف در یولتن نوشتند .

دشمن که معتقد میشود لزومی نیست که تصریح شود سازمان فدائیان خلق ایران اکثریت سازمان طبقه دارگر ایران است. و بعد می آید میگوید که لزومی به آوردن این مسئله به جهانبینی ما و اید-
 ثولوری ما ما رسیده - لنینیسم است. نیست این فقط یک چیز را ثابت میکند تا اید میکند که جهت گیری طبقاتی در حال ساقط است. وقتی ما بگویم که بهتر است از طریق اسناد برنامه های ما مورد نفعمند که ما مل هستند این برای بی اعتباری ما رکنیسم - لنینیسم در اندیشه فعالین ما راه باز میکند. وقتی ما به فعالین سازمان بگویم اید ثولوری خود ما را از مردم پنهان کنید، طبیعی است که این قدر پیکر بیاید و تقویت بشود که پرا اید ثولوری ما چیز با قرب و منزلی نیست که باید از مردم پنهان شود است. چیز دارای اعتبار را که آدم پنهان نمیکند. این راه را باز میکند برای اینکه سرزندگی و افتخار خود ما را در کمونیت بدون خود ما نشاناسیم، اعتبار کمونیت بدون بعنوان انسان طراز نوین معاصر در نزد ما از شده بیفتد، اقتضای رژیم در موضع طبقه کارگر و مردم زحمتکش، سرزندگی در پیکار برای هدف سوسیالیستی، اینها همه کم رنگ و بی فروغ گردند. اما این یک خطر دیگر را هم بیار میاورد. وقتی آن اولی بود. وقتی دومی آمد، سومی هم میاید. سومی، برخورداری سازمان از محدث اید ثولوریک، از محدث مبنی بر اید ثولوری واحد و یگانه زیر سوال میرود. راه برای ظهور پلورالیسم اید ثولوریک کشیده می گردند. وقتی اید ثولوری واحد و یگانه ای ما را به همد یگر پیوند ندند تا چون شی واحد، اندیشه و عمل واحد و اراده واحد و یگانه ای را در رضوف خود ما نشانند هم خواسته و ما خواسته تنوع اید ثولوری در میان می آید. چند اید ثولوری در نتیجه چند سمنگری برنامه از و در نتیجه چند سازمان و در نتیجه فروپاشاندن سازمان. این در دیگر تنوع افکار و عقاید نیست که به اعتقاد من ما باید پذیرش شد تا نه آن خود را تربیت کنیم. زیرا تنوع افکار و عقاید در چهار چوب یک سمنگری برنامه ای معنی ندارد. و سمنگری برنامه ای یعنی آغاز روندی که ما را در دست اید ثولوریک و لاجرم در دست سازمان قرار میدهد. از این دومی باید اید انتخاب کرد. تا اینجا یک چیز روشن میشود. و آن چیز این است که اصل طبقاتی در نگارش به مسائل حزبی التفاتی قرار گرفته است. چند شعار پائین تر در همین سند رفاقی ما با نمونه جدی تری از این بی التفاتی رویرو می- شویم. رفاقی ما از بیان این نکته که مرزونی انقلاب دموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی مستلزم کدام قدرتی سیاسی است خود داری میکنند. بنظر ما سوسیالیسم مبتنا به یک نظام اجتماعی - اقتصادی که طبقه دارگر آنرا نمایندگی میکند موعنی میتواند ساخته بشود یا عبارتی در پذیر روند سازد. دگی سوسیالیستی معنی میتواند انشقاق پیدا کند که طبقه دارگر مشابه یک طبقه در قدرت سیاسی نشر رهبری کنند و اعمال کنند. رفاقی ما با تصریح این نکته در سند خود مخالفتاند. به همین دلیل نیز چنین تصریحی در سند آنها دیده نمیشود. میگویند یک انقلاب داریم، آن هم انقلاب دموکراتیک است و پس این مسئله که وقتی که انقلاب دموکراتیک میخواهد تبدیل بشود به انقلاب سوسیالیستی، ما - حالا من به سلسله دارند اید - ما با تحولی انقلابی رویرو خواهیم بود که اساسی ترین مسخه آغاز آن عبارت است از: نفوذ زحمتشان در قدرت سیاسی که طبقه دارگر نشر رهبری کنند و در این قدرتی را ایفا میکنند. این بطلی مسکوت گذاشته میشود.

از یکطرف تا اید میشود که انقلاب، انقلاب دموکراتیک است و وظایف دموکراتیک در دستور است اما از طرف دیگر این مسئله که پیرویه بسط و تکامل انقلاب دموکراتیک، پیرویه گسترش روند های انقلابی پیرویه بسط و تکامل مبارزه طبقاتی است که طی آن مومعیت نیروها و طبقات خلقی در قدرت سیاسی به سود زحمتکشان و طبقه کارگر دستخوش تغییر میشود. مسکوت گذاشته میشود. ما میگویم هدف نهایی سازمان فدائیان خلق ایران "اکفیت" میانی سوسیالیسم است و تا اید میگویم که نیل به آمیج بزرگ در گروه نا مین حاکمیت زحمتکشان من نقش بیش برنده طبقه کارگر در آن و هدایت جامعه تحت رهبری پیشاهنگ انقلابی طبقه کارگر ایران و نیز دافع از دستاورد های انقلاب در برابر چنگ اندازی دشمنان سوسیالیسم است. در سند رفاقی این اندیشه حذف شده است. برای اینکه رفاقی ما اعتقاد خود را

به این اندیشه که به تصریح مارکس و انگلس و لنین بدون باور بدان نمیتوان مارکسیست بود، ظاهراً از دست داد هاند. انقلاب د مکرانیک وقتی گفته میشود، آماج های د مکرانیک وقتی گفته میشود، وقتی صحبت میشود از اینکه ما د مرحله معینی که هستیم این مرحله هنوز سوسیالیستی نیست و د مکرانیک است این به معنی آن است که طبقات دیگری هم میتوانند چنین تحولی را آغاز کنند. حتی بورژوازی میتواند. وظایف د مکرانیک انقلاب را به شیوه بورژوازی به انجام برساند. مسئله مرکزی برای کمونیست ها این است، توضیح بدهند که چگونه انقلاب د مکرانیک به انقلاب سوسیالیستی فرارویاند. مسئله مرکزی که بین پلئوسیم و منوسیم بود و مرز بین انقلابی بودن و زرفیمیم بودن در جهان امروز هم است عبارت از این است که انقلاب د مکرانیک چگونه بسود زحمتکشان آغاز و بگونه ای بسط و تکامل بیابد که چشمانداز تحول سوسیالیستی را امکان پذیر سازد. البته رفقا د ریاسخ به همه این مسائل فرمال حاضر و آماده و اتفاقاً بغایت کهنه را به میان آورد هاند. آنها میگویند ما برای انقلاب د مکرانیک به رهبری طبقه لارگر مبارزه میکنیم. تأکید میکنند که حامیت د مکرانیک مورد نظرشان تحت رهبری طبقه لارگر است.

د ام ایراد ها به این اندیشه وارد است. یکی یکی می شمارم:

اولاً؛ اولاً این اندیشه به غایت اراد هگرایانه است. د در حقیقت یک تفسیر اراد هگرایانه از تئوری مارکسیستی انقلاب است. انقلاب لارگر توده هاست. انقلاب بنا به خواست و بطابق میل و اراد ه پیشاهنگ صورت وقوع پیدا نمی کند. اینکه د ام نیروی اجتماعی نقش رهبری کنند و د انقلاب ایفا کنند به عوامل غیره، ذهنی متعددی وابسته است. نکته کلیدی که ما رسیسم آنرا قانون اساسی هر انقلاب واقع خوانده است اینست که توده ها بر اساس تجربه مستقیم خود به صحت شعارها و اهداف این یا آن نیروی سیاسی آگاهی یافته و به آن می گرایند. بدون اتکا به تجربه مستقیم خود توده ها، رسوخ دادن شعارها و اهداف مادر میان آنها و د نتیجه بسیج آنها کرد سازمان ما، سازمان سیاسی طبقه لارگر ایران غیر ممکن است. مردم ما د تجربه مستقیم خود شان، صحت شعارها و اهداف ما را تازه د صورت صحیح بودن شعارها و اهداف ما د ریلیند و بر پایه رزم د کارانه و تزلزل ناپذیر ما د راه اهداف و آرزوهای خود شان به ما ملحق شوند.

به این ترتیب فعالیت د کارانه ما د راه مردم، نه تنها به اعتبار صحت تحلیل ها و ارزیابی ها، شعارها و اهداف، تائیدک ها و اشکال مبارزه ما، بلکه به اعتبار تجربه مستقیم خود مردم، ظرفیت آن را دارد که ما را به رهبر مردم فرارویاند.

اما مفهوم تجربه مستقیم خود مردم، یک مفهوم تاریخی و طبقاتی است. وقتی میگوئیم انقلاب د مکرانیک است و وظایف و شعارهای د مکرانیک مطرح است این به معنی آنست که علاوه بر طبقه لارگر، اقشار اجتماعی دیگری هم قادرند گام در راه تحقق این شعارها و اهداف بگذارند. این به معنی آنست که جریان های سیاسی غیر کمونیست و غیر لارگری د انقلاب د مکرانیک از امکانات ذهنی و غیره برای بسیج مردم برخوردار هستند. از اینرو همانگونه که د انقلاب مشروطیت و انقلاب بهمین د یم، جریان هایی جز ما هنوز قادرند رهبری مردم را د انقلاب بدست گیرند. د تجربه پلئوسیکها هم سازه همینطور بود. د انقلاب فوریه ۱۹۰۷ رهبری شوراهای لارگران و رهبری د هفنان عدتاد د دست پلئوسیک ها نبود. د انقلاب ۱۹۰۷ نیز، انقلاب د رحالی به ظهور رسید که اکثرت شوراهای لارگری تحت نفوذ رهبری کنند ه منشوبک ها بدند. د هفنان نیز - روسیه آنزمان اساساً کشور د هفانی بود - عموماً تحت رهبری اسراها قرار داشتند. اما وقت انقلاب واقع شد، د جریان ضرورت بسط و تکامل وظایف د مکرانیک انقلاب لارگران، د هفنان، زحمتکشان، اقشار واقعا د مکرانیک جامعه به تجربه، هر روز بیش از قبل د رمی-

یافتند که رهبران بورژوا همه تلاششان این است که بورژوازی هرچه بیشتر از ثمرات انقلاب برخوردار شود. و کارگران و دهقانان و اقشار زحمتکش و دمکراتیک جامعه هرچه کمتر شری از انقلاب بگیرند. آنها میدانند که رهبران خرد بورژوا نیز در حرف صحبت از صلح و نان و زمین میکنند اما در عمل با مطالبات و خواست‌هایشان مقابله می‌نمایند. توده‌های مردم به تجربه مستقیم خود هم صحت شعارها و اهداف بلشویستی و هم پیگیری و صداقت ایشان را در دفاع از خواست‌ها و آرزوهایشان دریافته‌اند. برپایه چنین ادراکی که از تجربه مستقیم آنها برمی‌خاست، فعالیت‌ها و اقدامات بلشویستی مومنان افتاد و توده‌های وسیع مردم هم از رهبران بورژوا و هم از رهبران متزلزل و مردود دست‌شستند و به زیر پرچم بلشویکیا گرد آمدند و آنها را در مقام رهبری خود باز شناختند. بنابراین با این فرمول که ما در راه انقلاب دمکراتیک تحت رهبری طبقه کارگر مبارزه می‌کنیم، نمیتوان خود را بی‌نیاز از آن تصریحاتی دانست که در رسد مصوب کمسیون آمده است. این خلج سلاح کردن سازمان در مواجهه با رویدادهائی است که به احتمال قریب به یقین در کشور ما انشاف پیدا خواهد کرد.

ایراد دوم:

همچنانکه سند نیز تصریح کرده: ما در راه تأمین هرمنوی طبقه کارگر در انقلاب دمکراتیک مبارزه میکنیم. رفقای ما باها مخالفت داشته خود را با اصل هرمنوی اعلام داشته‌اند. آنها باور به این اصل را از گناهان بگیریه میسازند. صاهرا آنها معتقد به اصل رهبری در انقلاب دمکراتیک و ما معتقد به اصل هرمنوی در انقلاب دمکراتیک هستیم. در حادامیت دمکراتیک آنچه که مطرح است ایفای نقش هرمنو توسط طبقه کارگر می‌باشد و رفقا تصریح میکنند که در حادامیت دمکراتیک، رهبری صیفه کارگر در نظرشان است. حال بینیم نتایج عدلی-سیاسی این دو نحوه برداشت چیست؟

هرمنوی یک مقوله اعتقادی است. یعنی متوجه آن است که طبقه کارگر را به لحاظ سیاسی و ایدئولوژیک در رأس انقلاب و جنبش توده‌ها قرار دهد. مسئله بسط و نفوذ شعارها و اهداف صیفه کارگر در میان توده‌های غیر پرولتر به اعتبار فعالیت‌ها و اقدامات و پیگیری در راه اهداف مردم برپایه صحت این اهداف و شعارها و تائید و استراتژی و برنامه پیشنهاد می‌باشد. هرمنوی در حادامیت مذکور این معنی است که ما با دفاع پیشگامانه از مطالبات اقشار غیر پرولتری خلق، (در حالی که موقعیت خود را چون سازمان سیاسی صیفه کارگر و زرمند اهداف دمکراتیک و شویالیستی آن تثبیت و تحکیم می‌نماید) به‌منابه بیانگر صدیق و ثابت قدم سعادت و بهروری همه مردم خود را به ثبوت میدانیم و در رأس جنبش خلق و انقلاب مردم قرار بگیریم.

به این ترتیب مفهوم هرمنوی با کیفیت رابطه طبقه کارگر با طبقات غیر کارگر و به بیان دیگر با امرا و اجنادهای سیاسی و اجتماعی صیفه کارگر با متحدین خود در انقلاب دمکراتیک ارتباط ارگانیک پیدا میکند.

باور به اصل هرمنوی، متسوق صیفه کارگر و پیشاهنگ آن در نتیجه اتکید به مطالبات و خواست‌های توده‌های غیر پرولتر، ترغیب‌کننده صیفه کارگر و پیشاهنگ آن به درهم آمیزی با توده‌های ستم‌مردم غیر کارگر و فاصله گرفتن از برخورد‌های خود غرضانه، فرقه‌گرایانه و سکتاریستی است. اصل هرمنوی برد یا لشیک طبقاتی و عموم خلقی، نزد یا لکتیک طبقاتی و عموم پسری در مبارزه استوار است.

باور به اصل هرمنوی، یعنی در روند اختیار اندیشمائی که امر طبقاتی را بیگانه با امر عمومی خلقی و عموم بشری یاد ران میکند. حیرا نمیتوان و باید حزب طرده کارگر بود و در عین

حال تمام خلق را در انقلاب د مژاتیک رهبری و نمایندگی کرد . همانگونه که میتوان حزب سوسیالیسم و سوسیالیسم فترت بود در عین حال همه بشریت را در راه صلح ، حفظ تمدن بشری و رهائی از کابوس جنگ گمراهسته‌های و مرگ اکولوژیک راهبر و نمایندگی بود .
در اینجا این سوال مطرح میشود که چه رابطه‌ای میان هرمونی و قدرت سیاسی وجود دارد ؟

هراندازه که شعارها و اهداف طبقه کارگر بیسترد ر میان مردم رسوخ و شوع پیدا بکند ، این به معنی آن است که طبقه کارگر به نیروی اجتماعی و سیاسی فزونی دست یافته است که انقلاب د مژاتیک را در مسیر اهداف ترقیخواهانه خلق پیش براند . برای این کار البته لوازم و اسبابی لازم است و بر پایه ی د و نوع نائتیک صورت واقعیت پیدا میکند .

نائتیک اول ، نائتیک فشار توده‌های از پائین است . توده‌های مردم که بر پایه اهداف و شعارهای طبقه کارگر بسیج شده‌اند یعنی متشکل شده‌اند در سازمانهای توده‌های د مژاتیک خاخر خود یا در تشکل‌های مرتبط با سازمان سیاسی طبقه کارگر و یا در خود سازمان سیاسی طبقه کارگر از طریق فشار از پائین به رهبران خود و به دولت برآمده از انقلاب د مژاتیک ، قدرت سیاسی را در جهت عملی ساختن اهداف خود و مطالبات خود سوق میدهند .

نائتیک دوم که مناظر با نائتیک اول به پیش برانده میشود ، فشار از بالا از طریق شرکت نمایندگان سازمان سیاسی طبقه کارگر در ارگانهای اعمال حاکمیت - مانند مجلس شورای ملی ، شوراهای محلی ، دولت - بمنظور پیش راندن همین اهداف و مطالبات و پاسداری از منافع کارگران و زحمتشان و در یک تلام منافع همه خلق است .

ما در فصل پنجم تصریح کردیم که در وجه پیکری حادیت یا دولت برآمده از انقلاب در اجرای برنامه‌های که متضمن تحقق اهداف د مژاتیک طبقه کارگر ، زحمتشان و همه اقشار د مژاتیک جامعه باشد با میزان سهم و نفوذ طبقه کارگر و پیشاهنگ آن در این حادیت بستگی می‌یابد . استنباه بزرگ ما در انقلاب بهمن ، بر زمینه ارزشیابی‌های نادرست از نیروهای شرکت کننده در حاکمیت ، نادیده گرفتن همین اصل بود .

البته باید تذکر بدیم که شرط اساسی تحقق چنین روندی متشکل شدن طبقه کارگر ، سازمانیابی آن در سازمان خودش و حضور مستقل آن ، یعنی حضور تحت رهبری پیشاهنگ خود شد در صحنه فشارهای سیاسی و اجتماعی است . بدون انکاف سازمان به چنین نیروی دستیابی به هرمونی طبقه کارگر در انقلاب در حد همان آرزو باقی می‌ماند .
به این ترتیب هرمونی یک مفهوم تاریخی - طبقاتی است که در طول زمان و بر پستر گسترش مبارزه طبقاتی رشد و انکشاف می‌یابد .

در وجه معینی از رشد و انکشاف هرمونی ، طبقه کارگر که توسط حزب پیشاهنگ انقلابی خود نمایندگی میکند ، در میان توده‌های مردم و در انقلاب ، در کل جامعه نقش رهبری را احراز میکند . در این مختصات وقتی در قدرت سیاسی نیروی زحمت تفوق پیدا کرده و طبقه کارگر نقش رهبری بکنده را بدست می‌آورد ، این آغاز روند فراروئی انقلاب د مژاتیک به انقلاب سوسیالیستی است . از اینجا انقلاب سوسیالیستی ، تحول سوسیالیستی در جامعه امطان ظهور پیدا میکند و با پاهای واقعیت - که تجربه ۷۰ ساله سوسیالیسم عملا موجود آنرا فنا بختید هود در جای خود من از آن صحبت خواهم کرد - سازندگی سو - سوسیالیستی آغاز می‌شود . به این ترتیب ملاحظه میکنیم که انکشاف هرمونی تا سطح به کسف آوردن قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر ، با بسط و گسترش مبارزه طبقاتی یعنی با اصل تامل مبارزه طبقاتی طبقه کارگر قابل توضیح است . بدون انکاف به اصل تامل مبارزه طبقاتی سه

میتوان رهبر انقلاب د مرناتيك شد و نه ميتوان قدرت سياسى را بدست آورد و انقلاب سوسياليستى را برپا ساخت.

کسى که با اصل هژمونى طبقه دارگرد انقلاب مكراتيك مخالفت میکند و بعد اين مخالفت خود شرار د ر لافاه مبارزه د راه انقلاب د مرناتيك با رهبرى طبقه دارگر جلوه و تلاوت می بخشد در حقيقت در راه ناممکن ساختن رهبرى طبقه دارگرد انقلاب و د قدرت سياسى گام می سپارد .
زيرا تنها به انزوای طبقه دارگرد ر میان اقتدار غیرولترى خلق مساعدت میرساند . موقعیست سازمان های چپگرای کشور ما د ر میان تند مه های مردم زحمتکش میهنمان که بر اساس همین ديد گاه فعالیت میکنند بزرگترین حجت اين ادعاست .

من فکر میکنم ریشه تئوريت انحراف رفقای ما د ر د رت التفاضلى از مفهوم انقلاب سوسياليستى و انقلاب د مرناتيك نهفته است . آنها خصلت انقلاب را نه با ماهيت طبقاتى قدرت سياسى بلکه با ماهيت وظایفى که د ر دستور انقلاب است تبیین می نمایند . موضوع مرکزى هر انقلابى ، مسئله قدرت سياسى است . ماهيت هر انقلابى نیز با ماهيت طبقاتى قدرت حاکم قابل توضیح است . بسته به اینکه قدرت حاکم از چه ماهيت و مضمون طبقاتى برخوردار است وظایف معينى را از انقلاب طلب کرده و د ر صدد پاسخگوئى به آن برمیآید . معادله عکس وجود ندارد . البته اين حرف به معنای آن نیست که وظایف و چگونگى پاسخگوئى به اين وظایف مشروط به واقعيت های زمينى نیست و یا مستقل از واقعيت هائى که يك انقلاب را احاطه کرده می — تواند صورت عمل پیدا کند . بحث بر سر اين است که د ر ک اين وظایف ، نحوه تلقى از آن ، کيفيت انجام آن ، سمت و راستهائى که د ر انجام آنها تعقيب میشود د ر تحليل نهاى برهوى — گردد . به ماهيت طبقاتى آن نیروئى که د ر انقلاب و قدرت سياسى نقش رهبرى دهنده را بدست آورده است .

اگر نقش هژمونى به طبقه دارگر تعلق داشته باشد به اين وظایف د راستای برهائى سوسياليسم صورت عمل می پوشانند د رحالى که اگر هژمونى با بورژوازى باشد تحقق وظایف د مرناتيك انقلاب د راستای سيادت هرچه دالتر بورژوازى جامعه عمل پوشانده میشود . بنا بر اين ايکود انقلاب د مرناتيك موقعيت و تناسب قواى طبقاتى د ر قدرت سياسى به سواد کيست ، تعيين دهنده کيفيت انشاف وظایف د مرناتيك انقلاب میباشد . کسى که معلوم نمیکند کيفيت انشاف انقلاب د مرناتيك مستلزم د ام تغيير د ر تناسب قواى طبقاتى د حاکميت د مرناتيك و یا خلقى است ، اين د ر بهترین حالت ما را چشم بسته تراز گذشته تسليم آيت الله خمينى د بکرى میکنند و د ر میان تئوریک ، طبقه دارگر را به زانيد ' بورژوازى و یا خرده بورژوازى مبدل می — سازد . ما یکبار نظير اين اشتباه را د ر ديم و د يگر بسى مان است . اگر بخواهم صريح صحبت کنم که من موافق صراحت گفتار رستم — وقتى حاضر نیستيم با صراحت بگوئيم که سازمان ما سازمان سياسى طبقه کارگر ايران است وقتى جهان بينى را نشانمیکذاريم ، وقتى تصريح نمی نيم که تکامل انقلاب د مرناتيك نتيجه تامل مبارزه طبقات است ، وقتى د ر کميسيون ادعا میکنيم که تنها يك انقلاب داريم و آنهم انقلاب د مرناتيك است و بس ، همه اينها وقتى اينطور می آيد ، اين به معنای آنست که رهبرى طبقه دارگرد انقلاب د مرناتيك تنها يك تابلواست . محض اشانتيون د ر و بترين گذشته ها است .

باز هم به سند رفقا استناد میکنم ؛ د ر همین فصل د موم رفقا عدول های آشکاره واضح طبقاتى بوفور ديد ه میشود :

در سند مصوب کمیسیون فید کردیم . " افشا " ماهیت استثماری و استثمارانه امپریالیسم و نظام سرمایه داری ، ترویج آنتی ناپذیری تضاد میان کار و سرمایه ، تبلیغ و ترویج سوسیالیسم و کار سازمانگرانه در میان کارگران و زحمتکشان به منظور آماده کردن طبقه کارگر برای انجام رسالت تاریخی خود ، وظیفه همبستگی سازمان است " .

رفقا در سند خودشان حاضر نشدند این جهات اساسی وظایف ما را که در مقام سازمان سیاسی طبقه کارگر ایران برعهده داریم مورد تأکید قرار بدهند . در سند رفقا تصریح این وظایف دیده نمیشود .

نظر کمیسیون این بود که ما می باید مواضع روشنی در مقابل پدیده ها و روندهای اساسی سه در جامعه ما مطرح است ، در برنامه اتخاذ کنیم . باید مردم از طریق برنامه ما بدانند که نسبت به امپریالیسم ، نسبت به نظام سرمایه داری چه موضعی داریم ، باید سمت کار سازمانگرانه ما ، و تبلیغی ترویجی ما تا آنجا که به آماده کردن طبقه کارگر برای ایفای رسالت تاریخی اش مطرح است با صراحت تمام در برنامه بیان شود . و ما به لحاظ برنامه های خود را متعهد به چنین راستاها شی از فعالیت اعلام نمائیم .

رفقای ما در سند خود ، در آنجا که اعلام تعهد و الزام عملی برای پیشبرد ما سه علیه امپریالیسم ، علیه سرمایه داری و در راه سوسیالیسم مطرح بود ، حاضر به سپردن چنین تعهد و الزامی نشدند و چنانچه ملاحظه میکنید در برنامه تنظیمی آنها نیز هیچ نشانی از آن دیده نمیشود .

یک عدول آشکارتر از موضع طبقاتی موقعی پیدا کردند که بحث مربوط به انترناسیونالیزم - پرولتاری یعنی اعلام همبستگی طبقاتی ما در مقیاس جهانی با همه کارگران ، زنجبران و زحمتکشان و کلیه نیروهایی که علیه سرمایه داری معاصر ، علیه امپریالیسم در هر دجای دنیا مبارزه میکنند به میان آمد .

من ابتدا هم فرمول مصوب کمیسیون و هم فرمول سند رفقا را میخوانم و بعد مقایسه میکنم فرمول مصوب کمیسیون اس است .

" سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به جهت ماهیت طبقاتی و جهانی بینی خود ، سازمان پیگیرترین میهن پرستان ایران و معتقد به انترناسیونالیسم پرولتاری است . میهن پرستی و انترناسیونالیسم و د خصالت بهم پیوسته و مملو یدد یگر سازمان است " . فرمول سند رفقا :

" سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) سازمانی میهن پرست و مخالف آنتی ناپذیری هرگونه برتری جویی ملی ، نژادی و مذهبی است . دفاع پیگیر از منافع ملی ، تعاضت سرزمینی و استقلال کشوران از آماج های سازمان ماست " .

اندیشه مربوط به انترناسیونالیزم پرولتاری ، اندیشه همبستگی طبقاتی ما در مقیاس جهانی ، اینده ما در مقیاس سراسر جهان نیز با کارگران ، طبقات زحمتکش و نیروهای اجتماعی که علیه سرمایه داری معاصر در نبردند خود را همبسته با آنها میسناسیم در فرمول رفقا حذف شده است . به جای شی چه گذاشته شده است ، بجای ترکیب یک طرفه روی ناسیونالیزم .

بسیار خوب ، ما میهن پرست هستیم . بهمین جهت هم بود که در پلنوم وسیع ۶۵ ، موقعی که موضع ما در مقابل جنگ ایران و عراق مطرح بود ، گفتیم تا زمانی که جنگ از سوی رژیم عراق خصلت تجاوزکارانه داشت و در همدستی با امپریالیسم و ارتجاع منطقه تسخیر روند های ترقیخواهانه و

انقلابی در کشور بود - حد و آناً آزاد سازی خرمشهر بد فاع ما عادلانه بود و از، مظاهر بارز میهن - پرستی ما بود و کم نبودند همین رفقای که با این اندیشه میهن پرستانه مخالفت کردند - بلکه، ما میهن پرست هستیم - اما میهن پرستی ما خالی از مضمون و محتوای طبقاتی و اجتماعی نیست - کسی که اصل جانبداری طبقاتی در میهن پرستی را حاضر نیست مورد تأکید قرار دهد و در آنجا که صحبت بر سر تفریح خصلت انترناسیونالیستی ما است با چنین تفریحی مخالفت میکند و بعد تندی را یلدجانبه میگذارد روی جنهات ناسیونالیستی، آنهم در شرایط انترناسیونالیزه شدن بشر از پیشتر جهان معاصر، در فتراتی که پیش از پیش می باید هر مسئله ملی و منطوقی را در ارتباط با مفهوم جهان تا حد بحین یکپارچه، تحلیل و تفسیر کرد، این یک بار معین طبقاتی دارد که در - محشوفانه ترین بیان عدول از موضعگیری نسبت به مسایل از موضع طبقه کارگر است - رها کردن موضعی است نه از مانیفست تا امروز، همواره یکی از شاخص های انسان رزمند " کمونیست بود - است - برای روشن تر شدن بیشتر مسئله و در فرمول دیگری را معایسه میکنم -

در فصل دوم مصوب کمیسیون، شما این پاراگراف را می بینید:

" سازمان فدائیان خلق ایران (اشرفیت) جز" همیسته جنبش جهانی کمونیستی و کارگر و جهانی است - از نظام جهانی سوسیالیسم، از جنبش کمونیستی و کارگری در همه کشورها، از جنبش های رهایی بخش و از جنبش د مکرانیک خود های در راه صلح، استقلال، د مکرسی، پیسرفت اجتماعی و سوسیالیسم پیگیرانه پشتیبانی میکند -"

در فصل دوم سند رفقا، در اصل سند مطلبی در این زمینه نیامده - رفقا ماه بعد گفتند پاراگراف در این ارتباط از تایب افتاده بود - البته آنها گفتند این در ارتباط با انترناسیونالیسم است - در حالیکه فرمول مربوط به انترناسیونالیسم آن بحث بالائی بود، فرمولی که رفقا بعد ادا دادند و گفتند از تایب افتاده بود، آلترا تیشونان در برابر همین فرمول بالائی است از کمیسیون نخواندم - بهر حال رفقا فرمول زیر را بعنوان آلترا تیا توفرمول کمیسیون ارائه دادند - متن فرمولشان اینست:

" سازمان پیگیرانه از همبستگی بین المللی کارگران و رنجبران جهان و از همبستگی جنبش های کارگری و کمونیستی کشورهای سوسیالیستی و مجموع جنبش های انقلابی، د مکرانیک و ترقیخواه و صلحدست جهان علیه امپریالیسم و در راه تحقق آماج های مشترک د فاع می کند -"

همبستگی بین المللی کارگران و رنجبران جهان از ارکان جهانیتهی سازمان است - بسیار خوب، ما استقبال می کنیم - خوب شد که این اشتباه تاییی تصحیح شد - ناچی بهتر از هیچی است - اما معایسه د فرمول باز هم تعایزاتی را نشان میدهد - از همبستگی د فاع کردن البته یک موضع است و سازمان را جز" همیسته جنبش جهانی کمونیستی و کارگری دانستن یک موضع دیگر -

از همبستگی جنبش های کارگری و کمونیستی کشورهای سوسیالیستی د فاع کردن البته یک موضع است و پشتیبان نظام جهانی سوسیالیسم

بودن یک موضع دیگر - بنظر من الزامی ندارد که انسان کمونیست باشد تا حرف های را که رفقا دارند بزند - در واقعیت جهان معاصر خیلی احزاب مترقی، حتی د مکران بورژوا وجود دارند که با جنبش کارگری و کمونیستی د کشورهای سوسیالیستی و د رسراسر جهان اظهار همبستگی میکنند اما حاضر نیستند خودشان را جزء همیسته این جنبش بدانند - حتی رژیم های بورژوازی در جهان وجود دارند - مثلا هند آقای را جیوگاندی - که از همبستگی با کشورهای سوسیالیستی در زمینه صلح و پیشرفت وغیر الملک د فاع میکنند و واقعاً هم د فاع میکنند، در عین حال رهبر حزب بود ولت بورژوازی

هم هستند .

بنظرم مثل روز نماز فرمول ها روشن است . اما این تمایزات بار طبقاتی معینی را حمل میکنند . بنظر من حتی بار تاریخی دارند . من و هرکدام از شماها ، تحت شرایطی - هرکدام به یک ترتیبی - روزی انتخاب کردیم . یک انتخاب تاریخی و طبقاتی . انتخاب کردیم که در جنبه طبقه کارگر ، در جنبه مردم زحمتکش مبارزه کنیم و انتخاب کردیم که در جنبه سوسیالیسم برزیم . ایرادات رفقا را وقتی ردیف میکنیم ، می بینیم این ایرادها ، انتخاب تاریخی و طبقاتی ما را زیر علامت سوال برده و می برند . بنظرم این انحرافات یک قلت دیگر بخورد خیلی راحت ، نه شرفی نه غریبی از کارداری آید .

ببینید رفقای ما حاضر نیستند سازمان را جز "همیسته جنبش جهانی کمونیستی و کارگری جهانی" بشناسند . در مقیاس ملی هم حاضر نیستند خودشان را جز "همیسته جنبش تاریخی شکل گرفته کارگری و کمونیستی ایران" بشناسند . میگویند چطور؟ اجازه بدید برایتان توضیح بدهم .

در کمیسیون تصویب شد :

"سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) از ریز تاریخی ، از حقانیت انقلابی و از آماج های انسانی ، میهن پرستانه و انترناسیونالیستی جنبش کمونیستی ایران پیگیرانه و تا به آخر پایداری میکند ، میراث آنرا میراث خود میسازد و از همه نیروهای آن در برابر تصرفات امپریالیسم ، بورژوازی و جریان های خرد بورژوازی دفاع میکنند ."

این یا را کراف یعنی اینکه ما خود را جز "همیسته" ، جزئی از اجزای لاینفک نهضت کارگری و کمونیستی ایران میسازیم . الزام چنین شناسائی است که ما را نسبت به این جنبشگره - تاریخ خود را دارد در موقعیت کاملاً جانبدار قرار میدهد . ما با تاریخ و اهداف نهضت خودمان ، خودمان را یگانه میدانیم . رفقای ما با این فرمول سخت مخالفت نرندند . بنظرم کسی که با "نهضت کارگری و کمونیستی خود را یگانه نینداند" و حاضر نباشد که با این نهضت یگانگی خودش را پذیرد خود را اعلام و تصریح کند ، این هیچ معنایی جز این ندارد که نخواهد خود را جز "همیسته جنبش تاریخی شکل گرفته کارگری و کمونیستی ایران" شناسائی کند .

در همین جا من به سوال آن رفیق جواب میدهم که از من پرسید بنظر شما رفقای کمونیست کس است؟ آیا با گفتار است ، یا صورت آرائی است ، با آرم است که کوله بهترینش است؟

رفیق عزیز ، انگلس وقتی میخواست تعریف بکند که کمونیست کی هست ، نوشت "کمونیست یعنی عضو حزب کمونیست" . نگفت کسی که در کتابخانه اش اینهمه کتابهای ما کسر را خوانده است . گفت عضو حزب کمونیست! این معنای ژرفی دارد . کمونیسم ، یک نهضت است . رفیق عزیز من! شما نمیتوانید بگویید من کمونیست هستم ولی با نهضت تاریخی شکل دهنده و عملاً موجودی بنام نهضت کارگری و کمونیستی در مقیاس ملی و بین المللی احساس فاصله بشنید ، چه برسد به اینکه احساس بیگانگی و نفرت بشنید . کمونیست کسی است که با این نهضت که در میهن ما تاریخ خود را دارد در مقیاس بین المللی موجودیت خود را دارد احساس یگانگی بکند و حدود را جز "همیسته آن بداند" . رفقای عزیز! یکی از سرچشمه های ضعف نظریه سازان ما ضعیف بودن این حلقه بستگی با نهضت است . رفقا ، شما را دعوت میکنم دست همدیگر را بشوید تا پیوند های خودمان را ، برای اینکه کمونیست سر بیاوریم ، با نهضت کمونیستی و کارگری

در مقیاس ملی و بین‌المللی محکم نرکنیم. ما نشان دادیم که این شایستگی را داریم.
من در باره همین فصل دوم و چیز دیگر را اشاره بشم و بعد برهم روی فصل پنجم.
رفقا در فصل دوم سند خودشان نوشته‌اند:

" سازمان مدافع همکاری فراطبقاتی و فراملیتی همه کشورهای نیروهای جهان در راه آماج
های عموم بشری و در راه همه پاسداری از صلح جهانی و متحقق کردن خلع سلاح عمومی
است."

این مضمون در سند کمیسون هم هست. فرمول رفقا رساتر و صریح تر است. بسیار با آن موافقم
و خوب هم هست که عینا به سند مصوب کمیسون منتقل شود. اما رفقای عزیز، وقتی چشم ما در
مجموع واقعیت‌های نوظهور جهان معاصر، تنها واقعیت همکاری‌های فراطبقاتی را ببیند و
از دیدن همبستگی‌های طبقاتی که اتفاقا همین واقعیت‌های نوظهور آن را نیز در رطراز عالیتری
قرار داده سرریاز زند. آنوقت این فرمول که بطور مستقل و مجرد، خوب و خیلی هم خوب است،
در سرکیب آن ایراد هائی که از سند رفقا برشمردم، نشانه عمیق انحراف و عقب‌دول از مواضع
طبقاتی در نگرش به جهان ما، جامعه ما و وظایف ماست.

نقشه دو - رفقا نوشته‌اند:

" سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) با هدف تأمین شرایط برای تشکیل حزب واحد
طبقه ناگرایان و به منظور توانمند ساختن مبارزه نده‌های مردم در راه سرنگونی رژیم
ولایت فقیه (جمهوری اسلامی) از سیاست نزدیکی، همکاری، اتحاد عمل و اتحاد
چپ پیروی و برای تحقق آن پیگیرانه مبارزه میکند."

بنظر من وقتی مقالات رفقا را در این زمینه‌ها در بولتن میخوانیم و وقتی موضع عملی آنها
را در نوع برخورد با پیروان سوسیالیسم علمی در کشور ما ملاک قرار دهیم، این تصور شکل
می‌گیرد که رفقای ما بجای اینکه در فکر ساختن حزب واحد برای طبقه کارگر ایران باشند، در
فدرالیند که همه آن نیروهائی را که زمانی عضو سازمان ما بودند، همه آنها را که سرسختانه
با سازمان ما و حزب نوده ایران می‌ستیزند، ریزیک سقف گرد آورند. واقعا آنها قبل از
اینکه همانطور نه در سند مصوب کمیسون آمده:

"... با تمام نیرو در راه نزدیکی، بسط همکاری‌ها و اتحاد عمل و تأمین وحدت
همه پیروان سوسیالیسم علمی در حزب واحد طبقه کارگر ایران و علیه نفوذ هرگونه

ذهنی‌گری، حزم اندیشی، اراده‌گرایی، سکتاریسم، ریزیزونیسم و فرمیسم در
سفوف پیشاهنگ طبقه کارگر ایران پیکار کنند، مشوق قرارداد ان سازمان در،

موقعیت نوزادی اش و عامل محرکه تعدیل سازمان ما به جریاتی هستند که
اصلی‌ترین مشخصه آنها، عدم صراحت و ثبات ایدئولوژیک و طبقاتی می‌باشد.
حالا بروم سرفصل پنجم. این فصل مصوب کمیسون است. اینهم فصل تنظیمی رفقا.

مضمون فصل پنجم اساسا سیدیم مختصات ماهیت آن د مکراسی است که ما برای آن مبارزه
می‌کنیم. علاوه بر این آن نیروهای اجتماعی که نیروی محرکه این د مکراسی به حساب می‌آیند
سیدد ر این فصل مشخص شده‌اند که چه کسانی هستند. صورت چنین سیمیمی هم از آنجا
است که سبایل حصر، نظیر د مکراسی و بزاین را سرانجام با نییرو باید حل شد.

در اوایل سانس‌های مارکسیستی وقتی از د مکرانی صحبت می‌کنیم منظور شکل و نوع حاکمیتی است که در جامعه مستقر است و تا آنجا که به فصل پنجم مربوط می‌شود منظور د مکرانی است که حقوق مرحله کنونی انقلاب، ضرورت استقرار آن را ایجاد می‌کند. وقتی مساله به این ترتیب مطرح می‌شود آنوقت ما ناگزیر از آن هستیم که مختصات این د مکرانی را اولاً با ماهیت طبقاتی د مکرانی مورد نظر و ثانیاً با دگرگونی‌های اقتصادی - اجتماعی مشروط کنیم که تکامل اجتماعی تاریخ‌آزاد را امکان‌پذیر می‌سازد. دگرگونی‌هایی که نیزه‌های اجتماعی مشخص شده در این فصل نیروی محرکه آن به حساب آمده و به دلیل هستی اجتماعی خود در آن - ذی‌نفعند و آن را طلب می‌کنند.

طرح د مکرانی بدون ارتباط با ساختار اقتصاد - اجتماعی و ترکیب طبقاتی جامعه و بدون روشن کردن ماهیت و ترکیب طبقاتی آن و مکرانی که استقرار می‌یابد و آن ساختار اقتصاد - اجتماعی که باید شکل داده شود در بهترین حالت طرح مجرد مساله خواهند بود. هرکس مارکسیست است می‌داند که د مکرانی در هر جامعه‌ای نه تنها مبتنی بر ساختار اقتصاد - اجتماعی معینی است بلکه در تحلیل نهایی در پیوند با همان ساختار معین و منافع اقتصاد - اجتماعی آن طبقه یا طبقاتی است که در این ساختار نقش مستقیم اقتصاد - اجتماعی را ایفا می‌نمایند.

البته در همین جا باید تأکید کنیم که شکل حاکمیت از عناصر اصلی د مکرانی است که ما پیشه این وجه مساله در فصل ششم برنامه پراختیایم. کم بهادادن به این وجه د مکرانی از آنجا آغاز می‌شود که رساله‌های انقلاب بود و جادارد به هنگام بررسی فصل ششم به تفصیل درباره آن صحبت کنیم. در فصل پنجم اساساً جهات محتوایی د مکرانی مورد توجه است؛ به این لحاظ این وجه از د مکرانی را در این بحث مورد مذاکره قرار می‌دهیم.

شود حالا با این مقدمه به سراغ دنا سند می‌رویم.

نماینده از همان عنوان‌ها پیدا است. عنوان سند کمیسیون "برای پیروزی انقلاب ملی و د مکرانیک با چشم‌انداز سوسیالیستی" است و عنوانی که رفا برای فصل پنجم خود برگزیده‌اند، "ضرورت پیمایی جمهوری د مکرانیک مردم ایران" است.

اصل هدف صندی، اصل تکرش تاریخی، این تکرش که مادر راه هدف سوسیالیستی یکسار را می‌کنیم، در عنوان سند مصوب کمیسیون ملحوظ شده است.

هدف و سند به زبانی می‌گویند هدف انقلاب در این مرحله "انفعال قدرت به خلق" است. در مفهوم تاریخی طبقاتی خلق هم اتفاق نظر وجود دارد. هدف و سند ترکیب طبقاتی است و اساسی را از آنجا که منطبق در نظر دارند. تفاوت و سند در این است که در سند رفا عبارتند از:

حاکمیت د مکرانیک خلق با حاکمیت سوسیالیستی خلق مشخص نیست . معلوم نیست که تحول ایمن حاکمیت د مکرانیک به حاکمیت سوسیالیستی منضم کدام تغییر د ر بافت طبقاتی و د ر تناسب طبقاتی حاکمیت د مکرانیک است .

د ر اینجا همان اختلاس میان مفهوم انقلاب د مکرانیک و انقلاب سوسیالیستی است که تبارز پیدا می کند . این اختلاط، بسته به شرایط اجتماعی و سیاسی هم می تواند با کم بهیچا د ان به متحدین طبقه کارگر د انقلاب د مکرانیک به چپ روی بیانجامد و هم می تواند با چپ بهاد ان به متحدین طبقه کارگر به راست روی افراطی و تندیل طبقه کارگر به راست و متحد یمن خود منجمد شود .

اختلاط — مخلوط کردن انقلاب د مکرانیک و انقلاب سوسیالیستی — د هر شکلی که بهروز کند ، قویا به زیان اهد ا ف د مکرانیک و سوسیالیستی طبقه کارگر تمام می شود . چنین اشتباهی تا آنجا که به رفقای ما مربوط می شود ناشی از عدول از نگرش طبقاتی و نگرش پر پایه اصل تکامل مبارزه طبقاتی به انقلاب د مکرانیک و سوسیالیستی است .

رفقای ما تاکید دارند که " جمهوری د مکرانیک مردم ایران تنها هنگامی د ر عمل تحقق می یابد که طبقه کارگر بتواند نقش تاریخی و رهبری خود را د ر اتحاد وسیع مردم و حاکمیت متحقق کند " این جمله یعنی این که طبقه کارگر نه تنها د ر رأس جنبش خود مها و انقلاب مردم بلکه می باید د ر راس قدرت سیاسی هم قرار داشته باشد تا جمهوری د مکرانیک د ر عمل متحقق شود . به نظر من این یعنی انقلاب سوسیالیستی . د ر انقلاب د مکرانیک طبقه کارگر می تواند و باید د ر راس انقلاب و جنبش خود مها قرار گیرد . هراندازه که طبقه کارگر د ر توسط پیمانها د انقلابی اثر نماید کسی می شود ، نقش فزایندهتری د ر رهبری انقلاب و جنبش خود مها احراز کند ، به همان نسبت امکان و نیروی مادی برای حضور موثر خود د ر قدرت سیاسی بدست می آورد که از بالا هم د ر جهت اهد ا ف د مکرانیک و سوسیالیستی خود نیرو اعمال نماید . اما وقتی د ر راس قدرت قرار بگیرد این یخنسی همان بهکف آوردن د رت سیاسی توسط طبقه کارگر، این یعنی انقلاب سوسیالیستی . تحول سوسالیستی همانگونه که پیشتر گفتیم با ظهور این کیفیت د ر قدرت سیاسی د ر دستور قرار می گیرد . وقتی ما د ر راس قدرت سیاسی قرار گرفتیم می باید مقدمترین فاز تحول سوسیالیستی جامعه را آغاز کنیم . حالا ممکن است د ر این فاز بسیاری وظایف د مکرانیک انجام نشد . راه د ر دستور خود داشته باشیم . کسی که احراز چنین موقعیتی یعنی نامین شرط تحول سوسیالیستی را تحقق انقلاب د مکرانیک د ر عمل توصیف می کند ، هیچ معنایی جز این ندارد که د ر عمل انقلاب سوسیالیستی را انکار کرده و د ر عمل از مبارزه د راه هد ف سوسیالیستی انصراف حاصل کرده است . حالا می خواهد با حنجره طلائی هرد قیقه و ساعت سوسیالیسم را فریاد بزند .

د رسند فصل پنجم مصوب کمیسیون چنین اختلاطی وجود ندارد . نگرش به انقلاب د مکرانیک

از موضع طبقاتی و باتکیه بر اصل تکامل مبارزه طبقاتی طبقه کارگر تاخذ توانایی او به بکف آوردن -
 قدرت سیاسی و انجام رسالت رهبری تحول سوسیالیستی و برپایی سوسیالیسم، مشخصاً در
 پاراگراف های ۳ و ۵ و ۶ و ۷ فصل پنجم مصوب کمیسیون آمد است. کمیسیون می گوید "در انقلاب
 ایران علاوه بر طبقه کارگر نیروهای طبقاتی دیگر نیز شریک و ذینفعند و تلاش می کنند سرکردگی خود
 را در انقلاب تأمین کنند، سرنوشت انقلاب با امر سرکردگی آن گره خورده است. پیشرفت پیگیر و بسته
 فرجام رسانیدن انقلاب مکرانیک در گروه نامین سرکردگی طبقه کارگر در انقلاب و در قدرت
 سیاسی است - سازمان فدائیان خلق ایران (انتریت) با نام قوا در راه نامین سرکردگی طبقه
 کارگر در انقلاب به متابه اساسی ترین وظیفه استراتژیک خود مبارزه می کند. انجام این وظیفه
 مستلزم آن است که طبقه کارگر متشکل و متحد شود، نقش محوری خود را در متحد کردن همه
 مردم ترقی خواه ایران بازشناسد، پیگیرانه برای ایجاد و اتحاد هرچه وسیعتر جهت پیروزی انقلاب
 بکوشد و برپایه رزم انارگراته خود و با اتکا به روابط دمدراتیک پیش برنده های که با متحد خویش برقرار
 می کند نقش تاریخی و رهبری خود را در اتحاد وسیع مردم متحقق کند."

"حاکمیت انقلابی خلق، جمهوری د مکرانیک و متکی بر اراده واحد کارگران، دهقانان، روشنفکران

و دیگر اصار خلقی ایران است که برنامه طبقه کارگر برای مرحله کنونی انقلاب را به اجرا می گذارد.
 درجه پیگیری این جمهوری در اجرای برنامه مذکور، با میزان سهم و نقش طبقه کارگر و پیشاهنگ
 آن در حاکمیت بستگی می یابد."
 "۰۰۰ پیروزی نهایی انقلاب مکرانیک با فرارویی آن به سوسیالیسم گره خورده است."

نتیجه های که می گیریم این است که در سند مصوب کمیسیون ترکیب و ماهیت طبقاتی حاکمیت خلق
 روشن است و دقیقاً به دلیل همین روشنی و وضوح هم هست که تدارک و برپایی و تکامل جمهوری
 د مکرانیک برزمینه مبارزه طبقات و تکامل مبارزه طبقاتی از مواضع اهدا فد مدراتیک و سوسیالیستی
 طبقه کارگر فرمولبندی شده است.

در حالی که برکنام رسد فصل پنجم رقتاً، ترکیب و ماهیت طبقاتی حاکمیت خلق مخدوش است و
 به دلیل اغتشاش و التقاطی که دارد تدارک و برپایی و تکامل جمهوری د مکرانیک، مستغلاً از مبارزه
 طبقاتی فرمولبندی شده اند. اما این ایراد، با همه اهمیت آن، تنها یک جنبه از انحراف در دیدگاه
 رفقای ما را نشان می دهد. وجه دیگری از انحراف هم در همین فصل پنجمی که تنظیم کرده اند
 دیده می شود. در سند فصل پنجم رفقا، مساله راه رشد اجتماع مسکوت گذارده شده است.

همه ما می دانیم که انقلاب مکرانیک، هم به لحاظ سیاسی و هم به لحاظ اجتماعی، از نظر ما
 کمونیت ها خصلت و ماهیت انتقالی دارد. از نظر ما حاکمیت د مکرانیک خلق یک شکل انتقالی
 حاکمیت برای گذار به حاکمیت سوسیالیستی خلق است.

به علت همین ماهیت و خصلت انتقالی د مکرسی مورد نظر است که به لحاظ اقتصادی - اجتماعی نیز ما به صورت بندی های انتقالی بیشترین توجه را میدول می داریم . اما د رایین زمینه نیز اصل هد فمندی² متضمن مقصود بودن راهنمای ماست . یعنی ما سمت و راستیهای این صورتبندیها انتقالی را به سوی سوسیالیسم متوجه میسازیم .

این موضوع هم د ر عنوان فصل پنجم سند مصوب کمیسیون وهم به خصوص د ر پاراگراف سوم همین فصل به روشنی بیان شده است

" انقلاب د ر کشور ما با توجه به سرشت د وران کنونی و به جهت سطح تامل جامعه ، خصلت تضاد ها و آرایش نیروهای طبقاتی ، انقلابی است ضد امپریالیستی ، د مکرانیک با چشم انبساط از سوسیالیستی انقلاب ایران هموارکننده سرمایه داری نیست و ساختمان بلاواسطه سوسیالیسم نیز د ر دستور آن قرار ندارد . انقلاب ایران راه سرمایه داری را قطع می کند و از طریق انجام وسط یاه رشته وظایف د مکرانیک و انتقالی ، با تلفیق هد فمندی اشکال معین از مالکیت اجتماعی و خصوصی ، شرایط نیروی برای گذار به سوسیالیسم را آماده می کند . "

هم تجربه تاریخی و هم واقعیت های نوظهور جهان معاصر جستجوی اشکال متنوع گذار اجتماعی را د ر مرکز فعالیت احزاب کمونیست و کارگری قرار می دهد . بدیهی است که نشان دادن اشکال انتقالی مشخرف گذشته از سطح رشد مادی خود جامعه و عوامل عینی ناشی از آن ، به کیفیت گسترش مبارزه طبقاتی و آرایش سیاسی د رهرفاز از رشد و تکامل انقلاب مکرانیک وابسته است . اما به هر حال ، ما که برنامه می نویسیم باید موضوع خود را نسبت به راه تکامل اجتماعی همین خود روشن کنیم . بدون اعلام صریح نسبت به این مساله اساسی د ر برنامه ، د ر واقع امر ما قادر به مبارزه از موضع طبقاتی با ثبات و صریح نخواهیم بود . غایب بودن این موضوع اساسی و کلیدی د رسند تنظیمی رفقا با وضوح تمام سایش و ابهامی را که د رسمتگیری تاریخی و طبقاتی شان پیدا رتنده آشکار می کند و این سئوال را به میان می آورد که نکند رفقا ، یک مرحله تامل رشید سرمایه داری را د رمیمن ما برای رسیدن به سوسیالیسم ضروری می شناسند . آنها چنین حرفی را تا حالا نزد هاند اما وقتی مسکوت ماندن موضوع به آن مهمی ، د ر کنار د یگر ایرادات پیش چشم ما است ، ما حق داریم چنین سئوالی بکنیم .

به این ترتیب آن ایراد متذکر که به هنگام آغاز بررسی این فصل خاطر نشان کردم د ر نرسد رفقای ما کاملاً متسهود است . از آن دگرگونی اقتصادی - اجتماعی یعنی از آن راه رشید اجتماعی مشخصی که فاعد تا باید به سود زحمتکشان و با هد ف بالذکر د ن پیش شرط های تحول سوسیالیستی د رایین مرحله انقلاب مورد نظرمان باشد ، د رسند تنظیمی رفقا کمتر نشانی دیده می شود .

رفقا به بیان کلی بسنده کرد هاند

"... انقلاب ایران انقلابی است د مكراتيك با خصوصيت ضد استبدادى و ضد امپرياليستى

... جمهورى د مكراتيك مردم ايران تنها راه دستيابى به خواست هاى د مكراتيك، آزاد يخواهانه

دالت جويانه و ضد امپرياليستى مردم و تامين شرايط تكامل بى وقفه، مسالمت آميز كشور به سوسى

سوسياليسم است" ... عبارات را معنى توان اعلام موضع روشن و بدون ابهام نسبت به طر...

تكامل اجتماعى د رانقلاب د مكراتيك مردم ايران قلمداد كرد .

اين ايجادات بازهم سرنگردنى ما مى افزايد . و اين داوري را واقعى تر مى نماياند كه

برخى رفقا د رصوفوف ما انتخاب تاريخى - طبقاتى سازمان ما را، اين انتخاب را كه ما مى بايستد ر

جبهه سوسياليسم و د ر جبهه مردم زحمتكش ميا رزه كنيم رير علامت سؤال برد هاند .

حالا، همانطور كه قول داده بودم مى خواهم بروم سر فصل اول، اما قبل از اينكه خدمت فصل

اول برسيم، خواهش مى كنم يك نگاه گذراى ديگر به فصل دوم سند رفقا بياند ازيم . مى خواهم

بينيم كه چرا رفقا برنامه تنظيمى خود را با ۳ آماج - آماج مقدم، آماج اصلى و هدف نهايى

آرا يرد اد هاند .

براي رفقاى ما سوسياليسم هدف نهايى است - جمهورى د مكراتيك مردم ايران، هدف اصلى

است و آماج مقدم برنامه ما "براندازى رژيم ارتجاعى" و "ولايت فقيه" و تامين و تضمين صلح و امنيت

و آزادى است ."

وقتى كسى مى گويد آماج مقدم برنامه ما "براندازى رژيم ارتجاعى" و "ولايت فقيه" و تامين و تضمين

صلح و امنيت و آزادى است" - اهداف برنامه ماى طبقه كارگر را كه متوجه تحول انقلابى

جامعه د ريك مرحله انقلاب است تا سطح هدف هاى تاكتيكى و ضرورت هاى سياسى روز تنزل

داده است . اين اختلاط د ر مفهوم اهداف تاكتيكى و اهداف استراتژيك است . اين نشان دهن

اهداف تاكتيكى به جاى اهداف استراتژيك است .

ما به نوعى همين اشتباه را - البته نه د ر چنين معيالى - د ر انقلاب بهمن مرتكب شد يم . د ر

سال هاى ۵۹ و ۶۰ و ۶۱ و ۶۲ تمام ساعى ما متوجه هدف هاى عده تاكتيكى شد كه شرايط

سياسى روز آنها را د ر دستور پيكسار ما قرار مى داد . ما رابطه ميان اهداف تاكتيكى

و هدف هاى استراتژيك را - كم وبيش - قطع كرد يم و د ر وظائف تاكتيكى روز عليرغم اهميت و ابعادى

كه داشتند، غرق شد يم:

نتيجه چه شد، نتيجه غافل ماندن ما از آينده جنبش از كار د ر آمد . من موافق اين فكر هستم

كه "برنامه طبقه كارگر برنامه ماى است براى تحول انقلابى جامعه براى يك مرحله انقلاب" . بد بيسى

است كه ما با پاهاى واقعيت براى تحقق اين برنامه ميا رزه مى كنيم . د ر عالم واقعيت سد ها و موانع

معددی بر سر راه علمی ساختن برنامه ما وجود دارد. این سدها و موانع هم خصلت عینیی و واقعی دارند و ما می باید آنها را از سر راه برداریم.

" رژیم ولایت فقیه " ، یکی از این موانع است . ما می باید برای ازمیان برداشتن این مانع مقدم البته نقشه داشته باشیم . اما این نقشه ، نقشه تاکتیکی ماست . سرنگونی رژیم ولایت فقیه ، سمت اصلی مبارزه تاکتیکی مسسارادراین شرایط مشخص می کند . سرنگون کردن رژیم ولایت فقیه با همه اهمیت و ابعادی که برای گسترش مبارزه ما داراست ، هدف استراتژیک برنامه ای ما در این مرحله از انقلاب مردم ایران نیست . آنچه برای " تأمین و تضمین صلح و امنیت و آزادی " . این هدف ها ، بسیار هم پراهمیت هستند ، اما علیرغم همه اهمیتشان ، اهداف تاکتیکی ما هستند . صلح می تواند تأمین شود . امنیت و آزادی ، برای قشرهای معینی در جامعه — که امروز از آن برخوردار نیستند ، مثلا در حال حاضر همه قشرهای بورژوازی در ایران از آزادی و امنیست برخوردار نیستند — آری برای قشرهای معینی می تواند امنیت و آزادی تأمین شود . حتی وقتی رژیم ولایت فقیه که به نظر من یک ساختار سیاسی است می تواند جای خود را به ساختار سیاسی دیگری بدهد — دیگر " رژیم ولایت فقیه " نیست ، اما هیچکدام از اهداف برنامه ای ما هنوز تحقق پیدا نکرده است .

من می گویم تجربه ما در انقلاب بهمن هم نشان داده است که ما می باید اهداف برنامه ای روشنی که مضمون " تحول انقلابی جامعه برای یک مرحله انقلاب " است داشته باشیم و متناسب با شرایطی واقعی که با آن روبرو هستیم ، اهداف تاکتیکی و نقشه تاکتیکی روشن و مشخصی هم برای رفتن گام به گام به سوی اهداف برنامه ای خودمان باید طراحی بکنیم . ولی به هیچ وجه نباید این اهداف تاکتیکی را با اهداف استراتژیک قاطعی بکنیم و بدتر از آن ، اهداف تاکتیکی را به جای اهداف استراتژیک بنشانیم . این بدترین نوع راست روی است . چنین خطایی می تواند ما را از یک رزمنده انقلابی که برای پیروزی انقلاب ملی — دمکراتیک با چشم انداز سوسیالیستی می ریزد به یک فرمیست که همه مبارزه اش را در " تأمین و تضمین صلح و امنیت و آزادی " خلاصه کرده است ، تنزل دهد .

به نظرم می رسد که اصرار رفقاً در ۳ آماجی کردن برنامه سازمان ملخص همان ایراد هائیت که تا اینجا برشمردم .

درستند مصوب کمیسیون ، هدف مقدم مورد نظر رفقاً ، درست فرمول بندی شده است . در فصل

دوم ، کمیسیون تصویب کرده است :

" در شرایط کنونی رژیم ولایت فقیه ، عندترین مانع در راه تحقق آماج برنامه سازمان است . در راستای تحقق این آماج سازمان می گویند همه نیروهای شرقی ، صلح دوست و آزادی خواه کنسور راه خواهان سرنگونی رژیم ولایت فقیه هستند در یک جبهه وسیع متحد کند . هدف این جبهه

سرگونی رژیم ولایت فقیه، تشکیل دولت موقت، تامین هوری صلح و د مکراسی و فراخواندن مجلس موسسان است."

این فرجه درست است وغبمن روشن کردن خطوط کلی سمت و نقشه تاکتیکی ما، که نیروهائی اجتماعی خیلی وسیعتری در تحقق آن ذینفعند، سازمان را از گسستی که می تواند میان اهداف تاکتیکی و استراتژیک آن پدیدار کند، برحذر می دارد. حالا برویم سراغ فصل اول، "سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)"، بیجا "تاریخچه سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)".

سر صحبت اولم برمی گردم، اهمیت برخورد با گذشته ها، اینکه در گذشته چه بود مایم، در نتیجه و ثمری است که از آن برای امروز و آینده سازمان می گیریم. کمونیست ها همواره از سکوی آینده به گذشته نگاه می کنند، بررسی و تحلیل گذشته فقط به این اعتبار حائز اهمیت جدی است که به ما کمک کند که امروز و فردا در انجام وظایف و تعهدات انقلابی خودمان قویتر باشیم و انقلابی تر عمل کنیم. اگر قرار بر این باشد که ما در بررسی تاریخ خودمان گذشته ها را چنان ببیراییم که چشم ما ننواهد تکامل و پیوندگی را که داشتیم ببیند و نتواند بر تحکیم سنگیری تاریخی مان بسته شود. طبقه کارگر و زحمتکشان، بر تحکیم سنگیری تاریخی مان به سود سوسیالیسم، بر تحکیم پیوند هایمان با تاریخ و اهداف نهضت کارگری و کمونیستی میهنمان، بر تحکیم سمت گیری انترناسیونالیستی مان به سود اینکه خود را جزو همبسته جنبش کارگری و کمونیستی بین المللی بدانیم، مباحثات کند. من آنوقت خواهم گفت که این برخورد با گذشته، نه!

اگر می گوئیم ما از اول مارکسیست - لنینیست و انترناسیونالیست بودیم برای اینکه امروز و فردا بگوئیم مارکسیسم - لنینیسم را از برنامه حذف کنیم و از توصیف خود به عنوان انترناسیونالیست خودداری کنیم، من خواهم گفت این برخورد با گذشته، نه!

اما اگر نگاه می کنیم به گذشته، نگاه ما این باشد که چه اندازه طی این ۱۸ سال تحکیم پیدا کردیم در مبارزه در جبهه کارگران و زحمتکشان، تحکیم پیدا کردیم در مبارزه در جبهه سوسیالیسم، در رنجبیز هرچه بیشتر به جهان بینی طبقه کارگر و بخواهیم از آن بیشتر و پیشتر را نتیجه بگیریم آنوقت من خواهم گفت، چنین نگاهی، آری. من موافق اینگونه نگاهی هستم به گذشته خودمان.

ماتاسفانه، چنانچه تشریح کردم، نگاه رفقا به گذشته این چنین نیست. ایراد مرکزی در تاریخ نگاری رفقا، مباحثه های آنها در وضعیت گذشته و در سازمان نیست. این البته ایراد بزرگی است. ایراد مرکزی آنجاست که رفقای ما جنبش کارگری و انقلابی کشور ما را در سالهای پیدایش

سازمان فاسد پشاهنگ رزمند ارزیابی می‌کنند تا پدایش چریک‌های فدایی خلق را ناشی از "ضرورت پایان دادن به این کاستی و نوسازی جنبش انقلابی کارگری" ارزیابی نمایند. این نحوه برخورد ملمس از کرایشی است که به گسست پیوند های سازمان ما با تاریخ و اهداف نهضت کارگری و کمونیستی ایران از خود اشتیاق نشان می‌دهد.

این نحوه برخورد، ستایش غیرنهادانه دران نوزادی سازمان است و در پی اجزاز هویت نویسن هویتی مستقل و منفک از جنبش کارگری و کمونیستی میهنمان برای سازمان ما است. و اصالت ما را در نبری از تاریخ و اهداف جنبش کارگری و کمونیستی ایران جستجو می‌کند.

در فصل مصوب کمیسیون چنین نحوه برخوردی شهید نیست. در سند کمیسیون از تأثیر منفی "ضعف پشاهنگ طبقه کارگر ایران که مانع حضور فعال و موثر او در جامعه بود" در روند سائل گیری دیدگاههای فعالین نوحاسته چپ یاد شده است و به این ترتیب با نگرش نقادانه به دران نوزادی سازمان، اصالت و اعتبار را به روند پیوندگی سازمان می‌دهد که به تحکیم پیوند های خود با اهداف و تاریخ نهضت کارگری و کمونیستی در معیاس ملی و بین‌المللی نایل آمد. البته من در زمینه پدایش سازمان تحلیل خاص خودم را دارم و فکر می‌کنم که ما در آغاز، سازمان سیاسی طبقه کارگر ایران نبودیم. جنبش چریکی هم به لحاظ تنوع نگرش به جهان، هم به لحاظ اسالیب مبارزه و هم به لحاظ خاستگاه اجتماعی خود، بیشتر با مختصات جنبش رادیکال چپ یا آرمانخواهی سوسیالیستی قابل ارزیابی است.

شاید هم که می‌پرسند آیا سازمان ایجادین ضرورت بود. یا استیاه. طرح سؤال به این گونه از ریشه نادرست است. معلوم است جامعه رزمند است، نیروهای اجتماعی جدیدی به وجود می‌آیند، این نیروها نمایلات و روشهای خاص خودشان را در مبارزه دارند، آنها زیر تأثیر ضرورت های عینی به وجود می‌آیند و بر حسب الزامات دران حیات خود رشد می‌کنند، تکامل و بلوغ می‌یابند. مهم سمت تحول آنها است. ما به سمت تحول خودمان افتخار می‌کنیم. این سمت در کلترین راستاها حیات سازمان ما، تحول به پیش، تحول انقلابی و تحولی در راه تسخیر آینده بود.

* * *

رفعی عزیز!

اندیشه کهنای که باید شرکت بکنیم آن اندیشه‌ای است که جنبش ما را فارغ از شمول و حسدات و مبارزه اضداد تصور می‌کند. خیر، چنین نیست. در جنبش کارگری و کمونیستی و مالاد سازمان ما پدایی پدیدهای منفی و روند های انحرافی چیز عجیب و غریبی نیست. اثر صحبت از این پدیدهای منفی و انحرافی رزم، معنای پراکند را جمع نموده و با هم می‌بندیم. ما مادریم پسر

پدیدهای منفی و انحرافات قلبه کنیم. ببینید، مستقل از این مرزبندی که شما واقعا کاذب است، تقریباً همه شما بر جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی، بر سمت گیری انترناسیونالیستی، بر این سمتگیری که می باید در جبهه کارگران و زحمتکشان رزم خود را تحکیم ببخشیم، تاکید می کنید. این نشانه توانایی ما در قلبه بر انحطاط و انحلال است. تنها باید درک کنیم که سازمان ما قبیله نیست و ما حق نداریم با سازمان به مثابه یک قبیله برخورد کنیم. سازمان ما، سازمان سیاسی طبقه کارگر ایران است و می تواند و باید چونان سازمان سیاسی طبقه کارگر ایران باقی بماند و در چنین طرازی تحکیم بیابسد.

در واقعیت امر می خواهم اندیشه ای را مورد تاکید قرار دهم که همواره در آزمون های دشوار ما به پایداری و پیروزی بوده است. همان اندیشه ای که رفیق گاریاجف هم در جلسه هیات رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی، در دوما پیش - ۲۶ نوامبر ۱۹۸۸ - به اینگونه از آن یاد کرد:

" کسانی از رفقای ما در حزب و شورواها اکنون در مورد شهرتشان دچار نگرانی شده اند و می ترسند که اتوریته خویش را از دست بدهند. من به شما می گویم، آن کسی اتوریته اش را از دست می دهد که از پرنسیپ ها و اصول عدول می کند. آموزش های همه زندگی لنین در این نهفته است که سیاست معتبر، سیاست اصولی و پرنسیپال است. گاهی لازم است که به تقابل باد رفت، ماهیت روند ها را بدید و از مناقع اساسی دفاع کرد. درست همانگونه که لنین زمانی که مسئله بود و نبود انقلاب و قدرت شوروی مطرح بود، کرد."

من از شما طلب می کنم که از سازمان خود، سازمان سیاسی طبقه کارگر ایران دفاع کنید. دست ها و مغزهای یکا یک ما این سازمان را که به حق یک مولود تاریخی و ثروت مردم ماست بدین پایه رسانده است. ما قادریم به دفاع از آن هستیم. ما قادریم به یکدیگر مساعدت کنیم تا از هویت و یکپارچگی سازمان خود مراقبت کنیم و مراقبت خواهیم کرد.

www.iranarchive.com

پایه داده شده است. این سند در تاریخ ۱۳۶۷ خورشیدی در ماه دی ماه ۱۳۶۷

توسط آقایان: ...

... در تاریخ ...

www.iranarchive.com

www.iranarchive.com

www.iranarchive.com

www.iran-archive.com

توضیح کمیسیون اساسنامه

بعد از ارائه گزارش کمیسیون اساسنامه به تشکیلات و کمیته مرکزی پیشنهادهائی ضمیمه از طرف ر. عبدالله در اختیار کمیسیون قرار گرفت که امکان بررسی آنها وجود نداشت. قسمت هائی از این پیشنهادهما که قبلا به کمیسیون داده شده بود مورد بررسی قرار گرفته و مواردی از آن به تصویب کمیسیون رسیده است.

کمیسیون اساسنامه

۶۷/۱۱/۱۱

توضیحی کوتاه!

بر پایه پیشنهادات، توصیه‌ها، ایده‌ها و سمت و سوی انتقاداتی که از سوی اعضا و واحدهای سازمانی (نه همه شان) به کمیسیون اساسنامه رسیده است من گوئیم طرح اساسنامه زیر را تهیه و فرمولبندی و تنظیم کنم، موارد بسیاری از ایده‌ها و پیشنهادات رسیده ناظر بر دموکراتیزه کردن مناسبات درون سازمانی در طرح اساسنامه و مقید کردن و تحت کنترل درآوردن ارگانهای رهبری و پای بند کردن آنها در اجرای اساسنامه بوده است. بنظر من آن بخش از پیشنهادات و اصلاحاتی که در طرح اساسنامه توسط کمیسیون دخالت داده شد بهیچ وجه نقص اساسی آنرا مرتفع نساخته است.

در سازمان ما هنوز مباحث جدی در باره مناسبات درون سازمانی در تدوین اساسنامه صورت نگرفته و هنوز بقدر لازم خرد جمعی کلیه اعضای سازمان در این زمینه مهم و پایه‌ای حیات تشکیلاتی بسیج نشده است. مسلم است که طرح زیر بعنوان پیشنهاد جهت بحث و بررسی و تکمیل آن توسط همه اعضا و فعالین سازمانی اهم از رفقای داخل و خارج از کشور در اختیار شما قرار می‌گیرد. لازم به تاکید است که اندیشه دگماتیستی و کهنه بویژه در هر صه مسایل و مباحث درون سازمانی به مراتب بیش از آنچه که در عرصه پذیرش برنامه نرمش نشان میدهد، جان سختی می‌کند. چرا که در این عرصه تعهدات مشخص و قیود معینی وجود دارد که به آسانی نمیتوان از زیر بار آن شانه خالی کرد و آنگاه که اعضای سازمان تجربه تلخ شکست بزرگ را با خود دارند طبعاً بیدارتر و هشیارتر از همیشه خواهند بود. اجرای اساسنامه و پای بندی ارگانهای رهبری و رهبران به آن هستند. بدون استثنا همه اعضای سازمان خوانیان رعایت اساسنامه در عمل می‌باشند. بنابراین اساسنامه نیز باید پیاده شدنی باشد نه اینکه اصول و احکامی را پاس بدارد که باز ندگی و واقعی حتی فرسنگها فاصله دارد.

طرح اساسنامه زیر شامل ۱۲ فصل و ۱۰۶ ماده و ۲۶ تبصره است. این طرح با مقدمه‌ای همراهی می‌شود که متأسفانه فرصت تهیه آن باقی نمانده است اما رئوس اصلی آن عبارتست از مشخص کردن اهداف سیاسی اجتماعی سازمان، تاکید بر پای بندی و رزم فدائیان خلق در راه رهائی توده‌های وسیع کارگران (همه شاقلین بدی، فکری و فرهنگی) و همه مردم ترقی خواه ایران، آشتی ناپذیری با هر نوع استبداد و استثمار و سلب استقلال میهن و مردم بار و حیه‌ای زنده و واقعی بدور از افراق و توهم!

فصل اول

شرایط عضویت

ماده ۱- شرایط عضویت در سازمان عبارتست از:

الف- دارا بودن ملیت ایرانی و داشتن حداقل ۱۸ سال تمام سن

ب- پذیرش برنامه و اساسنامه سازمان و فعالیت در راه تحقق اهداف آن

ج- فعالیت در یکی از سازمانهای داخل و یا خارج از کشور سازمان، تبعیت از تصمیمات سازمانی

د- پرداخت حق عضویت.

ماده ۲- کسانی که در سازمان نمیتوانند عضو شوند:

همومی سازمان، در تعیین جهات اصلی فعالیت سازمان و در تهیه و تصویب اسناد برنامه‌ای، اساسنامه‌ای و خطوط مش سیاسی از طریق جلسات سازمانی، کنفرانس‌ها و کنگره‌ها و نشریات معین شده برای مباحث مذکور، شرکت کند و پیشنهادات و نظرات خود در آزادانه ارائه و از آن دفاع نماید.

ماده ۱۱- هرگاه عضو یا عضائی با تصمیمات ارگانهای رهبری و یا حوزه‌ها و واحدهائی که عضوانند پیرامون سیاستها و فعالیتهای اصلی سازمان نظر مخالف داشته باشند، حق دارند نظرات خود را در حوزه‌ها و جلسات سازمانی آزادانه مطرح و از آن دفاع نمایند و یا به ارگانهای بالاتر ارائه و پاسخ بخواهند. در چنین مواردی صاحبان نظرات متفاوت باید تصمیمات ارگانهای رهبری و یا واحدی که عضوانند را اجرا و انضباط سازمانی را رعایت و از آن تصمیمات در مجامع خارج از سازمان دفاع نمایند.

تبصره - هرگاه موارد اختلاف مربوط به موضوع نظری، برنامه‌ای و سیاستها و تاکتیکهای همومی سازمان باشد، میباید طبق ماده ۱۰ اساسنامه عمل کرد. در چنین مواردی نیز عضو موظف است که امکان تصمیمات سازمانی را اجرا و انضباط را رعایت نماید.

ماده ۱۲- هر عضو حق دارد از ارگانها و هر یک از اعضا و مسئولین سازمانی صرف نظر از موقعیت و مقام آنها در اجلاسهای سازمانی، کنفرانس‌ها و کنگره‌ها با انتقاد نماید و یا انتقادات خود را به ارگانهای بالاتر ارائه و پاسخ بخواهد. عضو یا زگانی که جلو انتقاد را بگیرد و منتقدین را تحت فشار قرار دهد، مورد تنبیه انضباطی قرار میگیرد.

ماده ۱۳- هر عضو حق دارد نظرات و پیشنهادات خود را پیرامون فعالیت ارگانهای مختلف سازمان به ارگانهای مسئول ارائه و پاسخ بخواهد.

ماده ۱۴- هر عضو حق دارد درخواست و شکایت خود را به ارگانهای بالاتر از جمله کنفرانس‌ها و کمیته مرکزی ارسال داشته و پاسخ بخواهند. این ارگانها موظفند در خواست‌ها و شکایات ظرف مدت شش ماه پاسخ دهند.

تبصره - در صورتیکه ظرف مدت معین شده ارگانهای مربوطه به درخواستها و شکایات پاسخ ندهند، درخواست کنندگان و شاکیان حق دارند موضوع را جهت رسیدگی به کمیسیون نظارت مرکزی ارجاع نمایند.

ماده ۱۵- هر عضو حق دارد در جلسه‌ای که بمنظور بررسی فعالیت وی توسط ارگانهای معین شده تشکیل می‌شود شرکت نماید و آزادانه از خود دفاع نماید.

ماده ۱۶- هر عضو حق دارد با آزادی و استقلال اندیشه از چارچوب تعهدات سازمانی، فعالیت مستقلانه علمی، هنری ادبی و تحقیقاتی داشته و ثمره کار خود را چاپ و منتشر سازد. در این زمینه سازمان موظف است همه امکانات خود را بمنظور تحقق این تلاشها بکار گرفته و تسهیلات لازم را فراهم نماید.

فصل سوم

وظایف اعضا

ماده ۱۷- پیشبرد خلاقانه و پیگیری خط و مشی و سیاست سازمان، تبلیغ و ترویج برنامه، اهداف و سیاستهای سازمان در محیط کار و زندگی، توزیع نشریات سازمانی طبق تصمیم واحدی که عضوانست.

ماده ۱۸- شرکت فعال در جلسات و حوزه‌ها و واحدهای سازمانی، رعایت اساسنامه و اجرای متعهدانه مفاد آن حفظ اسرار سازمان و هویتیاری و استواری در برابر دشمنان مردم .

ماده ۱۹- تلاش بی‌وقفه برای درآمیختن با توده‌های مردم و حفظ و تحکیم پیوند با آنها، آموختن از توده‌ها و آگاه نمودن آنان به هدفها و سیاستها و برنامه سازمان ، انعکاس واقع بینانه خواستها، نظرات و روحيات توده‌ها، سازمانگری و رهبری مبارزات پراکنده و خودانگیخته توده‌ها، دفاع از حق توده‌ها در مقابل هرگونه ظلم و تجاوز و تلاش برای جلب پیشروترین و بانفوذترین مبارزان از میان کارگران و زحمتکشان و دیگر لایه‌های اجتماعی مردم به سازمان .

ماده ۲۰- تلاش مستمر برای فراگیری معلومات سیاسی و اجتماعی در هر صحنه ملی و بین‌المللی و معلومات علمی .

ماده ۲۱- شرکت فعال در تجمع‌ها و تشکل‌های توده‌ای و دموکراتیک، در اتحادیه‌ها ، سندیکاها و شوراهای کاری و صنفی توده‌ای و تلاش برای پیشبرد سیاستها و اهداف سازمان در این تجمع‌ها .

ماده ۲۲- اجتناب از هر عمل و اقدامی که به حیثیت و اعتبار سازمان لطمه بزند، و تلاش برای حفظ یکپارچگی سازمان از طریق رعایت اصل مباحثات آزاد فکری و حفظ وحدت اراده و هم‌سازمان ، تلاش برای تحکیم و گسترش مناسبات رفیقانه در سازمان ، نمونه بودن در محیط‌کار و زندگی ، پای بندی به اخلاق و رفتار انسانی و مردمی .

ماده ۲۳- کار بست بی‌وقفه و شجاعانه انتقاد و انتقاد از خود، تلاش جسورانه برای کشف و آشکار کردن نواقص، برخورد مداوم و مسئولانه با کمبودها، بی‌انضباطی‌ها و بی‌مسئولیتی‌ها و انعکاس آنها در واحدهای سازمانی خود و ارگانهای بالاتر، مبارزه با روحیه محافظه‌کاری، بی‌تفاوتی جاه‌طلبی، خودپسندی، ماجراجویی و بوروکراسی مبارزه با کیش شخصیت و نقض دموکراسی و اصل رهبری جمعی .

ماده ۲۴- احترام به آداب و سنن مردم ، تلاش برای گسترش شناخت خود از سنتهای مترقی و میراثهای تاریخی و فرهنگی آنان ، تبلیغ و ترویج دوستی و برادری و برابر حقوقی همه خلقهای ساکن کشور و همه خلقهای جهان .

فصل چهارم

انضباط، تنبیه و تھویق

ماده ۲۵- رعایت انضباط شدید سازمانی نخستین و وظیفه کلیه اعضا و ارگانهای سازمان است . تصمیمات ارگانهای رهبری حتمی الاجراست در همین حال در درون سازمان بحث کاملاً آزاد در باره تمامی مسایل سازمان جریان می‌یابد .

ماده ۲۶- در صورت هدم رعایت موازین انضباطی مندرج در اساسنامه سازمان ، متناسب باشد تخلف ، تنبیعات زیر در نظر گرفته میشود :

الف- تذکر شفاهی

ب- تذکر کتبی

ج- سلب موقت مسئولیت سازمانی

د- تنزل موقعیت سازمانی

ه- تعلیق عضویت

و- اخراج سازمان

تبصره - هدف از تنبیهات سازمانی در مورد افراد و ارگانها عبارتست از اصلاح نواقص و ضعف‌ها، آگاهی دادن و بکار بستن شیوه‌های صحیح سازمانی و ایجاد آمادگی برای پرهیز از بی‌انضباطی است.

ماده ۲۷ - تصمیمات تنبیهی در مورد هر عضو متخلف توسط ارگانی که وی عضو آنست گرفته می‌شود. تنبیه انضباطی در مورد اعضا باید به ارگان بالاتر گزارش شود. ارگانهای بالاتر می‌توانند تصمیمات اتخاذ شده را لغو، تخفیف یا تشدید کنند و دلایل آنرا به واحد مربوطه اطلاع دهند. در صورت تایید ارگان بالاتر تنبیه مورد نظر به اجرا گذاشته می‌شود. ارگانهای بالاتر هم چنین حق دارند در مورد هریک از اعضای ارگانهای تحت مسئولیت خود تصمیمات تنبیهی اتخاذ کنند و دلایل خود را به ارگان مربوطه جهت تایید و فرم مذکور جهت دفاع از خود ارائه دهند. این نوع تصمیمات باید به ارگانهای بالاتر گزارش شود.

تبصره - شرکت‌های عضو متهم به تخلف، در جلسه ارگان بالاتر که به بررسی و تصمیم‌گیری در این مورد می‌پردازد در شرایط فعالیت عادی و نیمه‌عادی با حمایت موازین امنیتی بلامانع است.

ماده ۲۸ - تصمیمات ارگانهای که در شرایط فعالیت دموکراتیک قرار دارند در موارد بندهای د، و، ه ماده ۲۵ پس از تایید کمیته مرکزی و یا ارگان منتخب آن قابل اجراست. این تصمیمات با حداقل دو سوم آرا اتخاذ می‌گردد.

ماده ۲۹ - در تمام موارد تنبیه انضباطی، عضو تنبیه شده حق دارد به ارگانهای بالاتر تا کمیته مرکزی سازمان شکایت کند. عضو تعلیق و یا اخراج شده تا مدت سه ماه حق شکایت دارد.

ماده ۳۰ - کمیته‌ها و ارگانهای سازمانی و از جمله کمیته مرکزی می‌توانند هریک از اعضای خود را در صورت تخطی از موازین انضباطی با حداقل دو سوم آرا از عضویت در کمیته برای زمان معینی بحالت تعلیق درآورده و یا هزل کنند.

تبصره ۱ - احکام تعلیق و یا هزل به ارگانهای بالاتر سازمان جهت تایید گزارش میشود.

تبصره ۲ - افراد تعلیق یا هزل شده حق دارند در مورد احکام صادره به ارگانهای بالاتر و به‌کنگه شکایت کنند و دلایل خود را ارائه نمایند. در شرایط فعالیت دموکراتیک این احکام به کنفرانس ارگان مربوطه جهت تایید گزارش میشود.

ماده ۳۱ - تمامی کمیته‌های سازمانی در سطوح مختلف حق دارند در مواردی که کمیته‌ها و ارگانهای پائین‌تر تصمیمات سازمانی را نقض و به فعالیت‌های گروهی و دسته‌بندی توسل می‌جویند و انضباط سازمانی را زیر پا می‌گذارند، تصمیمات تنبیهی اتخاذ و یا آنها را منحل نموده و با اجرا گذارند. گزارش چنین تصمیماتی باید همراه با ذکر دلایل مشخص به ارگانهای بالاتر و به کمیته مرکزی ارائه گردد. در شرایط موجود مبارزه مخفی، تصمیمات مربوطه انحلال ارگانها تنها پس از تایید کمیته مرکزی و یا ارگان

منتخب آن قطعیت می‌یابد، کمیته مرکزی سازمان حق ندارد در فاصله دو کنگره و احدهایی بایش از یک سوم اعضا سازمان داخل کشور را منحل نماید. در غیر این صورت کمیته مرکزی باید کنگره فوق العاده را فراخواند.

تبصره ۱ - تصمیم به انحلال با حداقل دو سوم آرا صورت می‌گیرد. در شرایط فعالیت نیمه‌هلنی، کمیته‌هایی که اقدام به انحلال کمیته تحت مسئولیت خود کرده‌اند باید ظرف مدت سه ماه کنفرانس فوق العاده ارگان مربوطه را فراخوانند. تا تشکیل کنفرانس فوق العاده، ارگانهای بالاتر باید یک کمیته موقت برای اداره واحد مذکور تعیین کنند.

تبصره ۲ - کمیته‌های منحل شده حق دارند به ارگانهای بالاتر تا کمیته مرکزی شکایت کنند. شرکت اعضای این کمیته‌ها در کنفرانس فوق العاده بلامانع است.

ماده ۳۳ - از کمیته مرکزی تا کمیته‌های داخل و کمیته‌های محلی می‌توانند به پاس خدمات برجسته اعضا و یارگانهای سازمانی پائین تر به کارگران و توده‌های مردم از جان گذشتگی در مبارزه با دشمنان خلق و اجرای خلاقانه و پیگیرانه تصمیمات سازمانی و ارایه ابتکار در پیشبرد برنامه و سیاستهای سازمان، مورد تشویق قرار می‌گیرند.

تشویق بصورت شفاهی و کتبی خواهد بود. تشویق در مورد هر عضو توسط ارگانی که وی عضو آنست صورت می‌گیرد. موارد تشویقی باید به ارگانهای بالاتر گزارش شود. ارگانهای بالاتر حق دارند در مورد ارگانهای پائین تر و اعضای آن تصمیمات تشویقی اتخاذ کنند.

تبصره - موارد تشویق و تنبیه در مورد هر عضو و یارگان باید در پرونده مربوطه ثبت گردد.

فصل پنجم

اصول مرکزیت دموکراتیک

ماده ۳۳ - ساختار سازمانی و زندگی و فعالیت سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) بر پایه اصول مرکزیت دموکراتیک استوار است. مرکزیت دموکراتیک رهبری متمرکز و واحد بر پایه دموکراسی درون سازمان دموکراسی درون سازمانی تحت هدایت رهبری متمرکز و یگانه است.

ماده ۳۴ - اصول مرکزیت دموکراتیک به قرار زیر است:

الف - اصل انتخابی بودن همه مسئولیتها و ارگانهای رهبری سازمان از پایین تا بالا برای مخفی و مستقیم.

ب - اصل گزارشدهی منظم ارگانها و واحدهای سازمانی از بالا به پایین و بالعکس. در فاصله زمانی میان کنگره‌ها و کنفرانس‌ها ارگان‌های رهبری باید درباره مهمترین دلایل تصمیمات سیاسی و سازمانی خود و همچنین مشکلات و موانع عمده فراروی سازمان، منظمًا اعضای سازمان را مطلع سازند.

ج - اصل آزادی شعور، مباحثه و مقایسه اندیشه‌ها و حفظ وحدت اراده و عمل سازمان

د - اصل هلنیته و غیرمجاز بودن سریت نظری و تئوریک و سیاسی در سازمان. مسایل ایدئولوژیک، برنامه‌های اساسنامه‌ای و مسایل مربوط به خط‌مشی سیاسی در دستور بحث رهبری سازمان جزا‌سرار رهبری محسوب نمی‌شود.

حاصل تبعیت اقلیت از اکثریت و ارائه نظرات اقلیت به تشکیلات و اصل لازم الاجرا بودن تصمیمات ارگان های بالاتر برای ارگان های پایین تر طبق ضوابط مندرج در اساسنامه .

ز - اصل رعایت یکسان انضباط سازمانی توسط همه اعضا و ارگان های سازمان

ح - اصل محدود بودن زمان حفظ مسئولیت های اصلی در رهبری سازمان
ت - اصل رهبری جمعی در تمامی ارگان های سازمانی ، تصمیم گیری و کنترل جمعی اجرای تصمیمات و سپردن اختیارات لازم در قبال وظایف محوله ، رهبری و مسئولیت جمعی ، نافی مسئولیت فردی هیچیک از اعضا ارگان های رهبری نیست .

ی - اصل مشارکت همه اعضای سازمان در مباحثات مربوط به ایدئولوژی ، سیاست و فعالیت های عمومی سازمان ، "بولتن مباحثات" درون سازمانی وسیله و شیوه موثر فرآیند بسیج خرد جمعی و تأمین مشارکت اعضا در بحث های عمومی سازمان است . "بولتن مباحثات" بطور علنی انتشار می یابد .

ک - اصل الزامی بودن پاسخ دهی به پیشنهادات ، تذکرات و انتقادات اعضا (بجز موارد اطلاعاتی) در مطبوعات سازمانی .

ل - اصل بازنگری و نقد و بررسی مداوم پراوتیک و فعالیت های عملی و عمومی سازمان با مشارکت همه اعضا سازمان

م - کلیه کمیته ها و واحدهای سازمانی در حل و فصل مسایل مربوط به محدودده فعالیتشان در چارچوب برنامه و اساسنامه سازمان مختارند .

فصل ششم

ساختار تشکیلات داخل کشور

ماده ۳۵ - مبارزه انقلابی در شرایط اختناق حاکم بر کشور اقتضای کند که اشکال سازماندهی ، در چه تمرکز تشکیلاتی و ایجاد ارگان های سازمانی در سطوح مختلف بر اساس ادامه کاری انقلابی و کار توده ای دراز مدت استوار بوده و مبتنی بر هدم تمرکز تشکیلاتی ، تلفیق کار مخفی و علنی ، ترجیح کیفیت بر کمیت و رعایت اصل پنهانکاری و انضباط شدید باشد . این ساختار بر پایه تولیدی - منطقه ای استوار بوده و اسکلت اصلی آن را سازماندهی انقلابیون حرفه ای تشکیل می دهد .

ساختار عمومی تشکیلات سازمان در داخل کشور هبار تست از : حوزه یا واحد پایه ، سازمان محلی ، سازمان منطقه ای .

تبصره - در شرایط فعالیت نیمه علنی یا علنی ، تقسیمات تشکیلاتی سازمان عبارت خواهد بود از : سازمان محل کار یا محل زندگی ، سازمان بخش ، سازمان شهر ، سازمان استانی (و منطقه ای) ، سازمان کشوری .

حالیترین مقام رهبری واحدهای سازمانی در شرایط نیمه علنی عبارتند از : جلسه عمومی یا کنفرانس محل کار یا محل زندگی ، کنفرانس بخش ، کنفرانس شهر ، کنفرانس استان (و منطقه) ، کنگره سازمان

ماده ۳۶ - بالاترین مقام رهبری و واحدهای سازمانی در شرایط مخفی عبارت است از: حوزه یا واحد پایه، کمیته محلی، کمیته منطقه‌ای، کمیته مرکزی و کنگره.

ماده ۳۷ - علاوه بر ساختار تشکیلاتی مندرج در ماده ۳۵، اشکال دیگر سازماندهی و روابط تشکیلاتی متناسب با نیازهای مبارزه مخفی در نظر گرفته میشود. نظیر: روابط فردی، حوزه‌ها یا واحدهای مستقل مرتبط با کمیته مرکزی، کمیته‌ها یا گروه‌های با وظایف هادی سازمانی یا وظایف ویژه در ارتباط مستقیم با کمیته مرکزی سازمان، روابط با اعضا و واحدهای ذخیره و کمیته‌های مناطق اقلیت‌های ملی.

حوزه یا واحد پایه

ماده ۳۸ - سازمان اولیه سازمان، حوزه یا واحد پایه است که بر اساس محل کار یا محل زندگی تشکیل می‌شود. این واحدها متشکل از حداقل سه عضو سازمان است. مسئول حوزه با آرا اکثریت اعضا حوزه و با تایید ارگان بالاتر برای مدت یکسال انتخاب می‌شود.

حوزه یا واحد پایه سلول زنده سازمان است که مستقیم‌ترین و زنده‌ترین تماس را با توده‌های مردم دارد. حوزه علاوه بر برقراری پیوند فعال ارگان‌های رهبری سازمان با توده‌ها، خود در مقام رهبری و سازماندهی مبارزات توده‌ها عمل می‌کند. تشکیل واحد پایه مشروط به موافقت کمیته محلی یا ارگان بالاتر است.

حقوق حوزه یا واحد پایه

ماده ۳۹ - حوزه حق دارد به منظور سازمانگری مبارزات توده‌های محدود و فعالیت خود در صورت لزوم تراکت یا اعلامیه صادر کند.

ماده ۴۰ - واحد پایه می‌تواند از میان هلاک‌مندان و اجد شرایط مبارزه و فعالیت متشکل سازمانی با رعایت ضوابط مندرج در بخش "پذیرش عضویت" در این اساسنامه، عضو بپذیرد. ترتیب ورود به حوزه یا حفظ رابطه فردی پس از تایید ارگان بالاتر با اجرا گذارده می‌شود.

ماده ۴۱ - حوزه می‌تواند راه‌ها و روش‌ها و اشکال جدید کار مخفی و هلنی و بالهکس را جهت پیشبرد هر چه خلاق‌تر و وظایف تبلیغی، مالی، کار توده‌ای و جلب افراد تازه به سازمان، جستجو، کشف و بکار بندد.

ماده ۴۳ - حوزه حق دارد حول سیاستها، مواضع و پراتیک جاری سازمان در تمام مرصه‌ها آزادی به بحث و اظهار نظر بپردازد، نظرات انتقادی و پیشنهادی خود را به ارگانهای بالاتر تا کمیته مرکزی ارسال و پاسخ بخواهد.

وظایف حوزه یا واحد پایه

ماده ۴۳ - الف، تبلیغ و ترویج برنامه و سیاستهای سازمان، تهیه و توزیع نشریات سازمانی
ب - آموزش کلیه اعضا و احدا مسائل امنیتی، ارتقاء دانش و تجارب مبارزه با پلیس سیاسی، حفظ اسرار سازمانی، رعایت انضباط شدید و تبعیت از دستورات و تصمیمات سازمانی

ج- شناخت دقیق و روانشناسی، خواستها، سطح آگاهی سیاسی و اجتماعی توده‌های مردم و گزارش آن به ارگان‌های بالاتر و سازمانگری مبارزات آنان .

د- جلب افراد مبارز بویژه افراد صاحب نفوذ در میان توده‌های مردم به مواضع سازمان .

ه- کمک به تشکیل و تقویت تشکلهای صنفی یا دموکراتیک و پیشبرد برنامه، سیاستها و رهنمودهای سازمان در این تشکلهاء، هدایت فعالیت اعضا سازمان در درون سازمانهای توده‌ای و دموکراتیک و کمک به حفظ موقعیت آنها از تعقیبات پلیس سیاسی .

و- تجهیز دائمی به خط‌مشی و سیاستهای سازمان، آموزش اعضا با روح فداکاری و وفاداری به تحمذات مردمی، تلاش مستمر برای ارتقاء دانش سیاسی و تجارب مبارزاتی و مسایل نظری کلیه اعضا و نیز هواداران و هلاقمندان سازمان .

ز- جمع‌آوری حق عضویت، کمک‌های مالی و تلاش برای ایجاد گسترش امکانات مالی .

ج- تقسیم کار مناسب و صحیح میان اعضا حوزه به نحوی که موقعیت اقتصادی و اجتماعی و سیاسی اعضا بخطر نیفتد .

سازمان محلی

ماده ۴۴- سازمان محلی از مجموع چند حوزه یا واحد پایه و تعدادی اعضا خارج از حوزه‌ها تشکیل می‌گردد که در محدوده جغرافیایی محدود و یا گسترده‌تری فعالیت می‌کند، محدوده فعالیت سازمان محلی توسط ارگان‌های بالاتر تعیین می‌شود، سازمان محلی توسط کمیته محلی رهبری میشود .

ماده ۴۵- کمیته محلی متشکل از تعداد معینی انقلابی مخفی - حرفه‌ای است که وظیفه هدایت سیاسی - تشکیلاتی سازمان محلی را بر عهده دارد .

تشکیل یا انحلال کمیته‌های محلی و تعیین ترکیب اعضا آن به عهده کمیته مرکزی یا ارگان منتخب آن است، این کمیته‌ها توسط کمیته منطقه‌ای و در صورت فقدان آن توسط کمیته مرکزی یا کمیته داخل هدایت و رهبری می‌شوند، ساختار و چگونگی ارتباط کمیته‌های محلی با رهبری سازمان طبق مقررات جداگانه‌ای توسط کمیته مرکزی تعیین می‌شود .

ماده ۴۶- انقلابی مخفی - حرفه‌ای کسی است که آمادگی مبارزه در شرایط دشوار را داشته باشد و با فن مبارزه با پلیس سیاسی آشنا باشد و زندگی شخصی و روابط اجتماعی خود را بر مبنای نیازهای مبارزه انقلابی و سازمان تنظیم نماید .

وظایف کمیته محلی

ماده ۴۷- وظایف کمیته محلی علاوه بر وظایف تعریف شده برای حوزه‌ها در ماده ۴۳ بشرح زیر است :

الف- هدایت و رهبری سیاسی - تشکیلاتی حوزه‌ها و افزایش آن تحت مسئولیت خود .

ب- کوشش در جهت حفظ و تحکیم ارتباط خود با رهبری سازمان .

ج- کمک به سازماندهی نیروهای هوادار در منطقه فعالیت خود .

د- کمک به سازماندهی جوانان پیشگام در اشکال مناسب و ارائه گزارش فعالیت آنان به ارگان‌های

بالاتر

حقوق کمیته محلی

- ماده ۴۸ الف - کمیته محلی حق موضع گیری سیاسی در محدوده فعالیت خود دارد .
- ب - کمیته محلی حق دارد برای حفظ تشکیلات و ادامه کاری مبارزه در موارد ضرور اقدام به انحلال یا تشکیل حوزه نموده و به عمل در آورد . این موارد باید بلافاصله با ذکر دلایل کافی جهت تایید به کمیته مرکزی و یارانگان منتخب آن گزارش شود تا قطعیت یابد .
- ج - کمیته محلی می تواند اقدام به تشویق یا تنبیه افراد تحت مسئولیت خود نماید . کمیته محلی میتواند در مورد اعضای تحت مسئولیت خود تصمیم به اخراج گرفته و آثر به اجرا گذارد ولی قطعیت اخراج باید به تایید کمیته مرکزی یارانگان منتخب آن برسد .
- د - کمیته محلی حق دارد همضویت کسانی که توسط حوزه ها همضوگیری شده اند تایید و یار د کند . کمیته محلی می تواند اقدام به همضوگیری نماید . این موارد باید به تایید ارگان منتخب کمیته مرکزی برسد .
- هـ - کمیته محلی می تواند بر اساس ضرورت های ناشی از شرایط مبارزه مخفی تعدادی از اعضا را بصورت فردی و به شکل ویژه خارج از حوزه ها و واحدهای سازمانی و بصورت ذخیره سازماندهی کند . این افراد از حقوق برابر با سایر اعضا برخوردارند .
- ### سازمان منطقه ای
- ماده ۴۹ - سازمان منطقه ای از مجموع چند کمیته محلی و تعدادی از اعضای واحدهای پایه مستقل تشکیل می گردد که در محدوده جغرافیایی معینی از کشور فعالیت می کند . محدوده فعالیت سازمان منطقه ای توسط کمیته مرکزی تعیین می شود . سازمان منطقه ای توسط کمیته منطقه رهبری می شود .
- ماده ۵۰ - چگونگی تشکیل یا عدم تشکیل سازمان منطقه ای و کمیته آن تابع شرایط و امکانات فعالیت سازمان است . تشخیص شرایط و امکانات تشکیل یا عدم تشکیل سازمان منطقه ای و اقدام در این زمینه بر عهده کمیته مرکزی است ، ترکیب ، تعداد و کیفیت اعضای کمیته منطقه ای ، حقوق و وظایف آن توسط کمیته مرکزی و یارانگان منتخب آن تعیین و اجرا گذاشته می شود .
- ### کمیته داخل
- ماده ۵۱ - بالاترین ارگان رهبری تشکیلات داخل کشور ، کمیته مرکزی سازمان است . کمیته مرکزی در شرایط اختناق حاکم بر کشور برای انجام وظایف خود در داخل کشور کمیته ای بنام کمیته داخل تشکیل می دهد . این کمیته بخشی از وظایف و حقوق کمیته مرکزی سازمان را بر عهده دارد و مستقیماً تحت مسئولیت کمیته مرکزی سازمان انجام وظیفه می نماید .
- ماده ۵۲ - کمیته متشکل از تعدادی از اعضا کمیته مرکزی ، کادر های ورزیده و اعضای کاملاً مورد اعتماد سازمان است . کمیته داخل تنها بخشهایی از تشکیلات داخل را در بر گرفته ، وظایف معین بازرسی و ماموریت هایی که از سوی ک - م تعیین میشود را با جرمی گذارد .

ماده ۵۳ - وظایف، حقوق و شرایط فعالیت، تعداد و مدت مأموریت اعضای کمیته داخل، چگونگی روابط با تشکیلات داخل کشور و یا کمیته مرکزی سازمان و حدود موضع گیری های سیاسی و عملی کمیته داخل طبق مقررات جداگانه ای توسط کمیته تعیین و اجرا گذاشته می شود.

کمیته مناطق ملی

ماده ۵۴ - کمیته های سازمانی مناطق ملی باید به طریق دموکراتیک و متناسب با شرایط و امکانات تشکیل گردد. این کمیته ها در چارچوب خط مشی سیاسی و برنامه و اساسنامه به سازمان دارای حقوق ویژه مانند حق انتشار نشریات حاضر منطقه خود، تشکیل و با تقویت نهادهای دموکراتیک و برقراری اتحادهای سیاسی با نیروهای مترقی و انقلابی در منطقه خود می باشند. وظایف و اختیارات تشکیلاتی این کمیته ها در رابطه با شعبه مرکزی تشکیلات مشخص می شود.

فصل هفتم

ساختار تشکیلاتی در خارج کشور

ماده ۵۵ - تمامی اعضای سازمان مقیم خارج کشور در تشکیلات خارج کشور سازماندهی می شوند. وظایف تشکیلات خارج کشور عبارتست از کمک به مبارزه انقلابی سازمان در داخل کشور، فعالیت در میان ایرانیان مقیم خارج کشور و تبلیغ و ترویج برنامه و مشی سیاسی سازمان، معرفی و جلب حمایت محافل و مجامع بین المللی از مبارزات حق طلبانه مردم ایران علیه استبداد و استثمار، برقراری و گسترش روابط بین المللی با همه نیروهای انقلابی و مترقی جهان.

تشکیلات خارج کشور نیروی ذخیره و یاری رسان تشکیلات داخل کشور است که فعالیت خود را با الزامات مبارزه سازمان در داخل کشور هماهنگ میکند.

ماده ۵۶ - ساختار تشکیلات خارج کشور بر اساس مرکزیت دموکراتیک عبارتند از سازماندهی اعضا در منطقه سکونت. تقسیمات تشکیلاتی عبارتست از حوزه یا واحد پایه، سازمان شمعی، سازمان کشوری، سازمان خارج از کشور.

عالیترین مقام رهبری واحدهای سازمانی در خارج کشور عبارتند از: جلسه همومی یا کنفرانس شهری، کنفرانس کشوری و کنفرانس منطقه ای.

ماده ۵۷ - حوزه یا واحد پایه عبارت از سازمان اولیه تشکیلات خارج کشور است که بر اساس محل سکونت تشکیل می شود. حوزه از حداقل سه عضو تشکیل می شود. حوزه در جلسه همومی خود یکی از اعضا را به عنوان مسئول حوزه و در صورت لزوم یکی دیگر از اعضای خود را به عنوان معاون برای مدت شش ماه انتخاب می کند. دبیر حوزه مسئول هدایت کلیه فعالیت حوزه است و مرتباً فعالیت حوزه را به ارگانهای بالاتر گزارش می کند.

ماده ۵۸ - وظایف حوزه: علاوه بر اجرای بندهای الف، ب، و، ز، ماده ۴۳ اساسنامه موارد زیر نیز از جمله وظایف حوزه است:

- الف - کمک همه جانبه پیشبر در مبارزه انقلابی در داخل کشور.
- ب - فعالیت تبلیغی و سیاسی در میان ایرانیان مقیم خارج از کشور، جلب نظر مثبت آنان به مبارزه

مردم ایران و فعالیتهای سازمان و آماده ساختن افراد مستعد برای فعالیت در سازمان .

ج - افشاکاری علیه رژیم استبدادی و آزادی‌کش حاکم بر ایران در محافل و سازمانهای سیاسی و دموکراتیک کشورها و مجامع بین‌المللی و تلاش برای جلب حمایت آنان از مبارزات مردم ایران .

ماده ۵۹- حقوق حوزه : حقوق حوزه همان حقوق مندرج در مواد ۴۶ و ۴۳ اساسنامه است .

ماده ۶۰ - در شهرهایی که چند دهه عضو سکونت دارند سازمان شهر و کمتر از آن حوزه یا حوزه‌ها با رهبری مسئول یا هیئت مسئولین حوزه‌ها تشکیل می‌شود .

ماده ۶۱ - سازمان کشوری از مجموعه اعضا حوزه‌ها و سازمانهای شهری در یک کشور تشکیل میشود . سازمان کشوری در برگیرنده همه اعضا ساکن آن کشور است .

تبصره - سازمانهای کشوری متناسب با تعداد اعضا و موقعیت فعالیت سیاسی دیگر عوامل موثر در نحوه فعالیت آنها باید توسط کمیته مرکزی دسته‌بندی شوند .

ماده ۶۳ - بالاترین ارگان سازمان کشوری ، کنفرانس کشوری است . کنفرانس کشوری هر سال یکبار با شرکت نمایندگان کنفرانس‌های شهرها یا اجلاس عمومی اعضا ساکن یک کشور تشکیل می‌شود .

تبصره ۱ - کنفرانس فوق‌العاده کشوری بنا به درخواست کمیته کشوری و یا به تقاضای یک سوم اعضای سازمان کشوری و یا به درخواست کمیته خارج کشور تشکیل می‌شود . کنفرانس فوق‌العاده با حضور نمایندگان بیش از نصف اعضای سازمان کشوری رسمیت می‌یابد . نماینده کمیته خارج کشور در کنفرانس‌های و فوق‌العاده به عنوان ناظر حضور می‌یابد .

تبصره ۳ - اعضا و مشاورین کمیته کشوری حق شرکت در کنفرانس کشوری را دارند . نمایندگان شرکت‌کننده در کنفرانس کشوری توسط کنفرانس‌ها و یا اجلاس‌های عمومی شهرها انتخاب می‌شوند .

ماده ۶۳- وظایف کنفرانس کشوری عبارتند از :

- الف - بحث و بررسی و تصمیم‌گیری پیرامون گزارش فعالیت کمیته کشوری .
 - ب - صدور قرائنها و قطعنامه‌ها در مورد فعالیت‌اتی سازمان کشوری و مسایل عمومی سازمان .
 - ج - تعیین تعداد اعضا و مشاورین کمیته کشوری و انتخاب آنان
 - د - در صورت لزوم تعیین نمایندگان سازمان کشوری برای کنفرانس خارج کشور و یا کنگره سازمان .
- ماده ۶۴ - کمیته کشوری بالاترین ارگان سازمان کشوری در فاصله بین دو کنفرانس آن است . کمیته کشوری مجموعه فعالیت سازمان را در محدوده فعالیت سازمان کشوری هدایت می‌کند . مسئول و معاون کمیته کشوری توسط اعضا آن انتخاب می‌شوند . کمیته کشوری گزارش فعالیت خود را منظم‌ابه ارگان بالاتر ارائه می‌کند . کمیته کشوری در صورت لزوم هیات اجراییه از میان خود انتخاب می‌کند .

سازمان خارج کشور

ماده ۶۵ - سازمان خارج کشور در برگیرنده مجموعه تشکیلات خارج کشور سازمان است . سازمان خارج کشور توسط کمیته خارج کشور رهبری میشود .

ماده ۶۶ - کنفرانس خارج کشور هر دو سال یکبار با شرکت نمایندگان کنفرانس‌های شهری و کشوری و یا معادل آنها به تناسب تعداد اعضای تشکیلات هر یک از آنها تشکیل میشود . کنفرانس فوق‌العاده سازمان

خارج کشور بنا به تصمیم کمیته مرکزی سازمان و یا به تقاضای یک سوم اعضا سازمان خارج کشور و یا بدرخواست کمیته خارج کشور سازمان تشکیل می‌گردد. کنفرانس فوق العاده با حضور نماینده کمیته مرکزی و شرکت بیش از نصف نمایندگان اعضای سازمان خارج کشور رسمیت می‌یابد. اعضا و مشاورین کمیته خارج کشور حق شرکت در کنفرانس را دارند.

تبصره - چنانچه کمیته خارج کشور کنفرانس هادی و یا فوق العاده را ظرف مدت ۴ ماه برگزار نکند، موضوع جهت رسیدگی به کمیته مرکزی ارجاع می‌شود. در صورت عدم حصول نتیجه موضوع به کمیسیون نظارت مرکزی جهت رسیدگی احواله می‌شود.

ماده ۶۷ - وظایف کنفرانس خارج کشور همانند بندهای الف، ب، ج، ماده ۶۳ در سطح تشکیلات خارج کشور می‌باشد. مسئول و معاون کمیته خارج کشور توسط کمیته خارج کشور انتخاب می‌شود. تبصره - کمیته مرکزی باید یکی از اعضای خود را به عنوان ناظر کمیته خارج کشور با حق رای مشورتی به منظور هماهنگ ساختن فعالیت کمیته خارج کشور با رهبری سازمان برگزیند.

ماده ۶۸ - کمیته خارج کشور بالاترین ارگان در فاصله میان دو کنفرانس خارج کشور است. کمیته خارج کشور فعالیت خود را به کمیته مرکزی تشکیلات تحت مسئولیت خود و کنفرانس خارج کشور گزارش می‌نماید. این کمیته مستقیماً تحت هدایت بخش خارج کشور شعبه مرکزی تشکیلات فعالیت می‌کند.

ماده ۶۹ - کمیته خارج کشور از میان اعضای خود هیات اجراییه را انتخاب می‌کند. هیات اجراییه هر دو ماه یکبار به اجلاس کمیته گزارش می‌دهد.

ماده ۷۰ - کمیته خارج کشور دارای حقوق و وظایف کمیته‌ای کشوری در سطح خارج کشور است. حقوق و وظایف سیاسی و تبلیغی، روابط احزاب و سازمانهای سیاسی و دمکراتیک خارجی و یا داخلی کمیته خارج کشور و کمیته‌های کشوری و یا سایر واحدهایی که دارای امکانات مناسب هستند توسط هیات سیاسی کمیته مرکزی مشخص می‌شود.

فصل هشتم

کنگره و کمیته مرکزی

ماده ۷۱ - عالیترین ارگان سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) کنگره است که از نمایندگان منتخب اعضای سازمان تشکیل می‌شود.

مصوبات و قرارت های کنگره برای تمامی اعضا و ارگانهای سازمانی لازم الاجراست. هیچ عضو یا ارگانی حق ندارد داین مصوبات و قرارتها را لغو یا آنرا تغییر دهد.

ماده ۷۲ الف - کنگره های سازمان هر چهار سال یکبار تشکیل می‌شود.

ب - کنگره فوق العاده سازمان بدرخواست کمیته مرکزی و یا به تقاضای یک سوم کل اعضای سازمان تشکیل میشود. کنگره فوق العاده با حضور نمایندگان بیش از نصف اعضا سازمان رسمیت می‌یابد. حقوق و اختیارات کنگره فوق العاده و نوبتی یکسان است.

ماده ۷۳ - تشکیل کنگره هادی بیش از هر ماه پس از پایان محفلت مقرر در اساسنامه نمیتواند به تعویق افتد.

ماده ۷۴ - محفلت تشکیل کنگره فوق العاده حداکثر تا شش ماه پس از دریافت درخواست یک سوم اعضا

سازمان برای تشکیل آن است.

تبصره - زمان مشخص در مملت تعیین شده و محل تشکیل کنگره هادی و یا فوق العاده توسط کمیته مرکزی تعیین می شود.

ماده ۷۵ - چنانچه کمیته مرکزی همانگونه که در مواد ۷۲، ۷۳، ۷۴ معین شده کنگره هادی و یا فوق العاده را برگزار نکند، نمایندگان یک سوم اعضا سازمان حق دارند ارگانی با اختیارات کمیته مرکزی سازمان جهت برگزاری کنگره هادی و یا فوق العاده تشکیل دهند. تشکیل این کنگره با حضور نمایندگان بیش از نیمی از اعضا سازمان رسمیت می یابد.

ماده ۷۶ - تعداد کل نمایندگان کنگره و چگونگی انتخاب نمایندگان واحدهای تشکیلات داخل کشور و تعیین درصد نمایندگان از واحدهای مختلف تشکیلات داخل و خارج توسط کمیته مرکزی تعیین می گردد.

تبصره ۱ - اعضا و مشاورین کمیته مرکزی و اعضای کمیسیون نظارت مرکزی حق شرکت در کنگره با حقوق کامل نمایندگان را دارا هستند.

تبصره ۲ - تعداد نمایندگان (و یا آزاد طبعی آنان) از تشکیلات داخل کشور به از هر صد نفر عضو در داخل نباید کمتر از دو برابر این نسبت در تشکیلات خارج کشور باشد.

تبصره ۳ - بطور کلی تعداد کل نمایندگان اعضا و یا آزاد آنان نباید از دو برابر تعداد آزاد اعضای کمیته مرکزی و مشاورین حاضر در کنگره کمتر باشد.

ماده ۲۷ - وظایف کنگره عبارت است از:

الف - بحث و بررسی گزارش مالی، گزارش دیگر اسناد تدوینی کمیته مرکزی و گزارش کمیسیون نظارت مرکزی.

پیش نویس اسناد مذکور حداقل سه ماه قبل از برگزاری کنگره باید در اختیار کلیه اعضای سازمان جهت بحث و آمادگی قرار گیرد.

ب - تصویب برنامه و اساسنامه و یا انجام اصلاحات ضرور در آنها، تعیین و تدوین خط و مشن سیاسی سازمان و تصویب یا رد اسناد و قطع نامه های پیشنهادی.

ج - انتخاب اعضا و مشاورین کمیته مرکزی و انتخاب اعضای کمیسیون نظارت مرکزی.

ماده ۷۸ - تعداد اعضا کمیته مرکزی و مشاورین آن و تعداد اعضا کمیسیون نظارت توسط کنگره تعیین می شود. آئین نامه انتخابات، معیارها و ضابطه ها، تعیین سوابق مبارزاتی برای عضویت در کمیته مرکزی هم از عضو یا مشاور، حدنصاب و چگونگی اتمام انتخابات ک هم و مشاورین و کمیسیون نظارت مرکزی توسط کنگره تعیین می شود.

تبصره - کلیه انتخابات در کنگره بصورت مخفی انجام میگیرد.

ماده ۷۹ - تصمیم گیری در مورد تغییر و یا تعیین نام جدید سازمان و وحدت تشکیلاتی با حزب و یا سازمان دیگری برعهده کنگره سازمان است.

کمیته مرکزی

ماده ۸۰ - کمیته مرکزی هالیترین ارگان در فاصله دو کنگره سازمان است و در مقابل کنگره سازمان مسئول و پاسخگو است.

ماده ۸۱ - کمیته مرکزی رهبری سیاسی و تشکیلاتی سازمان در چهارچوب برنامه، اساسنامه و سایر

مصوبات و قرارهای کنگره را برعهده دارد، کمیته مرکزی سازمان را در مناسبات با احزاب، سازمانها و دیگر نهادها نمایندگی می‌کند.

ماده ۸۲- انتخاب هیئت تحریریه و سردبیر ارگانهای تبلیغی و ترویجی مرکزی برعهده کمیته مرکزی سازمان است.

ماده ۸۳- هرگاه بدلائل مختلف ^{حاجی} یک یا چند نفر در کمیته مرکزی خالی بماند کمیته مرکزی میتواند با دو سوم آرا از بین مشاورین منتخب کنگره عده خود را تکمیل کند، کمیسیون نظارت مرکزی میتواند برای تکمیل عده خود از بین کسانی که در کنگره آرا بیشتری داشته اند عمل کند.

ماده ۸۴- کمیته مرکزی در چهارچوب رهبری جمعی باید نقش و مسئولیت فردی اعضای خود را در طرح، تدوین و پیشبرد مسایل ^{سیاسی} ایدئولوژیک، سیاسی و هدایت سازمان را با رعایت تمهیدات مناسب با شرایط فعالیت سازمان برای اعضا روشن سازد.

ماده ۸۵- کمیته مرکزی سازمان مسئول امور مالی سازمان است و گزارش مالی هیات سیاسی را در اجلاسهای خود مورد بررسی قرار می‌دهد، کمیته مرکزی موظف است در فاصله میان دو کنگره هر سال گزارش وضعیت مالی سازمان را به تشکیلات ارائه نماید.

ماده ۸۶- پلنوم کمیته مرکزی با شرکت اعضا و مشاورین هر سال یکبار تشکیل می‌شود. مشاورین دارای حق رای مشورتی می‌باشند. دعوت تمامی اعضا و مشاورین به پلنوم الزامی است. پلنوم فوق العاده ک - م بدرخواست هیات سیاسی و یا یکسوم اعضا ک - م تشکیل می‌شود. پلنوم نوبتی و فوق العاده ک - م با حضور حداقل دو سوم اعضای اصلی رسمیت می‌یابد.

ماده ۸۷- تمامی مسایل مهم و مهمی سازمان قبل از تصمیم‌گیری در پلنوم کمیته مرکزی باید به بحث درون سازمانی گذاشته شود تا نظر و تمایل تشکیلات در هر زمینه مشخص گردد.

ماده ۸۸- کمیته مرکزی سازمان اعضا شعبه اطلاعات کمیته مرکزی را انتخاب می‌کند. آئین نامه، حدود اختیارات و نحوه فعالیت این شعبه باید به تصویب کمیته مرکزی سازمان برسد.

تبصره - شعبه اطلاعات کمیته مرکزی تحت مسئولیت هیات سیاسی انجام وظیفه مینماید.

ماده ۸۹- کمیته مرکزی از بین اعضای خود هیات سیاسی را انتخاب می‌کند. تعداد اعضای هیات سیاسی توسط کمیته مرکزی تعیین می‌شود.

ماده ۹۰- هیات سیاسی در فاصله بین دو پلنوم ک - م، فعالیت سازمان را در چهارچوب مصوبات و قرارهای ک - م رهبری می‌کند. تشکیل شعب مرکزی و تعیین مسئولین آنها از بین اعضا و مشاورین ک - م و تعیین اعضای هیات تحریریه ارگانهای مرکزی به اعضای شعبه تشکیلات و شبه تبلیغ و ترویج و تعیین دفتر نمایندگی یا نمایندگان ک - م، چگونگی و میزان فعالیت سیاسی و تبلیغی کمیته خارج از کشور سازمان برعهده هیات سیاسی می‌باشد.

ماده ۹۱- کمیته مرکزی از میان اعضای خود دبیران کمیته مرکزی را جهت اداره امور جاری، انتخاب کادرها و سازماندهی و هماهنگی عملی و اجرایی تصمیمات و قرارهای کمیته مرکزی و هیات سیاسی برمی‌گزیند.

ماده ۹۲- کمیته مرکزی از بین اعضای خود دبیر اول کمیته مرکزی را انتخاب می‌کند. تبصره - بیش از ۴ سال متوالی مقام دبیر اولی نمی‌تواند برعهده یک فرد باشد.

ماده ۹۳- کمیته مرکزی باید طرحی را برای محدود کردن دوره فعالیت اعضا هیات سیاسی و دبیران کمیته مرکزی تهیه و با اجرا گذار داین طرح باید بر اساس تاهمین ادامه کاری و حفظ تجارت با فعالیت هیات سیاسی و دبیران استوار باشد.

ماده ۹۴- هر عضو کمیته مرکزی حق ندارد بیش از ۵ سال مداوم در خارج از کشور بسر برد. کمیته مرکزی سازمان موظف است طرح مشخصی را در این زمینه تنظیم و با اجرا گذار د.

ماده ۹۵- کمیته مرکزی سازمان در فاصله بین دو کنگره در صورت لزوم کنفرانس (سراسری) یا پلنوم و سبب با حق رای قطعی پیرامون مسایل مبرم سازمان تشکیل می دهد. نحوه تشکیل کنفرانس سراسری یا پلنوم و سبب توسط کمیته مرکزی تعیین می گردد.

ماده ۹۶- کمیته مرکزی باید حداقل سه ماه قبل از تشکیل کنگره و کنفرانس سراسری یا پلنوم و سبب و ارگانهای دیگر سازمانی حداقل قبل از برگزاری کنفرانسها، پیش نویس اسناد مورد بررسی را در اختیار کلیه واحدهای سازمانی قرار دهند. کنگره و کنفرانسها با ارائه اسناد مزبور توسط کمیته های مربوطه تشکیل خواهند شد.

ماده ۹۷- تمامی تصمیمات کمیته مرکزی و دیگر ارگانهای سازمانی بجز در مواردی که در این اساسنامه مشخص شده است با اکثریت مطلق از (۱/۵٪) اتخاذ میگردد.

فصل نهم

سازماندهی مباحث درون سازمانی

ماده ۹۸- در اجرای ماده ۱۰ و بندهای ج، د، ل، ی ماده ۳۴ این اساسنامه و بمنظور تحقق دموکراسی درون سازمانی، کمیته مرکزی سازمان موظف است مباحثات درون سازمانی را حول مسایل ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی با انتشار هفتی "بولتن مباحثات" سازماندهی کند. مباحثات و نیاز اعضا ضوابط و آئین نامه انتشار بولتن مباحث و نیز موضوعات مورد بحث سازمان با توجه به تمایل و نیاز اعضا که از طریق درخواستهای آنان بازتاب می یابد توسط هیات سیاسی کمیته مرکزی مشخص می شود. بولتن مباحثات تحت نظارت هیات سیاسی باید منظمًا انتشار یابد. همه اعضا سازمان حق دارند نظرات و مقالات خود را جهت درج در بولتن ارائه دهند. بولتن موظف است نظرات اقلیت های فکری درون سازمان را بمنظور شکوفائی بحث ها درج نماید. اختلاف نظر میان مقالات ارائه شده با مواضع رسمی سازمان نباید مانع از درج مقالات گردد.

فصل دهم

کمیسیون نظارت مرکزی

ماده ۹۹- کمیسیون نظارت مرکزی در برابر کنگره سازمان مسئول است. در فاصله دو کنگره کمیسیون نظارت مرکزی هر سال یکبار گزارش فعالیت خود را به تشکیلات ارائه میدهد.

ماده ۱۰۰- اعضا کمیسیون نظارت مرکزی یا نمایندگان آن حق دارند در پلنوم های کمیته مرکزی با نظر مشورتی شرکت کنند.

ماده ۱۰۱ - وظایف کمیسیون نظارت مرکزی عبارتست از:

الف - نظارت بر اجرای امور طبق ضوابط و مقررات، نظارت بر نحوه برخورد و رسیدگی به نامه‌ها و تقاضاها و شکایات اعضا در ارگانهای مرکزی سازمان و نظارت بر رعایت انضباط سازمانی توسط اعضا کمیته مرکزی

ب - نظارت بر اجرای برنامه و اساسنامه، مصوبات و دستورات کمیته مرکزی توسط اعضا و ارگانهای سازمان، رسیدگی به شکایات اعضا تنبیه، تعلیق و یا اخراج شده و ارگانهای منحل شده

تیسره - کمیسیون نظارت مرکزی برای رسیدگی به کلیه شکایات دریافت شده "شورای داوری" متشکل از تعدادی از اعضای خود تشکیل می‌دهد. تصمیمات این شورا با تصویب کمیسیون نظارت مرکزی و با توافق دبیران ک-م و بوسیله آنان به اجرا گذاشته می‌شود. در صورت عدم توافق، مسئله به جلسه مشترک از جاع می‌شود و در صورت عدم نتیجه مسئله به کنگره سازمان احواله می‌شود.

ج - نظارت بر چگونگی و صحت انتخابات در کنفرانس‌های سازمانی

د - نظارت بر چگونگی فعالیت مالی و معرفی و جوه درآمدها توسط ک-م و سازمان

ماده ۱۰۲ - کنفرانس‌های واحدهای سازمانی میتوانند کمیسیون نظارت واحد خود را انتخاب کنند. این

کمیسیون‌ها گزارش فعالیت خود را به کمیسیون نظارت مرکزی نیز ارائه میدهند. این کمیسیون‌ها بهمان نحوی که کمیسیون نظارت مرکزی عمل می‌کند فعالیت می‌کنند.

فصل یازدهم

امور مالی سازمان

ماده ۱۰۳ - وجوه مالی سازمان از محل حق عضویت اعضا کمک‌های مالی اعضا و مواداران و توده‌های مردم، فروش نشریات سازمانی، درآمدهای حاصل از اجرای برنامه‌های هنری و نظایر آن و فعالیت‌های مالی و انتفاعی تحت نظارت شبه‌مالی ک-م باید مقررات مربوطه میزان حق عضویت و هزینه‌های مالی سازمان را تهیه نماید تا پس از تصویب ک-م با اجرا گذارده شود.

تیسره - ۹۰٪ درآمدهای کمیته‌های خارج کشور به صندوق مرکزی واریز می‌شود. لاقبل دو سوم این درآمدها باید به صرف مبارزه در داخل کشور برسد.

فصل دوازدهم

آئین نامه‌ها و تغییرات و اصلاحات

ماده ۱۰۵ - ک-م سازمان در چارچوب اساسنامه سازمان، آئین نامه‌های لازم را جهت تعیین شیوه اداره و نحوه انجام وظایف ارگانهای مختلف سازمان تهیه و تدوین می‌نماید. هر نوع آئین نامه‌ای که مغایر با اساسنامه باشد فاقد اعتبار است.

ماده ۱۰۶ - تغییرات در اساسنامه یا هرگونه اصلاح مواد آن برعهده کنگره سازمان است. در فاصله دو کنگره اصلاحات و تغییرات ضرور در جریان عمل و پیاده کردن اساسنامه و در جریان بحث‌های درون سازمانی شناخته و مشخص می‌شود. ک-م سازمان موظف است اصلاحات ضرور را مدون و به کنگره جهت بررسی و تصویب ارائه نماید.

عضو کمیسیون اساسنامه عبدالله دیماه ۶۷

تئوری لنینی امپریالیسم و تحولات جهان

مباحث برنامه‌ای سازمان و جنبش کمونیستی ایران، چون جویباری پرپیچ و خم، از هر درز و روزنی بحرایی تازه می‌یابد. دیربازی است که در پس‌گذر از دردهای «کو دکانه» بستری تازه یافته است. بستری که هویت ما موجب بود و درک دیگر از جهان اوجش، تأثیرات این اوج و این موج هنوز خود را کامل همان نساخته است. اما آنچه که مسلم است مباحث جنبش کمونیستی حول مسایل جدیدی متمرکز می‌پردازند. مسایلی که مهر و نشان خود را در برنامه هر سازمان کمونیستی برجای خواهد گذاشت. بحث امپریالیسم، تئوری لنینی امپریالیسم و تحولاتی که در پرتو انقلاب علمی، فنی در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری می‌گذرد، می‌رود که به یکی از مباحث اساسی جنبش مبدل گردد. مباحثاتی که اینجا و آنجا صورت می‌گیرد، اجلاس‌ها، توضیحاتی که اینجا و آنجا داده می‌شود، ترجمه مقالاتی که در این رابطه نگاشته شده‌اند و چهره‌های که امروزه از سویالیسم و امپریالیسم تصویر می‌گردند، همگی مویذ این امر است. این نوشته کوششی است برای نشان دادن تحولات جهان امپریالیستی و ارتباط آن با انقلاب علمی، فنی. لازم به توضیح است که این مقاله به هیچوجه بررسی پتانسیل نهفته در انقلاب علمی، فنی برای حل معضلات اجتماعی، عقب ماندگی و حل مشکلات بشری را پیش روی خود ندارد، بلکه هدف توضیح بکارگیری دستاوردهای این انقلاب در کشورهای امپریالیستی و تأثیرات بجای گذاشته آن است.

روشن است که این مسائل می‌تواند جدا از تئوری لنینی امپریالیسم و تکاملی که گذشت زمان در برخی هر صه‌ها برجای گذاشته، صورت گیرد. از همین روی بخشی از مقاله به تئوری لنینی امپریالیسم و مشخصات اساسی (اقتصادی) اختصاص داده شده است. البته بهتر می‌بود که در کنار مقولاتی چون تمرکز و جمع تولید، صدور سرمایه و سرمایه‌یگاری مالی به دو مقوله دیگر یعنی تقسیم اقتصادی جهان توسط انحصارات بین‌المللی و تلاش قدرتمای بزرگ امپریالیستی برای کسب هژمونی جهان نیز پرداخته می‌شد که به دلیل محدودیت‌های بولتنی از این دو مقوله صرف نظر گردید تا بتوان به مسائل دیگر بیشتر پرداخت. اگر ضرورتی باشد در آینده می‌توان این دو مبحث را جداگانه مورد بررسی قرار داد.

امپریالیسم و انقلاب علمی، فنی

در سال‌های گذشته امپریالیسم توانست که خود را، پس از پشت سر گذاری بحران همیق دهه ۷۰ و شکست‌های پیاپی در هر صه بین‌المللی، با اوضاع دگرگون شده جهان تطبیق دهد. در این رابطه نقش اساسی را تحولات جهانی در هر صه علوم ایفا نموده که انقلاب علمی، فنی و گذار آن به یک‌ناز بالاتر مرکز ثقل آنرا تشکیل می‌دهد.

تحقیقات و علوم اگرچه کماکان جزئی از این ساخت جامعه محسوب می‌گردند، ولی اهمیتی به مراتب فراتر از گذشته کسب نموده‌اند، چراکه اگر در گذشته تحقیقات پایه‌ای بطور محدود و غیرمستقیم در ارتباط با پروسه تولید و بازتولید اجتماعی قرار می‌گرفت، امروزه هر چه بیشتر و مستقیم‌تر در خدمت تولید به کار گرفته شده و از طریق کار بست تکنولوژی مدرن به شکوفایی تولید و

بالرافتن بی سابقه بازدهی کار مادیت می بخشد. بهره گیری بیشتر از علوم جهت بکارگیری مستقیم آن در تولید سرمایه گذاری های هنگفت در زمینه تحقیقات پایه و هر صدهای دیگر راه همراه دارد. از تاملی که به این کار اختصاص می یابد بالغ بر ده ها و صدها میلیارد دلار است که به دلیل عدم جوابگویی بازارهای داخلی، تحقق آن منجر به جهانی تر شدن آن می گردد. از طرف دیگر انحصارات می کوشند تا پروسه رشد علوم و تحقیقات اساسی را در تسلط کامل خود در آورده و انحصاری کنند. چرا که اگر در گذشته انحصارات از طریق تمرکز و تجمع تولید تسلط بر منابع مواد خام اساسی، بانکها و قدرت استعماری و سرانجام نرخ انحصاری نموده و بر جهان حکمروایی می کردند. امروزه انحصار بر تحقیقات و ظرفیت های علمی نیز اهمیت فراوانی کسب نموده است. در سال ۱۹۷۵ در آلمان فدرال یازده انحصار، بر قدرت ۲۴ درصد مجموع تحقیقات علمی را در اختیار خود داشتند که در سال ۱۹۸۴ به ۵۴ درصد افزایش یافت. (۱) به دلیل افزایش مداوم حجم سرمایه گذاری تحقیقاتی، علمی و به موازات انحصاری شدن ظرفیت های علمی خود این ظرفیتها از رشد چشمگیری برخوردار می گردند و در خدمت تولید قرار می گیرند. طبق آمار رسمی دولتی، در آلمان فدرال (حجم) سرمایه گذاری های تحقیقی، علمی در فواصل سالهای ۸۵-۸۰ قریب ۹۰ درصد افزایش داشته و در انتهای این دوره بالغ بر ۵۰ میلیارد مارک بر آورده شده است. انحصارات بر قدرت تحقیقات علمی با هزینه های بالا راه تنهایی و یاب شکل مختلط به اجرایی گذارند که این پدیده گرایش بین المللی شدن تحقیقات را تقویت می کند.

افزایش حجم تحقیقات پایه ای با حمایت و مشارکت دولت و از طریق بکارگیری دانشمندان، ایجاد مراکز بزرگ تحقیقاتی، به خدمت گیری دانشگاه ها و مدارس عالی و ایجاد واحدهای ویژه در جنب آنان، با هزینه و برای انحصارات صورت می گیرد و بدین ترتیب صنایع، علوم، دولت و انحصارات را در هم می آمیزد. از این پدیده بعنوان مجتمع های صنعتی، علمی، انحصاری دولتی نام برده می شود. تکامل کیفی میکرو الکترونیک و بکارگیری هر چه وسیع تر آن در هر صدهای مختلف صنایع و بعنوان پایه تکنولوژی اطلاعات و ارتباط جمعی، یکی از محورهای اساسی تلاش های این مجتمع ها، جهت بکارگیری بیشتر دستاوردهای علمی در تولید می باشد.

هم اینک بر اثر روندهای فوق، تحولاتی جدی در اقتصاد در جامعه پدید آمده است. نقش کامپیوتر در مدیریت و تولید مداوم افزایش می یابد و سیستم های کامپیوتری، دستگاه های مدرن اداری نظیر ماشین های تحریر با حافظه، ویدئو، سیستم کابل و سیستم های کنفرانس، تلگراف اداری و کپی از راه دور و نحوه امر بررسی اطلاعات و موضوعات را در یک سیستم هماهنگ، متمرکز و مدرن امکان پذیر ساخته و تحول کیفی را پدید آورده است. تکنیک و سایل خانگی دگرگون شده و ضمن بالارفتن مداوم کیفیت دستگاه های گذشته (رادیو، تلویزیون و فیره) مداوم دستگاه های جدیدتری وارد محدوده و سایل خانگی می گردان و ویدئو گرفته تادوربین و میکرو ووله تاکامپیوتر خانگی و فیره.

پیش بینی های علمی بیانگر آن است که تحولات ریشه ای خصوصا در میکرو الکترونیک، تفییزات ریشه ای در بیوتکنولوژی را موجب می گردد. تاجایی که تا پایان قرن بیستم یک سوم تولیدات مواد غذایی دنیا بر پایه محصولات گیاهی، باکمک بیوتکنولوژی و خصوصا تکنولوژی ژن صورت خواهد گرفت. یکی از هر صدهای مهم دیگری که سرمایه های هنگفت و تلاش انحصارات را به خود اختصاص داده است، دستیابی به تکنیک نوین در هر صده مواد و سایل کار است.

آهنگ رشد در تمامی هر صدها فوق العاده بالاست و نه تنها موفقیت های تازه تری کسب می کند، بلکه

(۱) گزارش انستیتوی سیاست و اقتصاد جهانی آلمان دموکراتیک ۱۹۸۵

انسان پروژه سه تولید را فقط تحت مراقبت قرار می‌دهد. این نوع نیروهای مولد از فازهای متعددی گذشت که اولین فاز شکوفایی آن تابحران جهانگیر سالهای ۱۹۳۲-۱۹۲۹ ادامه داشت و نقش مهمی در رشد انحصارات دولتی سرمایه‌داری ایفا نمود و «دهه طلایی بیست» نتیجه آن بوده است. سالهای سی پس از بحران ۳۲-۱۹۲۸ شاهد دومین فاز آن بوده که عمدتاً در خدمت مقاصد جنگی امپریالیستی قرار گرفت. در دوران کنونی ما شاهد فاز جدیدی از رشد این نوع نیروی مولده می‌باشیم. بکارگیری تکنولوژی فوق مدرن، میکروالکترونیک، تکنولوژی پیچیده در عرصه ارتباطات و اطلاعات بیوتکنولوژی و سایر تکنیک‌های مهم و اساسی خصلت‌های این شکوفایی است. البته بحث ما در اینجا بررسی فازهای رشد نیست و مختصر فوق بدلیل ضرورتش در بحث‌های بعدی مطرح گردید. آنچه برای ما اهمیت دارد بررسی تضادهای درونی شکوفایی این نوع از نیروهای مولده در شرایط سرمایه‌داری است، چراکه هر کدام از انواع نیروهای مولده طبق قانونمندیهای معینی رشد و تأثیرات مشخص و معینی بر زندگی اقتصادی، اجتماعی و ارتباطات با طبیعت بر جای می‌گذارند.

ما از همین زاویه فاز جدید شکوفایی را مورد بررسی قرار می‌دهیم. مارکس در تعریف کار ساده، کار مرکب و تبدیل یکی به دیگری خاطر نشان می‌ساخت که، کار عبارت از صرف نیروی ساده‌ای است که بطور متوسط هر شخص معمولی بدون تکامل خاصی در ارگانسیم طبیعی خود داراست. راست است که کار ساده متوسط خود نیز بر حسب کشورها و دوره‌های تمدن تغییر می‌کند ولی همواره در یک اجتماع معین مشخص است. کار مرکب فقط مانند قوه کار ساده یا اگر بخواهیم دقیق‌تر بگوییم مضروب آن است، به نحوی که مقدار کار کمتری از کار مرکب بیشتر از کار ساده است. تجربه نشان می‌دهد که این نقل و تحویل دائماً انجام می‌شود. کالایی می‌تواند محصول مرکب‌ترین کارها باشد. ارزش او را با محصول کار ساده یکسان می‌گیرد و در نتیجه فقط نماینده مقدار معینی از کار ساده است. (۱)

پس بنا بر تعریف مارکس هر چه میزان کار مرکب نهفته در کالا در یک پرسه تولید و یا یک انحصار در دوران پیدایی انحصارات در مقایسه با تعیین مشابه بیشتری باشد به همان نسبت کالای تولید شده ارزش بیشتری خواهد داشت. بدین ترتیب به میزان افزایش تکنولوژی مدرن بکار برده شده در تولید و قدرت رقابت بیشتر در بازار، میزان ارزش اضافی تولید شده فزونی می‌گیرد. روشن است که از این اضافه ارزش بطور خودبخودی چیزی به جیب کارگر سرازیر نمی‌شود. پس بالارفتن تکنولوژی و بازدهی کار منجر به تولید ارزش اضافی نسبی می‌گردد. از دهه ۷۰ به این سوی با شروع فاز جدیدی از شکوفایی نیروهای مولده که با استفاده از دستاوردهای علوم در عرصه تولید، آغاز شد، مرحله جدیدی از تولید ارزش اضافی نسبی پدیدار گردید که به جیب انحصارات سرازیر می‌گردد.

اگر این مطلب را در رابطه پرولتاریا و بورژوازی و یا بهتر در رابطه کار و سرمایه در نظر بگیریم، بدان معنی خواهد بود که کار بست دستاوردهای انقلاب علمی، فنی در جوامع پیشرفته سرمایه‌داری با تشدید استثمار کار مزدوری همراه است. این موضوع مهم‌ترین تحول در رابطه کار و سرمایه در دوران اخیر است.

سرمایه‌داری هرگز قادر به تأمین اشتغال کامل در جامعه نبوده و نیست، بیکاری همواره یکی از دردهای مزمن سرمایه‌داری بوده که از ماهیت این نظام ناشی می‌شود. در دوره‌های اخیر، شکوفایی رشد نیروهای مولده که جایگزینی سیستم‌های پیشرفته و اتوماتیک در پروژه تولید، خصلت‌های آن

است، موج جدیدی از بیکاری را باعث شده که در نوع خود بی سابقه است، جدول زیر میزان رشد بیکاری از دهه ۷۰ به بعد را به خوبی نشان می دهد.

تعداد بیکاران به ۱۰۰ نفر

سال / درصد	آمریکا	ژاپن	کلمبیا	فرانس	ایتالیا	آلمان
۱۹۷۰	۴۰۸۸	۵۹۰	۱۴۹	۲۶۲	۶۱۸	۸۸۸
۱۹۷۴	۵۰۷۲	۷۴۰	۵۸۴	۴۹۸	۶۱۵	۹۹۷
۱۹۸۰	۷۶۴۷	۱۱۴۰	۸۸۹	۱۴۵۱	۱۵۲۱	۱۶۹۸
۱۹۸۴	۱۰۷۱۷	۱۵۲۱	۲۲۵۸	۲۰۴۱	۲۹۷۰	۲۲۶۷
۱۹۸۵	۸۴۱۲	۱۵۲۴	۲۲۰۴	۲۲۹۶	۳۲۷۱	۲۴۷۱

(۱)

از قام فوق همگ فاجعه را به خوبی نشان می دهد. در عرض ۱۵ سال بیکاری در آمریکا، بیش از دو بار، ژاپن حدود ۳ بار ایتالیا بیش از ۵ بار، فرانسه ۹ بار و بالاخره در آلمان فدرال بیش از ۱۵ بار افزایش یافته است. لازم به تذکر است که منابع دیگر نیز با اختلافاتی جزئی همین همین نتیجه را نشان می دهد. البته آمار فوق میزان واقعی بیکاری در جوامع سرمایه داری را نشان نمی دهد. تعداد کسانی که بطور نیمه وقت کار می کنند یا بیکاری خود را به ثبت نرسانده اند، یا افرادی که به علت بیکاری در حال تغییر تخصص های حرفه ای خود و یا ادامه آن در مراحل بالاتر هستند در این آمار منظور نشده است. تشدید بیکاری در جوامع پیشرفته سرمایه داری معنایی جز افزایش فقر ندارد. در سال ۱۹۸۴ در پر قدرت ترین کشور امپریالیستی یعنی آمریکا بیش از ۳۵ میلیون نفر - یعنی حدود جمعیت ایران در دهه گذشته - در فقر زندگی می کردند و در انگلیس ۱۵ میلیون نفر زیر فقر (۳).

البته فقر فقط بخشی از نتایج بیکاری است. بیماری های روانی، افزایش جرائم جنایی، خودکشی و مواد مخدر، عدم اعتماد به خود و جامعه، انفراد و ده ها مورد دیگر که هر روزه در روزنامه ها و مجلات بورژوازی به چشم می خورد و هم اینک موضوع داغ ترین مباحثات است. بنابراین به جرات می توان گفت که انقلاب علمی، فنی در شرایط امپریالیسم به فارت اشتغال مشغول است و در ده های اجتماعی را شدت می بخشد.

البته مشکلات ناشی از جاری کردن انقلاب علمی، فنی در جوامع امپریالیستی تنها به رانده شدن از پروسه تولید محدود نمی شود تمام آمار رسمی و غیر رسمی حکایت از آن دارد که میزان دستمزد واقعی کارگران در دهه ۷۰ و نیمه اول دهه ۸۰ همواره کاهش یافته است. جدایی بیشتر از پروسه تولید که امروزه به شکل اتوماتیزه، توسط برنامه ریزی های کامپیوتری صورت می گیرد، بیگانه تر شدن با روند تولید را به همراه دارد و موارد ریز و درشت دیگر در این مختصر نمی گنجد.

از طرف دیگر امپریالیسم نه تنها تعرض وسیعی علیه زحمتکشان را آغاز نموده، بلکه با تمام وجود کمر به تخریب طبیعت و محیط زیست بسته است. آلودگی آب و هوا، جو و اقیانوس ها، استفاده

۲-Paris Economic Indicators: OECD 1987

نقل شده در کلاین - بحران سرمایه داری، استراتژی و گمراهیات - م. لرن
۳- از روزنامه فرانکفورت الگمانیه - نقل شده در همانجا

دیوانه‌وار و جنون آمیز از منابع جهانی هر روز فاجعه جدیدی می‌آفریند. بیماری‌های ناشی از آلودگی هوا، از بین رفتن آبزیان در موارد و جاهای مختلف و فیره انعکاسی از این طبیعت ستیزی‌اند. در دهه ۷۰ در آلمان فدرال میزان خسارات وارده بر طبیعت بالغ بر ۵۰۰ میلیارد مارک برآورده شده است. (۱) اگر در دوران صنعتی شدن بیش از نیمی از جنگلهای انگلستان به نابودی رسید، امروزه امپریالیسم کره زمین را در تمامی عرصه‌ها مورد تخریب قرار می‌دهد که میلیتاریسم بازترین نمونه آن بشمار می‌رود که جلوتر بدان خواهیم پرداخت. خانه‌خوابی کشاورزان، پس‌رفت بهداشت عمومی - بر اثر قوانین جدید در آلمان فدرال - و ده‌ها مورد این چنینی همگی حکایت از تعرض وسیع انحصارات بر علیه زحمتکشان، برای بازپس‌گیری دستاوردهای دهه قبل رانشان می‌دهد که در واقع گوشه‌هایی از تشدید تضادهای اجتماعی در شرایط شکوفایی فازی نوینی نیروهای مولده در دوران اخیر است.

انقلاب علمی، فنی و میلیتاریسم

رویدادهایی که در جهان سرمایه‌داری می‌گذرد، در عرصه بین‌المللی و وضعیت فوق‌العاده‌ای بوجود آورده که در میلیتاریسم و رشد دیوانه‌وار سیستم سلاحهای پیشرفته متجلی می‌گردد. بکارگیری دستاوردهای انقلاب علمی، فنی در عرصه نظامی پدیده خطرناکی است که سرنوشته بشریت را به‌مخاطره انداخته است. با لایردن کیفیت سلاحهای مرگبار، هسته مرکزی سیاست‌های نظامی اقتصادی امپریالیسم در شرایط گذار انقلاب علمی، فنی به فاز بالاتر را تشکیل می‌دهد. شکست‌های پی‌درپی امپریالیسم در دهه‌های گذشته، کامیابی‌های سوسیالیسم و ماهیت آن به‌مثابه نیرویی که صلح، عامل موثری در شکوفایی آن است، راست‌ترین جناح‌های امپریالیستی را به سمت میلیتاریسم متمایل ساخت. بر این پایه دکتربین پیروزی در جنگ هسته‌ای با وارد آوردن ضربه اول تکامل یافت و به یک استراتژی نوین - در مقایسه با نیمه اول دهه ۷۰ - تبدیل گردید. تولید سلاحهای استراتژیک، تجامعی و با کیفیت عالی ترام-ایکس، استقرار کروز و پرسینگ در اروپا جهت برهم‌زدن تعادل موجود و بدست آوردن مواضع از دست رفته رونوینی بود که آغاز گردید.

هارترین جناح‌های امپریالیستی می‌کوشند از طریق طرح‌هایی نظیر جنگ ستارگان با شعله‌ور کردن تنش بین‌المللی، مبارزه طلبی‌های ماجراجویانه و جاه‌طلبانه سپر تاریخ را از حرکت باز دارند. جنبه دیگر این سیاست‌کشانند سوسیالیسم به میدان مقابله طلبی و رشد تسلیحاتی است تا از طریق فشار وارده بر اقتصاد کشورهای سوسیالیستی، جابگویی آنان به خواسته‌های مادی و فرهنگی زحمتکشان را دچار اختلال، مواضع سوسیالیسم در کشورهای خود و نتیجتاً در عرصه بین‌المللی را متزلزل سازند تا این اشتباه تاریخ را بر طرف نمایند.

نکته دیگر تضادهای داخلی امپریالیسم است. تعمیق بحران عمومی سرمایه‌داری، تشدید تضادهای اجتماعی و سیر نزولی رشد اقتصادی از دهه ۵۰ به بعد، امپریالیسم را در زنجیره‌ای از بن‌بست‌های اجتماعی گرفتار ساخته است. امپریالیسم می‌کوشد از طریق رشد بی‌سابقه میلیتاریسم، مدرنیزه کردن سلاحهای موجود و کار روی پروژه‌های جدید اقتصاد خود را در رونق نگهداشته تا بن‌بست‌های اجتماعی را تعدیل و تحت الشعاع قرار دهد. رفیق کار با چف در توصیف مجموعه سیاست‌ها و اهداف آن می‌گوید: 'در این باره می‌توان مجموعه کاملی از نیروهای رانشی را برشمرد، حرص بر بر منشانه سازندگان اسلحه و دستجات نظامی - دیوان سالار (بوروکراتیک)، هلاقی منفعته‌پرستانه انحصارات به منابع مواد خام و بازار فروش، وحشت سرمایه‌داری از تغییرات جاری و بالاخره

۱- امکانات و روشها برای یک سرمایه‌داری قدر به حفظ صلح - دیتر کلاین ص ۸۵ - انتشارات دیتس

پاسخگویی به واکنش مسایل زنجیره ای خود به خرج سوسیالیسم (۲)، ارتباط تنگاتنگ دولت های امپریالیستی با مجتمع های نظامی، صنعتی موجب آمیزش مداوم و بیشتر قدرت انحصاری دولتی و سرمایه تسلیحاتی انحصاری می گردد که طبیعتاً افزایش نقش مجتمع های نظامی، صنعتی دولتی در حیات سیاسی اجتماعی دولت و جامعه را به دنبال دارد. در سال ۱۹۸۵ بیش از ۶۰٪ تحقیقات علمی دولت آمریکا را تحقیقات نظامی به خود اختصاص داده است. در انگلستان این رقم ۵۰٪ برآورد شده است. در سایر کشورهای پیشرفته سرمایه داری - منهای ژاپن - نیز وضع مشابهی دیده می شود (۳). بودجه های نجومی نظامی کشورهای امپریالیستی نیز موید نقش روزافزون مجتمع های صنعتی، دولتی در دستگاه دولتی است.

گرایش مهمی که در این رابطه اهمیت اساسی دارد، بین المللی شدن مجتمع های نظامی، صنعتی است که شرکت کشورهای امپریالیستی در پروژه جنگ ستارگان - SDI - نقطه عطفی در این رابطه بشمار می رود و با همکاری های چندجانبه کشورهای امپریالیستی در تحقیقات نظامی کماکان رشد می یابد. چنین است که انقلاب علمی، فنی در خدمت ضدانسانی ترین مقاصد محافل نظامی، صنعتی، امپریالیستی قرار می گیرد. در تحلیل این روندها باید به دو جنبه آن توجه داشت. از یک طرف این روند قادر به فراهم سازی نسل جدیدتری از سیستم سلاح های نابودی جمعی برای مقابله با سوسیالیسم و جنبش روبه رشد کشورهای در حال و در آستان رشد است، می تواند با هم و سایر مدرن تری برای کشتارهای دسته جمعی در اختیار نیروهای راست افراطی قرار دهد، می تواند آزادی پاره ای از خلق ها را به تعویق و در رشد متحدانه سوسیالیسم و کشورهای در حال رشد اختلالاتی وارد نماید و بالاخره می تواند سودهای سرشاری از میلیتاریسم نصیب پیش برندگان این سیاست نموده و مدتی مواضعشان را تحکیم کند. ولی از طرف دیگر آنچنان تأثیراتی بر اقتصاد و تضادهای اجتماعی برجای می گذارد که نه تنها سرمایه داری را از سراسیمگی نجات نمی دهد، بلکه ناسامانی های این نظام را تعمیق بخشیده و پروسه های بحرانی تری را به دنبال خواهد داشت. از طرف دیگر تعدید روزافزون حیات بشری یک نیروی عظیم و رشدیابنده برای حفظ صلح بوجود آورده است. تاریخ تاکنون جنبشی یا این گستردگی خود ندیده است. امضای قرارداد اخیر در زمینه برچیدن موشک های میان برد از اروپا یکی از دستاوردهای این جنبش بوده که هنوز مبارزه طولانی در پیش دارد. این مسئله و از طرف دیگر روندهایی که در کشورهای امپریالیستی می گذرد، تحولاتی جدی در پروسه انقلابی و دمکراتیک در کشورهای پیشرفته سرمایه داری پدید آورده است که حائز اهمیت فراوانی است.

تحولات در روند انقلابی در کشورهای امپریالیستی

بکارگیری دستاوردهای انقلاب علمی، فنی در کشورهای امپریالیستی و تغییرات حاصله در رابطه میان کار و سرمایه، تغییرات مهمی در پروسه انقلابی این جوامع پدید آورده است. در این کشورها پیدایی جنبشی که آینده نزدیک، قادر به درهم شکستن مرزهای سرمایه داری گردد، فوق العاده ضعیف و تقریباً صفر است. احزاب کمونیست در کشورهای پیشرفته سرمایه داری برای رسیدن به هدف سوسیالیستی، در راه تحقق یک مرحله مبارزه ضدانحصاری که در شکل دمکراسی ضدانحصاری متجلی می گردد، مبارزه می کنند. از طرف دیگر مبارزه برای حفظ صلح که منافع کل بشریت را دربر می گیرد، تأثیر قاطعی بر سیاست های نیروهای انقلابی به جای گذاشته و اساسی ترین وظیفه کمونیست ها در این ۲ گزارش رفیق گارباچف به کنگره ۲۷، ک. ا. ش. انتشارات سازمان.

* - در ژاپن این رقم تنها ۲ در صد بوده است که این خود یکی از عوامل رشد موفقیت آمیز این کشور در

عرصه تکنولوژی می باشد

مرحله از جنبش انقلابی را تشکیل می‌دهد، علاوه بر آن جنبش صلح به وسیع‌ترین و توده‌ای‌ترین جنبش تاریخ مبدل گردیده و در دل این جنبش است که کمونیست‌ها قادر به افزایش نفوذ خود بین توده‌ها می‌گردند، نفوذی که در سال‌های اخیر کاهش یافته است. در مجموع مهم‌ترین هدف همانا مهار رشد میلیتاریستی سرمایه‌داری است که در این رابطه اشکال مختلف رشد مطرح می‌گردد که در تمامی آنها توانایی برای حفظ صلح، خصلت‌ها و عامل تعیین‌کننده محسوب می‌گردد. سرمایه‌داری انحصاری دولتی که به‌همراه حفظ صلح، سیاست اعمال فشار بر زحمتکشان را دنبال می‌کند نمونه ژاپن و یا احزاب فیرحاکم نظیر حزب لیبرال آلمان و یا سرمایه‌داری انحصاری دولتی فرمیست که دست به یک سری رفرم‌های محدود نیز خواهد زد. نظیر جناح راست احزاب سوسیالیست حاکم و فیرحاکم و یا سرمایه‌داری انحصاری دولتی اصلاح طلب که می‌تواند برای حفظ حاکمیت انحصارات در شرایط بحرانی از طریق سازش با ائتلاف فیرانحصاری و یا ضدانحصاری پدیدار گردد، که در این رابطه، توازن نیرو و هاو ده‌ها عامل ملی و بین‌المللی سمت‌گیری بعدی آنها مشخص خواهد نمود. البته باید از دمکراسی ضدانحصاری نیز نام برد که تجربه فرانسه در اوایل دهه ۸۰ فقط نقطه آغازی برای این رشد بود که در مراحل اولیه متوقف گردید. در ضمن باید خاطر نشان ساخت که احتمال پیدایی یک دمکراسی حقیقتاً ضدانحصاری در آینده نزدیک بسیار ضعیف به نظر می‌رسد. دوباره تأکید می‌کنیم که تفاوت‌های برشمرده شده، در واقع نقشی جنبی ایفا می‌نمایند، آنچه اهمیت اساسی دارد همانا سمت‌گیری آنان در جهت حفظ صلح می‌باشد که مهم‌ترین خواست نیروهای انقلابی و دمکراتیک است. نیروهای انقلابی بدستی در یافته‌اند که مبارزه برای خواسته‌های زحمتکشان از کانال مبارزه در راه صلح می‌گذرد، چراکه اکثریت نیروهای شرکت‌کننده در جنبش صلح با خواسته‌های ترقیخواهانه و دمکراتیکی در آن شرکت می‌ورزند و این امر نمی‌تواند طی پروسه‌ای به تقویت جنبه‌های اجتماعی جنبش صلح نگردد. جایگاه امروزی نیروهایی که بر بستر حفظ صلح پدید آمده‌اند خود بارزترین دلیل این مدعاست. پیشگامی اتحادیه‌های کارگری نیز مؤید این امر است.

۲- گرایش متضاد، رشد در امپریالیسم

در جامعه سرمایه‌داری رشد نیروهای مولده تابع قانونمندیهای مشخصی است که ناشی از ریشه‌ای‌ترین تضادهای جامعه می‌باشد. در دوران پیدایی و رشد سرمایه‌داری (قرن نوزدهم) این رشد در چارچوب کسب سود بیشتر از درون رقابت آزاد صورت می‌گرفت. با تکامل سرمایه‌داری به **تالیته** انحراف بدتری خواهد بود اگر کسی روندهایی که در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری می‌گذرد با جوامعی نظیر ایران، یکسان گرفته و بر پایه انحراف فوق‌ضرورت یک دوره رسته تاریخی سرمایه‌داری در ایران را نتیجه بگیرد

مرحله امپریالیسم (سرمایه داری انحصاری) رقابت از بین نرفته، بلکه در سطح بالاتری با شدت بیشتر ادامه یافت و شرایط جدیدی در رابطه با رشد نیروهای مولده پدید آورد. انحصارات می توانند افزایش سود خود را به دلیل موقعیت مسلط در تولید و از طریق اعمال قدرت در بازار (نرخ انحصاری) تأمین نمایند. بدین ترتیب گرایش پدید می آید که برای حفظ هر چه بیشتر سرمایه های ثابت از بکارگیری تکنیک نوین و مدرن در پروسه تولید خودداری شود. در همین حال بکارگیری تکنیک پیشرفته تر معمولاً با افزایش تولید همراه است که طبیعتاً در بازار سرریز شده و قیمت انحصاری را به خطر خواهد انداخت. این پارامترها در تحلیل نهایی منجر به جلوگیری از کاربست دستاوردهای علوم در تولید و رشد نیروهای مولده می گردد و مهم ترین عامل ایستایی ظرفیت های تکنیکی و تولیدی است. از طرف دیگر رقابت انحصاری بخودی خود منجر به تکامل پیشرفت های علمی گردیده و امکان نوسازی علمی، تکنیکی برای پیشی گرفتن از رقیبان را فراهم می آورد. در همین حال تمرکز و تجمع عظیم تولید و سرمایه، موقعیت و معنای مناسب، جهت استفاده از دستاوردهای علمی در تولید و در چارچوب کنترل و استفاده انحصاری را چنانچه دیدیم انحصارات به دلیل موقعیت مسلط سرمایه ای خود و در جهت هرچه انحصاری تر کردن تحقیقات اساسی تلاش می ورزند، آخرین اکتشافات را از گوشه و کنار جهان خریداری و آزموده ترین کادرهای علمی را به خدمت می گیرند - پدیده فرار مغزها در این چارچوب قابل توضیح است - و تمامی این ظرفیت ها را در خدمت استمرار تسلط خود بکار می گیرند. مطبوعات بورژوازی افشا نموده اند که هم اینک بخشی از تحقیقات علمی اختصاص به پایین آوردن دوام کالاهای مصرفی معین دارد، تا بدین طریق بازار فروش مناسب فراهم و امکان مانور برای بکارگیری اختراعات جدید در فاصله کوتاه تر بیشتر گردد. تأثیر گرایش متضاد فوق از ابتدای پیدایی امپریالیسم تا به امروز در هر دوره ای قابل مشاهده است، از یک طرف گرایش به ایستامودن ظرفیت های علمی، تولیدی و از طرف دیگر بکارگیری علوم و رشد جهش وار لنین در توضیح این دو گرایش خاطر نشان می ساخت که:

اشتباه بود اگر تصور می شد این تمایل به سوی کندیدگی، رشد سریع سرمایه داری را منتفی میسازد، خیر رفته های گوناگون صنایع، تشرهای گوناگون بورژوازی و کشورهای گوناگون در دوران امپریالیسم، نیرویی کم بابیش گاه تمایل به سوی کندیدگی و گاه تمایل به سوی رشد سریع را متظاهر می سازند. رویهم رفته سرمایه داری با سرعتی به مراتب بیش از پیش رشد می یابد، ولی این رشد نه تنها بطور اهم ناموزون تر می شود، بلکه بطور اخص نیز این ناموزونی به صورت کندیدگی کشورهای که از لحاظ میزان سرمایه از همه نیرومندتر نمودار می گردد. (انگلستان) (۱)

وقایع و رویدادهای جهان در دهه های گذشته صحت این نظرات لنین را تایید نموده است. تئوری لنینی امپریالیسم نه تنها امکان رشد و تکامل سرمایه داری را منتفی نمی سازد، بلکه پایه های مادی این رشد را نیز از درون تضادهای رقابت انحصاری، مدلل ساخت. لنین نشان داد که این رشد نمی تواند به تخفیف تضادهای سرمایه داری منجر گردد. آیا تکامل امپریالیسم چیزی جز این پیش بینی لنینی را به اثبات رسانده است؟ آیا همین تحولات کنونی مویذ این تئوری نیست؟ تمرکز و تجمع بیشتر تولید، یا مرحله جدیدی از سرمایه داری

از نیمه دوم قرن بیستم، بر پایه همکاری چند جانبه سرمایه های انحصاری در هر صه تولید و بازار جهانی و بر اثر تمرکز و تجمع روز افزون سرمایه، خرید و تاسیس واحدهای مختلف در کشورهای گوناگون، فاز جدیدی از بین المللی شدن سرمایه داری پدیدار گردید. در طی این پروسه و رقابت

بین‌المللی انحصارات، انحصارات بین‌المللی سرمایه‌داری بوجود آمد که منجر به بین‌المللی شدن سرمایه و سپس تولید گردید. این انحصارات بازارهای کالا، منابع مواد خام و ظرفیت‌های تولید را در مقیاس جهانی بین خود تقسیم و به‌عبارت دیگر به تناسب توان سرمایه، تحت کنترل و مالکیت خود در می‌آورند.

آن چیزی که لنین، 'فوق انحصار' می‌نامید، در اشکال متفاوت، کار تلغای بین‌المللی و یاسندیکا و در دوران کنونی خصوصاً در قالب شرکت‌های فراملی پدیدار گشت که غارت‌نوینی انحصاری شدن اقتصاد سرمایه‌داری را نشان می‌دهد. اگر در سال ۱۹۰۱-۱۸ شرکت آمریکایی صاحب ۴۷ واحد صنعتی، مالی در خارج بودند امروزه (دهه ۸۰) طبق محاسبات سازمان ملل قریب ۵۰۰ شرکت فراملی وجود دارد که با ۵۵۰۰ نمایندگی و شرکت‌های وابسته در اکناف عالم به فعالیت مشغولند. تعدادی از این شرکت‌ها نظیر IBM, I.T.T در قریب ۱۰۰ کشور فعالیت می‌کنند. (۱) این شرکت‌ها در اوایل دهه ۷۰-۵۰٪ تولیدات صنعتی و ۶۰٪ تجارت خارجی جهان سرمایه‌داری را در اختیار داشتند.

انحصارات بین‌المللی که در پرتو انقلاب علمی، فنی قدرت خود را تحکیم می‌بخشند، بازارهای جهانی را بین خود تقسیم و با کنترل عرضه و تقاضا از تنزل قیمت‌ها جلوگیری می‌کنند. دیکته نرخ انحصاری بر بازارهای جهانی مهم‌ترین وسیله این انحصارات برای کسب سود انحصاری و تداوم مبادله نابرابر بین‌المللی است. پیدایی مرحله جدیدی از تقسیم کار سرمایه‌داری در عرصه تولید، حرکت مشترک و هماهنگ انحصارات و دولت در عرصه بین‌المللی و رشد روزافزون نقش سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی از هلائم مشخصه روندهای فوق‌محموس می‌گردند. اکنون سیکل تولید طی یک گردش طولانی که از چندین کشور می‌گذرد، بسته می‌شود. بطوری که برای تولید یک کالای مشخص، تکنولوژی، کار اولیه و طرح‌های کلی در یک واحد پروسه میان تولید که می‌تواند چند مرحله باشد در واحدهای دیگر و اغلب کشورهای متفاوت و سرانجام در واحد بعدی تکمیل می‌شود. افزایش حجم صدور سرمایه از کشورهای پیشرفته به یکدیگر در همین چارچوب قابل توضیح است. آمار سازمان ملل نشان می‌دهد که ۳۰ الی ۴۰ درصد تجارت جهانی در چارچوب مقوله صدور کالانی گنجد، چراکه نصف جنبش کالا در شرکت‌های فراملی نه صدور کالا بلکه تحویل درون شرکتی است که برای تکمیل به کشورهای دیگر صادر می‌شود. سرمایه‌داری پروسه تولید را بیش از پیش جهانی کرده و این امر مهم‌ترین تغییری است که در فاز جدید بین‌المللی شدن صورت گرفته است. اینک چه تأثیراتی در مجموعه روابط اقتصادی جهانی و یا در کشورهای امپریالیستی حاصل شده و می‌شود مساله‌ای است که هم‌اکنون مورد جدی‌ترین مباحث است. چراکه بررسی پدیده‌های نو در فاز جدید انحصاری شدن سرمایه‌داری اهمیت اساسی دارد. اگرچه دولت و انحصارات مدتهاست که با یکدیگر آمیخته شده‌اند و اشکال مختلف انحصارات بین‌المللی نیز به‌خودی‌خود پدیده نو و تازه‌ای نیست به هر ترتیب سیر رویدادها در جهان امپریالیستی و در ضمن پیشبرد مباحث بسیاری از این مسائل را روشن خواهد کرد. لازم به تذکر است که اختلافات این چنینی در واقع ضمن تأیید تئوری لنینی امپریالیسم سعی در تکامل و انطباق آن در شرایط کنونی دارد.

چراکه برپایه اصل لنینی تمرکز و تجمع تولید به بررسی نقش انحصارهای فراملی، دولت، ارگان‌های اقتصادی بین‌المللی می‌پردازد، که این امر تنها در چارچوب روابط سرمایه‌داری و قانونمندی اساسی امپریالیسم یعنی کسب سود انحصاری قابل توضیح است. البته ممکن است نقطه نظر نادرستی پدید آید

مبنی بر اینکه: بر اثر تمرکز و تجمع فوق العاده سرمایه، جهانی شدن پر و سه تولید در شرایط بکارگیری دستاوردهای انقلاب علمی، فنی و شکوفایی فاز نوینی از رشد نیروهای مولده، اساساً تحولی کیفی در امپریالیسم به عنوان یک ساخت بوجود آمده است. به عبارت دیگر سرمایه داری به مرحله ای 'ماورای' امپریالیسم فرار و پییده و یا می‌روید. روشن است که این رد کامل تئوری لنینی امپریالیسم است نه تکامل آن.

انقلاب علمی، فنی به دلیل خصلت انقلابی خود و اتعاهم سیمای جهان را دگرگون ساخته و از این زاویه در مقام مقایسه با تحولات پایان قرن نوزدهم - گذار از رقابت آزاد به مرحله انحصارات - و یا تحولات دهه سی - پیدایی سرمایه داری انحصاری دولتی - قرار می‌گیرد. انقلاب علمی، فنی با شکوفایی نمودن رشد نیروهای مولده ذخایر معینی برای امپریالیسم فراهم ساخته، چنانچه دیدیم تأثیرات مهمی بر پر و سه روند انقلابی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری گذاشته و مسایل دیگری نظیر جهانی شدن تولید و غیره.

ولی اگر مسئله از زاویه قانونمندی‌های اقتصادی مورد بررسی قرار دهیم - که برای ما تعیین کننده است - به هیچ وجه با تحولات گذشته قابل قیاس نیست. در مرحله گذار از سرمایه داری از رقابت آزاد به مرحله انحصاری منجر به تغییر کیفی در بنیادی ترین قانون سرمایه داری، یعنی قانون ارزش و اضافه ارزش گردید. لنین در بررسی خود نشان داد که چگونه قانون سود در سرمایه داری به قانون کسب سود انحصاری تکامل یافته است. قانون سود انحصاری جوهر روابط تولید سرمایه داری در شرایط انحصارات است و تمامی قانونمندی‌ها و مکانیسم‌های جامعه را تحت الشعاع قرار می‌دهد. در تحولات سال‌های سی اگر چه باعث تغییری در این اصل مرکزی قوانین اقتصادی سرمایه داری نگردید، ولی با شکوفایی نمودن انحصارات دولتی شرایط لازم برای رشد و تحکیم مالکیت انحصاری دولتی را پدید آورد که منجر به سیستم تنظیم دولتی - انحصاری در اقتصاد گردید، در حالی که تحولات دوران کنونی به هیچ وجه چنین تغییراتی را به دنبال نداشته است. البته امروزه از ایجاد سیستم تنظیم فوق ملی - انحصاری سخن گفته می‌شود که اولاً امر اثبات شده‌ای نیست و ثانیاً در صورت تحقق نیز تنها قانون سود انحصاری را باز سازی خواهد نمود.

صدور سرمایه

از سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، تغییرات و تحولات مهمی در هر سه صدور سرمایه پدید آمد. در مجموع می‌توان از افزایش حجم صدور سرمایه به کشورهای در حال رشد سخن گفت، ولی اشکال این جنبش سرمایه تغییرات مهمی را شامل گردید که در این میان صدور سرمایه دولتی جایگاه ویژه‌ای دارد. صدور سرمایه دولتی به کشورهای در حال رشد پدید آمده نوینی نیست و کشورهای استعمارگر در مواردی بخشی از مخارج اداره دستگاه استعماری را از طریق صدور این نوع سرمایه تأمین می‌کردند. ولی حجم صدور و سرمایه دولتی در نیمه دوم قرن بیستم به هیچ وجه با گذشته قابل قیاس نیست و اهداف صدور سرمایه در شرایط هم‌رزی سیستم استعماری امپریالیسم نیز بکلی متفاوت گردیده است.

اگر در گذشته سرازیر شدن سرمایه دولتی مستعمرات فوق العاده ناچیز بود، در دوران کنونی بیشتر این ارقام را بخود اختصاص می‌دهد و از دهه ۵۰ همواره افزایش یافته است که در جدول زیر دیده

(بر بیلین دلار)

سال	۱۹۶۱	۱۹۶۲	۱۹۶۸	۱۹۵۰
سرمایه دولتی	۶۴۶۶	۵۸۷۲	۵۹۹۰	۱۹۰۰
سرمایه خصوصی	۵۴۲۳	۴۴۰۹	۲۵۸۷	۱۲۰۰

منبع: گزارش اقتصادی و سیاسی وکالت آنگر کشورها در دهه ۱۹۰۰

روشن است که این پدیده ناشی از آمیزش بیشتر انحصارات و دولت‌های امپریالیستی در دوره مورد بحث است.

در ادبیات اقتصادی بورژوازی از این پدیده به عنوان 'کمک‌های رشد' نام برده می‌شود که طبیعتاً تمام حقیقت را بازگو نمی‌کند. 'کمک‌های رشد' اگر چه بخش قابل ملاحظه صدور سرمایه را تشکیل می‌دهد ولی تنها شکل آن نیست. 'کمک‌های رشد' صدور سرمایه‌ای است که به شکل بلاهوض، وام‌های بدون بهره و غیره صورت می‌گیرد. اگر مساله را به شکل مجرد و فقط از زاویه اقتصادی ارزیابی کنیم، در واقع این پدیده در چارچوب مقوله صدور سرمایه قابل توضیح نیست. چرا که برای صادرکنندگان آن هیچگونه بهره بلاواسطه‌ای را به دنبال ندارد. به همین جهت تنها می‌توان از جنبش سرمایه در سطح بین‌المللی سخن گفت اگر مساله را در مجموعه سیاست صدور سرمایه امپریالیسم بررسی کنیم، اهمیت فوق‌العاده‌ای کسب می‌کند. به همین جهت باید در بررسی این پدیده به جایگاه ویژه آن در دوران کنونی توجه لازم مبذول گردد. اگر چه کمک‌های رشد منافع سرمایه‌های انحصاری را با خود حمل می‌کند ولی قبل از آن پیش از همه منافع سرمایه‌داری بمثابه یک سیستم را تأمین می‌کند، چرا که حیات این سیستم به مقیاس وسیعی منوط به حفظ و رشد سرمایه‌داری در کشورهای در حال رشد است.

'کمک‌های رشد' اشکال مختلف بخود می‌گیرد که همواره کمک‌های نظامی بیشترین حجم اثر بخود اختصاص می‌دهد. روشن است که این بخش هم‌دا در اختیار ضدانقلابیون و رژیم‌های ارتجاعی و وابسته، برای دخالت در امور داخلی دیگر کشورها، سرکوب جنبش‌های انقلابی و مقابله با جهان سوسیالیسم قرار می‌گیرد. بخش قابل ملاحظه دیگر شامل 'کمک‌های رشد' در زمینه مواد غذایی، آب آشامیدنی و غیره می‌گردد، که اگر چه تأثیر مستقیمی بر اقتصاد کشورهای در حال رشد باقی نمی‌گذارد، ولی برای دریافت‌کنندگان آن اهمیت فراوانی دارد. این 'کمک‌ها' اعطای اعتبارات است که جوهر اشکال تکامل یافته صدور سرمایه و آمیختگی آن با صدور کالا است که توسط نئین مورد بررسی قرار گرفت. البته 'کمک‌های رشد' مهلول شرایط دگرگون شده جهان در نیمه دوم قرن بیستم است.

رشد سوسیالیسم، آزادی خلقها از یوغ استعمار، تشدید تضادهای سرمایه‌داری و در یک کلام سیمای دگرگون شده جهان امپریالیسم را مجبور به تغییر رابطه گذشته با کشورهای در حال رشد نموده است. امپریالیسم می‌کوشد در شرایط دگرگونی اوضاع جهان از طریق 'کمک‌های رشد'؛ اولاً نظام سرمایه‌داری را به عنوان یک سیستم در ابعاد بین‌المللی حفظ و تقویت نماید. ثانیاً شرایط مناسب‌تر برای سرمایه‌گذاری‌های انحصاری دولتی و انحصاری و سودهای هنگفت نصیب انحصارات نماید. ثالثاً ظرفیت نظامی کشورهای مرجع را بالا برده و در خدمت اهداف تجاوزکارانه خود قرار دهد و سرانجام رشد اقتصاد کشورهای در حال رشد را در کنترل درآورده و اقتصاد جامعه را در جهت رشد بخش‌هایی سوق دهد که با منافع امپریالیسم مطابقت دارد.

البته باید خاطر نشان ساخت که 'کمک‌های رشد' هرگز منجر به تغییر اساسی در رشد کشورهای عقب مانده و جایگاهشان در تقسیم بین‌المللی کار نخواهد بود. حتی اگر اهداف امپریالیسم را نیز در نظر نگیریم -

از دیگر تغییرات مهم در عرصه صدور سرمایه افزایش و زافزون صدور سرمایه متقابل در محدوده کشورهای امپریالیستی است که در دوران اخیر شدت یافته و ناشی از جهانی شدن پروسه تولید است. خلاصه اینکه صدور سرمایه به عنوان یکی از خصوصیات اصلی (اقتصادی) امپریالیسم دچار تغییراتی جدی گردیده ولی ماهیت استثمارگرانه اش نه تنها تغییر نکرده بلکه به مراتب افزایش یافته است. دبیر اول حزب کمونیست آرژانتین در جشن‌های هفتادمین سالگرد انقلاب اکتر خاطر نشان ساخت که در

۵ سال گذشته، قریب ۲۴۵ میلیارد دلار در شکل سود و ربح (۱) و غیره از آمریکای لاتین به جیب انحصارات امپریالیستی سرازیر شده است. کافی است یادآور شویم که مبلغ فوق حد و کل تولید ناخالص آمریکای لاتین منهای برزیل است، ارزشی معادل تمامی ارزش‌هایی که در آمریکای لاتین (منهای برزیل) تولید و مبادله می‌گردد. (مصدر: نون، ۱، ص ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳)

الیگارشی مالی

تمرکز و تجمع تولید و سرمایه و تحولاتی که در پرتو انقلاب علمی، فنی پدید آمد، منجر به پیدایی اشکال و خصوصیتی نو در سرمایه مالی فراهم آمد که قبلا وجود نداشت. دهه ۷۰ نقطه عطفی در این رابطه بشمار می‌رود. فعالیت‌های بین‌المللی بانک‌های مالی به شدت افزایش یافته، بطوری که شکلی کاملاً بین‌المللی به آنها داده است. تعداد نمایندگان‌های این بانک‌ها در خارج به شکل‌های مختلف افزایش می‌یابد و میزان معاملات خارجی نقش درجه اول در مجموع فعالیت‌هایشان ایفا می‌کند. نیویورک سیتی بانک به عنوان بزرگ‌ترین و پر قدرت‌ترین بانک ایالات متحده چهارینجسم سود خود را از فعالیت‌ها و معاملات خارجی کسب می‌نماید. همین همین پدیده در مورد بزرگ‌ترین بانک ژاپن که سه چهارم سود خود را در هر صده بین‌المللی بدست می‌آورد صدق است. (۲)

از طرف دیگر نقش مالی و بانکی انحصارات فراملی صنعتی مداوماً افزایش می‌یابد. این پدیده‌ها منجر به آمیزش بیشتر بانک‌ها، صنایع، بیمه و انحصارات تجاری در سرمایه مالی فراملی گردیده است. این انحصارات در ارتباط تنگاتنگ با دولت‌های امپریالیستی و سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی قرار دارند. در دهه ۷۰ روندی آغاز گردید که منجر به اقدام انحصارات مالی در یکدیگر گردید و طی این پروسه انحصارات پر قدرت مالی با قدرت سرمایه‌های بالغ بر صدها میلیارد دلار بوجود آمد. مهم‌ترین عامل پیدایی و رشد این روند، علاوه بر جهانی شدن تولید، تشدید تضادهای سه قطب قدرتمند امپریالیستی است، چراکه پیدایی این سوپر انحصارات همه‌تادار اروپا و اقدام سرمایه‌های کشورهای بازار مشترک صورت گرفته است. انحصارات اروپایی از این طریق می‌کوشند که در رقابت با رقیبان آمریکایی از قدرت بیشتری برخوردار گردند.

در مجموع می‌توان گفت که از دهه ۷۰ به همت جهانی شدن تولید و پیدایی فاز نوینی از انحصاری شدن سرمایه مالی بین‌المللی نیز از کیفیات جدیدی برخوردار گردیده است. افزایش حجم فعالیت‌های خارجی بانک‌ها، افزایش نقش بانکی کنسرنهای صنعتی فراملی و آمیزش بیشتر با دولت و سازمان‌های اقتصادی جهانی، اقدام انحصارات مالی و پیدایی سوپر انحصارات مالی فراملی، البته به موازات پدید آمدن کیفیات نو در سرمایه مالی، قدرت و نفوذ الیگارشی مالی و بالاخص راس هرم آن مورگان و راکفلر در آمریکا، زیمسن و فلیک در آلمان فدرال و روجیلد و شنایدر در فرانسه در هر سه ملی و حیات اقتصادی اجتماعی و سیاسی دولت و جامعه به مراتب افزایش یافته است. الیگارشی مالی چون اختاپوسی بر اقتصاد این جوامع چنگ انداخته است. طبق آمار سال ۱۹۷۸ از هیات سرپرستی ۱۰۰ واحد بزرگ صنعتی و خدماتی آلمان فدرال بانک‌های بزرگ در ۹۱ مورد نماینده دارند که در این میان دو بیچه بانک به تنهایی صاحب ۵۱ نماینده است که ۱۴ مورد آن مدیر هیات سرپرستی این واحدها بشمار

(۱) ناوا - مجموعه سخنرانی‌ها در ملاقات نمایندگان شرکت کننده... جلد ۱، ص ۱۸ انتشارات نووستی

(۲) معادله فوق راسه منبع مختلف تایید می‌کنند.

(۳) هاینریش مایر - کاپیتالیسم بین‌المللی ص ۹۰ چاپ آلمان دمکر اتیک

می‌روند (۱). آمار فوق نشان دهنده رد کامل کوشش‌های اقتصاددانان بورژوازی در جهت مزود شناختن آموزش‌نشین سرمایه‌مالی و الیگارشی مالی است. ایدئولوگ‌های بورژوازی می‌کوشند با نشان دادن خودگردانی مالی انحصارات در موارد محدود، گرایش به تنزل نقش سرمایه‌مالی و نتیجتاً افول الیگارشی مالی را مستدل سازند. در حالی که تمام واقعیات حکایت از نقش روزافزون سرمایه‌مالی در اقتصاد و الیگارشی مالی در حکومت‌های امپریالیستی دارد.

سیر آتی رشد و بحران عمومی سرمایه‌داری

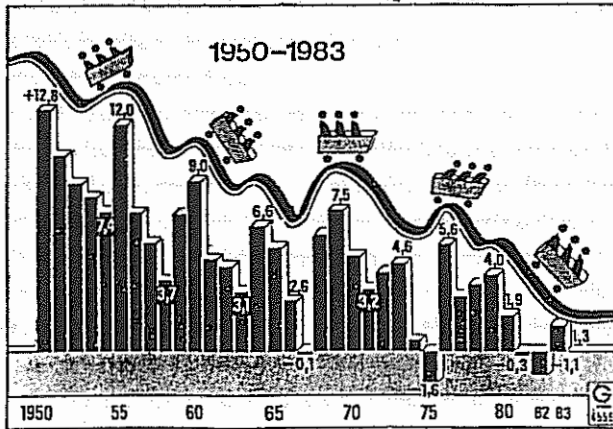
در ارتباط با روندهایی که در کشورهای امپریالیستی می‌گذرد، ضروری است مختصراً به سیر اجتماعی رشد اقتصادی این کشورها پرداخته شود. این مطلب از آن روی اهمیت ویژه‌ای کسب می‌کند که در گذشته پیش‌بینی‌های نادرست و غیرهلمی از رشد و امکان مانور امپریالیسم بعمل آمد که منجر به اشتباهات و نارسایی‌های جدی در فعالیت کمونیست‌ها گردید و هنوز تمامی تأثیرات زیان‌بار آن کاملاً بر طرف نشده است. تحت تأثیر شکست‌های امپریالیسم رشد سوسیالیسم کسب استقلال سیاسی کشورهای اسیر در بند استعمار و فیره این فکر تقویت گردید که در دهه‌های بعد از سال‌های جنگ بحران امپریالیسم بطور صعودی تشدید می‌یابد. بر این پایه تصویری غلوآمیز از رشد سوسیالیسم ارایه شد. بعدها تئوری‌هایی بر این پایه تدوین گردید که به شکست‌های جدی انجامید. گذشت زمان هم نادرستی کم‌به‌دادن به ذخایر امپریالیسم و ندیدن امکان او برای تطبیق با جهان دگرگون شده زابه‌اثبات رساند و هم تئوری‌هایی که از آن مشتق گردیدند، البته اکنون مسأله از زاویه دیگری مطرح است. امپریالیسم با بکارگیری دستاوردهای انقلاب هلمی، فنی و شتابانند آن به فزون‌ترین ذخایر مہینی برای مانور کسب نموده و در هر صه ملی توازن قوا را بطور اساسی به نفع نیروی انحصاری به هم زده است. درست در همین سال‌ها نتایج ناشی از کیش شخصیت، بوروکراسی، سیاست‌های اقتصادی نادرست و فیره نارسایی‌هایی جدی در اقتصاد و حیات سیاسی جوامع سوسیالیستی و مهم‌تر از همه اتحاد شوروی بوجود آورد. اینک زمینه برای نامحدود جلوه‌دادن ذخایر امپریالیسم و کم‌به‌دادن به تغییرات ژرف در عرض ۱۷ سال گذشته فراهم است که می‌تواند به نظرات نادرستی بیانجامد. قبلاً باید یادآور شد که این مباحث با جدیت در جنبش جهانی کمونیستی مطرح است و نظرات متفاوتی در این زمینه ارایه می‌شود. طبیعی است که بخشی از این مباحث را تنها گذشت زمان در روندهای آتی روشن خواهد نمود.

مادر اینجا بطور فشرده به این مسئله می‌پردازیم. همان‌طور که گفته شد انقلاب هلمی، فنی وارد دوازده نوبینی می‌شود که در آن بکارگیری میکروالکترونیک تمامی بخش‌های اقتصاد و خصوصاً صنایع الکتریکی، ماشین‌آلات اداری، اتومبیل‌سازی، پست و مخابرات و فیره در دستور قرار می‌گیرد. این پدیده منجر به سرمایه‌گذاری‌های جدید در هر صه‌های فوق خواهد شد که در واقع یکی از مهم‌ترین شرایط لازم برای رشد و فراهم می‌سازد.

از سوی دیگر بکارگیری تکنولوژی مدرن در شرایط گسترش بیکاری و نزول سطح دستمزدها و واقعی منجر به تشدید بحران می‌گردد، چراکه تأثیر مستقیم در تنظیم عرضه و تقاضا بر جای خواهد گذاشت. البته مشکلاتی نظیر تشدید تضاد کشورهای در حال رشد و امپریالیسم و هزینه‌های نجومی نظامی نیز تأثیر مهمی بر آهنگ رشد کشورهای امپریالیستی بر جای خواهد گذاشت. در تحلیل نهایی از رشد محدود و اندک در روندهای آتی سخن گفت امپریالیسم در مقابل یک رشد فوق‌العاده جهش‌وار قرار ندارد. آن‌طور که در دهه ۵۰ شاهد آن بود. آهنگ رشد تولید ناخالص داخلی آن کشورها از دهه ۵۰ به بعد

(۱) اقتصاد سیاسی کاپیتالیسم - برن ۱۹۸۶، ص ۲۶۹، آوان‌سیرالیک

در صد تغییرات تولید ناخالص ملی به نسبت سال قبل - در آلمان فدرال



اگر این جدول را تا به امروز ادامه دهیم با حداکثر رشد ۷، ۳٪ و پرو خواهیم شد. با این نمای کلی انتظار رشد زیاد، آلتوری که در دهه ۵۰ در جدول دیده می شود، غیر منطقی است. از طرف دیگر در دهه ۵۰ و اوایل ۶۰ حتی در دوران رکود نیز اقتصاد از رشد نسبتاً بالایی برخوردار بود که در جدول دیده می شود. در حالی که از او اسطدهه ۶۰ دوران رکود در واقع بار شد منفی همراه بوده است. از آنچه که گفته شد می توان نتیجه گرفت که آینده آنچنان هم به کام امپریالیسم نخواهد گشت. از طرف دیگر نقش سوسیالیسم در این رابطه اهمیت جدی دارد. مشکلات و نارسایی ها اگر چه جدی است اگر چه همده است و اگر چه واقعی است ولی در آنجایی که صحبت از روندهای دگرگون ساز تاریخی و جهانی سخن به میان می آید، مساله برای شناختن این روندها بهتر از هر چیزی مراجعه به خود این روندهاست که در واقع مراجعه ای است به تاریخ. اتحاد شوروی از کشورهای بانرخ بیسوادی ۸۰٪ به یکی از ۲ قدرت بزرگ جهانی مبدل می گردد. اگر چه آهنگ رشد کشورهای سوسیالیستی در اواخر دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰ تنزل داشته ولی همواره از کشورهای پیشرفته سرمایه داری بالاتر بوده است. در فاصله سالهای ۸۴-۸۱ درآمد ملی و تولیدات صنعتی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری به ترتیب از ۲، ۱ و ۱، ۵ درصد رشد برخوردار گردید، در حالی که میزان رشد در کشورهای سوسیالیستی - جامعه اقتصادی اروپا - ۳، ۲ و ۳، ۳ درصد برآورد می گردد (۱).

اتحاد شوروی توانست در فاصله ۷ دهه - تولید ناخالص و تولیدات صنعتی را به ترتیب ۱۳۲ و ۳۱۸ برابر افزایش دهد و طی همین فاصله حجم تولیدات صنعتی را به تریب ۸۰٪ آمریکا برساند. در سال ۱۹۱۳ معادل ۵، ۱۲٪، ۱۹۵۰ معادل ۳۰٪ و ۱۹۷۰ معادل ۷۵٪ حجم تولیدات صنعتی آمریکا بوده است (۲).

(۱) اتحاد شوروی در آینه آمار ۱۹۸۴ - مسکو انتشارات نووستی ۱۹۸۵

(۲) ۷۰ سال حکومت شورائی انتشارات نووستی ۱۹۸۷

البته نبرد نهایی سوسیالیسم و امپریالیسم هنوز در پیش است. سوسیالیسم تنها پس از رفع عقب ماندگی خود در هر صده بازدهی گاز، خواهد توانست ضربه قطعی را بر بیکر امپریالیسم فرود آورد. اکنون این مسأله در مرکز تمامی تلاش‌های کشورهای سوسیالیستی قرار دارد که افزایش تحقیقات علمی و پایه‌ای برای بکارگیری دستاوردهای آن در تولید، نشانه بارز این مسأله است.

اگر در سال ۱۹۴۵ فقط سیصد میلیون روبل به این امر اختصاص داشت در سال ۱۹۶۵ به ۳٫۹ میلیارد ۱۹۸۵ به ۲۲٫۳ و در سال ۱۹۸۵ به ۲۸٫۶ میلیارد روبل افزایش یافته است. البته کشورهای دیگر نظیر آلمان دمکراتیک توانستند در دهه‌های گذشته با سیاست‌های اقتصادی درست به موفقیت‌های چشمگیری در این زمینه نایل آیند. بازدهی کار در این کشورها طی سال‌های ۱۹۸۵-۱۹۷۵ نزدیک به ۲ برابر افزایش یافته و اتوماتیک و نیمه اتوماتیک‌های اتوماتیک و نیمه اتوماتیک در کل تجهیزات صنعتی از ۳۳٪ به ۵۳٪ افزایش یافت. اگر در ابتدای این دوره اساساً زبوت در اقتصاد کشور وجود خارجی نداشت در انتهای آن ۵۶۰۰۰۰۰۰۰ روبل در بخش‌های مختلف اقتصاد جایگزین گردیدند.

لازم به تذکر است که موفقیت‌های آلمان دمکراتیک هنوز تمام ظرفیت سوسیالیسم نیست اگر در سوسیالیسم سیاست‌های درست اقتصادی با ملنیت و دمکراسی وسیع درهم آمیزد توان و ظرفیت آن به مراتب افزایش خواهد یافت.

از طرف دیگر روندها نشان داده است که امپریالیسم هر چه بیشتر در تضادهای خود فرومی‌رود. بیکاری، فقر، گرسنگی در بخش بزرگی از جهان و دهمامعضل اجتماعی دیگر، جالب اینجاست که تمامی این مسائل زمانی شدت می‌یابد که امپریالیسم با بکارگیری دستاوردهای انقلاب علمی، فنی امکانات بزرگی برای حل مشکلات جوامع خود و بشریت در اختیار دارد. سرمایه‌داری انقلاب علمی، فنی را که نقش مهمی در حیات وی ایفا می‌کند، بکار گرفته و به پیش می‌برد. ولی از آنجایی که این امر در چارچوب سودآوری انحصاری و یا انحصاری دولتی صورت می‌گیرد به همیق تر شدن نابسانانی‌های اجتماعی و تضادهای امپریالیسم منجر می‌گردد.

امپریالیسم: دولت یا سیستم

مقابله در مورد تغییراتی که تحولات کنونی بر روند انقلابی در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری گذاشته، صحبت نمودیم. همانطور که گفتیم مبارزه برای مهار میلیتاریسم و تقویت گرایش‌هایی که قادر به حفظ صلح است، اساس فعالیت نیروهای انقلابی و دمکرات‌ها را تشکیل می‌دهد. در این رابطه از امکانات و احتمالات سخن گفته شد و تفاوت‌هایی که بین جناح‌بندی‌های انحصاری در زمینه صلح جهانی و فیره وجود دارد. ولی از آنجایی که اینجا و آنجا مسایل نادقیق و نادرستی طرح می‌گردند، تعمق بیشتر روی این مطلب را ضروری می‌سازد.

در رابطه با مقوله آخر ذکر کردن ماشین دولتی بورژوازی، بحثی در مورد مقوله دولت داشتیم. البته امروزه در سازمان صحبت از این بحث خنده‌دار است. ما هم قصد مراجعه به آنرا نداریم ولی برای طبق تعریف ماتریالیسم تاریخی، دولت یک عامل روبنایی در واقع مهم‌ترین جز روبنایی جامعه محسوب می‌شود که بر پایه ساخت اقتصادی، اجتماعی جامعه استوار است. دولت می‌تواند اشکال، نهادها و ارگان‌های متفاوتی را در برگیرد که در مقایسه با دولت‌های مشابه گاهی بکلی متفاوت است. در دوران قرون وسطی، در نقاطی از اروپا (فرانسه امروزی) فرانکها انتخابات در مجامع بزرگ را مرسوم کرده بودند و در جای دیگر نفوذ واتیکان برتر از هر ارگان دیگری بود. این حکومتها اگرچه تفاوت‌های معینی با یکدیگر داشتند، ولی از همه آنها به عنوان حکومت‌های مطلقه دوران فئودالیسم نام برده می‌شود.

در دوران سرمایه‌داری آزاد نیز همین پدیده را در آثار مارکس و انگلس می‌توان یافت. امروز هم یک نگاه کوتاه به کشورهایی که سرمایه‌داری وابسته نامیده می‌شوند، بیان‌دازیم، انواع و اقسام اشکال حکومتی را می‌توان مشاهده نمود، که هر کدام ویژگی‌های خاص خود را دارد. یکی رژیم شاه است، یکی چکمه‌پوش نظامی و دیگر رژیم مذهبی جمهوری اسلامی و یا رژیم آلفونسین در آرژانتین، وجه مشخصه تمامی آنها با تمام ویژگی‌هایشان، رشد جامعه در سمت سرمایه‌داری وابسته است. در رابطه با امپریالیسم به عنوان یک ساخت اقتصادی، اجتماعی، سرمایه‌داری انحصاری نیز همین پدیده صادق است. از این زاویه ما هم پایین نظر موافقم که سوئد مثل آمریکا نیست و حتی می‌توان گفت ژاپن هم نه مثل سوئد است و نه آمریکا و صدها حکومت ائتلافی فرانسه در اوایل دهه ۸۰ هم با بقیه متفاوت است. دیدن این تفاوت برای کمونیست‌ها اهمیت فراوانی دارد، خصوصاً نیروهایی که در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری در نبرد مستقیم برای مهار میلیتاریسم و حفظ صلح قرار دارند. ندیدن این تفاوت در همین حال ندیدن تفاوت بین حکومت نظامیان آرژانتین است و حکومت آلفونسین و یا مورد فیلیپین. ولی وقتی که ما از امپریالیسم سخن می‌گوییم دیگر این صحبت‌هایی معنی است، همانقدر بی‌معنی که از تفاوت رژیم مارکس و رژیم کنونی فیلیپین به تحلیل از ساخت اقتصادی، اجتماعی سرمایه‌داری وابسته بپردازیم. در بررسی از امپریالیسم باید آنرا بمثابة یک ساخت مورد بررسی قرار داد. ریشه‌ای‌ترین توانین حاکم بر آن را شناخت و بر این پایه، عمده‌ترین خصوصیات اقتصادی آنرا بررسی نمود. مثلاً مالکیت خصوصی بر وسایل تولید منشا تمام نارسایی‌ها و تضادهای اجتماعی است. مالکیت بر وسایل تولید تنها رابطه انسانها با اشیا نیست، بلکه رابطه نیروی کار انسانی، نمفته در کارگر است و سرمایه که به شکل وسیله تولید درآمده، در این رابطه قانون اساسی سرمایه‌داری یعنی قانون ارزش، اضافه‌ارزش و سود به عنوان شکل تغییر یافته آن، متحقق گشته و تمامی مکانیسم‌های جامعه را تحت تاثیر خود قرار می‌دهد. لنین در بررسی خود از امپریالیسم، قانون کسب سود انحصاری را اثبات نمود و بر این پایه ۵ خصیلت اقتصادی امپریالیسم را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. تمرکز تولید و تسلط انحصارات سرمایه‌مالی و الیگارشی مالی صدور سرمایه، تقسیم اقتصادی جهان توسط انحصارات بین‌المللی و تلاش قدرت‌های بزرگ امپریالیستی برای کسب هژمونی جهان، لنین بر این اساس، جایگاه تاریخی امپریالیسم را به عنوان سرمایه‌داری انحصاری، میرنده و آستان انقلاب سوسیالیستی مشخص نمود. گذشت ۷۰ سال تئوری لنینی امپریالیسم را متکامل نموده و می‌کند ولی تمامی واقعیات درستی اساس آن تئوری را اثبات نموده است. هر فکری که بخواهد این تئوری را مردود اعلام کند، ناچار است امپریالیسم را به عنوان یک ساخت مورد بررسی قرار دهد و نظرات خود را به شکل مستدل و با تکیه بر واقعیات ارائه دهد.

فرشید

آبان ۱۳۶۷